

# عهد و عشاق الہی

تہنہ و تنظیم  
عبدالحین فکری

## تقدیم

به فارسان و باسلان امر حضرت احدیت

و ثابتان و راسخان بر عهد اوفک

و مجاهدان و ناصران امر جمال اعزابهک

و مبلغان و ناشران دین الله در سراسر عالم

جمال اعزابهک

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

## عهد وميثاق الهی

صفحة	فهرست
۹	تقدیر
۱۱	مقدمه
۱۶	قسمت اول: کتاب عهدی
۲۰	قسمت دوم: الواح وصایای حضرت عبد البهاء
۴۶	قسمت سوم: معنی وانواع عهد وميثاق
۶۱	قسمت چهارم: عهد خاص حضرت بهاء الله
۸۶	قسمت پنجم: ولایت امر وبيت العدل اعظم
۱۱۸	قسمت ششم: ناقضین عهد وميثاق الهی

۱۳ شهر الملك ۱۵۲ بديع

۱۹ فوریه ۱۹۹۶

برادر عزیز روحانی جناب عبد الحسين فکری علیه بهاء الله

«... موفقیت آن نفس نفیس را در خدمتی که تعهد نموده اند رجا دارد و امید است انتشار جزوه مزبور موجب مزید اطلاع و توجه و تفکر احبای الهی در مورد مسئله عهد و میثاق گردد».

با تقدیم تحیات

از طرف دار الإنشاء بیت العدل اعظم

۲ نوفمبر ۱۹۹۵

خادم صمیمی امر الهی جناب عبد الحسين فکری علیه بهاء الله

«... اعضاء هیأت مجموعه ای را که از آثار مبارکه درباره عهد و میثاق الهی جمع آوری فرموده اید مجموعه ای بسیار نفیسی و پر مطلب دانسته اند و اظهار داشتند که به نظر میرسد تاکنون مجموعه ای به این ترتیب درباره عهد و میثاق الهی به فارسی تنظیم نگردیده است. کوشش و وسعت تجسس آن جناب از هر لحاظ قابل تقدیر و تمجید است...».

هیأت تصویب تألیفات فارسی

## مقدمه

بیت العدل اعظم الهی در پیام رضوان ۱۹۸۷ خطاب به قاطبه اهل بها چنین میفرماید: «تمهیدات لازمه از برای سنه مقدسه مبارکه ۱۹۹۲ که با یکصدمین سال عروج جمال اقدس ابهی برفرف اسمی و آغاز پیمان الهی مقارن و همزمان میباشد هم اکنون آغاز گردید و شایسته و سزاوار آنکه عهد و میثاق حضرت بهاء الله که چون حلقه اتصالی گذشته و آینده را بیکدیگر متصل نموده و ادوار سابقه را با عهود و اقسام متتابعه آتیه در سیر تحقق و عود قدیمه سالفه الهیه مرتبط ساخته است سر لوحه مواضع اساسی نقشه شش ساله قلمداد گردد». این دعوت عمومی معهد اعلی احبای الهی در انحاء مختلفه عالم را بر آن داشت تا هر چه بیشتر در موضوع عهد و میثاق الهی تفرس و تعمق نموده و بدرک حقیقت اصلیه و مقصد شریعه الهیه بیش از پیش واقف گردند.

این عبد نیز در طی مدت زمانی مطالعاتی در این زمینه نمود که حال خلاصه آن از نظر خوانندگان عزیز میگذرد. امید است این وجیزه بتواند یاران و فادار و ثابت قدم بر عهد و میثاق جمال قدم را در تحقیق و تتبع این مطلب یاری دهد.

آنچه در این مجموعه میگذرد از کلیه کتب مقدسه الهیه اعم از قرآن مجید و انجیل و تورات و همچنین از آثار مقدسه حضرت بهاء الله و حضرت رب اعلی و از الواح مبارکه حضرت مولی الوری و توافیق مبارکه حضرت ولی محبوب امر الله و پیامهای مهیمه بیت العدل اعظم الهی خطاب با افراد یا بمحافل ملیه یا بعموم احباء جمع آوری گردیده است. با مطالعه این منتخبات یاران عزیز الهی میتوانند بعظمت عهد و میثاق جمال اقدس ابهی واقف شوند و با مقایسه و مقارنه این پیمان عظیم با عهود و ادوار گذشته وجه امتیاز این شریعه سمحاء که «تاج و هاج قرون و اعصار ماضیه و هدف اسنی و غایت قصوای ظهورات سابقه و ادوار مندمجه در کوم آدم است» بخوبی در نظر خوانندگان عزیز مجسم خواهد شد. مطالب جمع آوری شده در این مجموعه کل شامل منتخباتی است از آثار مستند و نظر شخصی در این مواضع ارائه نگردیده است زیرا در این ظهور افخم شارع امر اعظم و مبین آثارش توضیحات لازمه کافیه شافیه را باهل عالم ارائه فرموده و امروز بیت العدل اعظم الهی مرکز مصون از خطا هدایتیهای لازمه را بمؤسسات امریه و افراد احبا عرضه میفرماید بنا بر این برهان واضح و دلیل ثابت است. همچنین ملاحظه خواهید نمود که قسمتی از تلگرامهای حضرت ولی عزیز امر الله مندرج گردیده که برای اولین بار بزبان فارسی ترجمه و انتشار مییابد. بدیهی است نشر تلگرامهای مذکور

بتصویب معهد اعلی رسیده است.

در قسمت اول و دوم کتاب دو منشور عظیم این ظهور امنع که اساس عهد و پیمانی است که جمال مبارک و حضرت سر الله الاکرم با پیروان با وفای خود بسته درج گردیده است. کتاب عهدی که بفرموده حضرت عبد البهاء: «این گوهر یگانه در آغوش صدف ملکوت ابهی پرورش یافته و در سلك قلم اعلی در آمده و از اول ابداع نظیر و مثیل نداشته "و همچنین" هذا الميثاق الذي اخذه الله تحت شجره انيسا يوم ظهوره واشراقه في ذر البقاء ثم تجسم وتمثل في ملكوت الاعيان على صورة لوح منقوش بالقلم الاعلى». برای درسه و فتح باب جمیع نصوص قرار داده شده است. الواح و صایای مُتقنه حضرت عبد البهاء که بفرموده حضرت ولی عزیز امرالله: «منشور مقدس نظم اداری امر حضرت بهاء الله و شارح کیفیت تأسیس آن» درج گردیده تا یاران عزیز به مطالب و مواضع متنوعه که حضرت من اراده الله بآن اشاره فرموده اند توجه نموده و مورد مطالعه قرار دهند. در این دو سفر جلیل جوهر تعالیم و مبادی دیانت مقدس بهائی و مقاصد اصلیش ذکر گردیده است.

قسمت سوم کتاب در مورد انواع مختلفه عهد و میثاق و ذکر آن در مواقع مختلفه در کتب مقدسه الهیه و آثار مبارکه و معنی

و مفهوم هر يك از این عهود بر طبق تبیینات حضرت ولی محبوب امرالله و توضیحات و راهنماییهای بیت العدل اعظم الهی است. در آثار مبارکه بهائی عهد و میثاق بطور اخص چهار نوع است: عهد اعظم و عهد ابدی و عهد عام و عهد خاص.

قسمت چهارم کتاب راجع بعهد خاص جمال مبارک است. آنچه که در این قسمت به آن تأکید میشود قوای خلاقه عهد جمال اقدس ابهی و ارتباط آن با حیات و اخلاق هر فرد بهائی است و ظهور و تجلی این قوی در وحدت جامعه و اطاعت احیا از مراکز امریه و قیام عاشقانه پیروان اسم اعظم بتبلیغ و ترویج امرالله در سراسر عالم. همچنین ظهور و بروز این قوی و تجلی آن در وحدت اصلیه در عالم امکان بوسیله تشکیل ضیافتها و مؤتمرها بزرگ شامل افراد جامعه بشری از هر طبقه و نژاد و ملیت که فی الحقیقه آئینه مجلای عالم ملکوت است.

قسمت پنجم کتاب راجع بولایت امر و رابطه آن با بیت العدل اعظم است. عمده اصلی این قسمت دو دستخط بیت العدل اعظم خطاب بدو تن از یاران الهی است که عینا نقل میگردد. دقت و تمعن در این دو دستخط رابطه ولی امر آئین بهائی را با بیت العدل اعظم الهی برای خوانندگان روشن می سازد.

قسمت ششم و اخیر این کتاب راجع بشرح حال پر وبال ناقضین عهد جمال ابهی است که از صراط مستقیم منحرف گردیده اند. آنچه که یاران عزیز باید بدان توجه نمایند آنکه طوفان نقض در این ظهور اعظم هر چند شدید بود و امتحانات الهیه بسی دشوار ولی از آنجائیکه میثاق الهی بسیار متین و غلیظ بود احدی قادر بر نقض یا کسر آن نگردیده و قوای حق غلبه بر قوای باطل نمود و سفینه امرالله بساحل نجات رسیده و وحدت جامعه پیروان امر اعز ابهی محفوظ و مصون بماند. در قانون اساسی بیت العدل اعظم چنین آمده: «و حال همان قوه عظیمه میثاق مقاصد جانفزایش را بواسطه اجراءات بیت العدل اعظم استقرار بخشد».

در خاتمه این عبد وظیفه خود میدانم که از جناب دکتر ایرج ایمن که قسمتی از تلگراف های حضرت ولی عزیز امرالله را بزبان فارسی ترجمه نموده است و سرکار خانم میترا جابری (اقترافی) که نسخه اولیه این کتاب را تایپ کرده و در چندین مورد تعدیل و تصحیح نموده اظهار تشکر و قدر دانی نماید.

با تقدیم تحیات ابدع ابهی

عبدالحسین فکری

اکتبر ۱۹۹۶

## قسمت اول

### کتاب عهد

اگر افق اعلی از زخرف دنیا خالی است و لکن در خزائن توکل و تفویض از برای وراث میراث مرغوب لا عدل له گذاشتیم گنج نگذاشتیم و بر رنج نيفزودیم اَیْمُ اللهُ در ثروت خوف مستور و خطر مکنون انظروا ثُمَّ اذکروا ما انزلهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفِرْقَانِ «وَيَلِّ لِكُلِّ هَمَزَةٍ لُّمَزَةٌ اَلَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» ثروت عالم را وفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنا نبوده نیست مگر علی قَدَرِ مَعْلُومٍ مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلاها و انزال آیات و اظهار بیّنات اخماد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افنده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و باسایش حقیقی فائز و از افق لوح الهی نیز این بیان لایح و مُشرق باید کل بآن ناظر باشند ای اهل عالم شمارا وصیت مینمایم بآنچه سبب ارتفاع مقامات شماسست بتقوی الله تمسک نمائید و بذیل معروف تثبیت کنید براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میالانید عَفَى اللهُ عَمَّا سَلَفَ از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و مَا يَتَّكَدَّرُ بِهِ الْإِنْسَانُ اجتناب نمایند مقام انسان بزرگ است چندی قبل این

کلمه علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر امروز روزیست بزرگ  
ومبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود  
مقام انسان بزرگست اگر بحق و راستی تمسک نماید و بر امر  
ثابت و راسخ باشد انسان حقیقی بمثابه آسمان لَدَى الرَّحْمَنِ  
مشهود شمس و قمر سمع و بصر و أنجم او اخلاق منیره مضیه  
مقامش اعلی المقام و آثارش مرتبی امکان هر مقبلی الیوم عرف  
قمیص را یافت و بقلب طاهر بافق اعلی توجه نمود او از اهل  
بها در صحیفه حمراء مذکور خُذْ قَدَحَ عِنَائِي بِاسْمِي ثُمَّ اشْرَبْ  
مِنْهُ بِذِكْرِي الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ اى اهل عالم مذهب الهی از برای  
محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف نمائید نزد  
صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علت راحت  
و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده و لکن جهال ارض  
چون مُرَبَّای نفس و هوسند از حکمتهای بالغه حکیم حقیقی  
غافلند و بظنون و اوهام ناطق و عامل یا اولیاء الله و أمانته ملوک  
مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقد در باره ایشان دعا کنید  
حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود  
مقرر داشت نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الْكِتَابِ  
هَذَا أَمْرُ اللَّهِ فِي هَذَا الظُّهُورِ الْأَعْظَمِ وَعَصَهُ مِنْ حُكْمِ الْمَحْبُورِ  
وَزَيَّتُهُ بِطِرَازِ الْإِبْتِاتِ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ مظاهر حکم و مطالع  
امر که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت آن نفوس لازم  
طوبی لِلْأَمْرَاءِ وَالْعُلَمَاءِ فِي الْبِهَاءِ أَوْلَئِكَ أَمَنَاتِي بَيْنَ عِبَادِي

وَمَشَارِقُ أَحْكَامِي بَيْنَ خَلْقِي عَلَيْهِمُ بَهَائِي وَرَحْمَتِي وَفَضْلِي الَّذِي  
أَحَاطَ الْوُجُودُ فِي كِتَابِ اِقْدَسِ فِي هَذَا مَقَامِ نَازِلْشَدِهِ أَنْجَبُ كَمَا  
أَفَاقَ كَلِمَاتِهِ انْوَارِ بَخْشِشِ آلِهِي لَامِعِ وَسَاطِعِ مُشْرِقِ اسْتِ يَا  
أَعْصَانِي فِي وَجُودِ قُوَّةِ عَظِيمَةٍ وَقُدْرَتِ كَامِلَةٍ مَكْنُونِ وَمَسْتَوْرِ بَاوِ  
وَجِهَتِ اتِّحَادِ أَوْ نَاطِرِ بَاشِيدِ نَهْ بِاخْتِلَافَاتِ ظَاهِرِهِ أَوْ وَصِيَّتِ  
اللَّهِ أَنْكَه بَايِدِ أَعْصَانِ وَأَفْنَانِ وَمَتَسَبِّبِينَ طَرَأَ بَعْصَنِ اعْظَمِ نَاطِرِ  
بَاشِيدِ أَنْظُرُوا مَا أَنْزَلْنَاهُ فِي كِتَابِي الْأَقْدَسِ " إِذَا غِيضَ بَحْرَ  
الْوَصَالِ وَقُضِيَ كِتَابُ الْمَبْدِءِ فِي الْمَالِ، تَوَجَّهُوا إِلَيَّ مِنْ أَرَادَةِ اللَّهِ  
الَّذِي انْشَعَبَ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الْقَدِيمِ " مقصود از این آیه مبارکه  
غصن اعظم بوده كذلك اظهرنا الامر فضلاً من عندنا وانا  
الفضال الكريمُ قد قدر الله مقام الغصن الأكبر بعد مقامه إنه هو  
الأمر الحكيمُ قد اصطفينا الأكبر بعد الأعظم أمراً من لدن عليم  
خبير محبت اغصان بر كل لازم ولكن ما قدر الله لهم حقاً في  
أموال الناس يا أَعْصَانِي وَأَفْنَانِي وَذَوِي قَرَابَتِي نُوصِيكُمْ بِتَقْوَى  
اللَّهِ، وَبِمَعْرُوفٍ، وَبِمَا يَنْبَغِي، وَبِمَا تَرْتَفِعُ بِهِ مَقَامَاتِكُمْ بِرَاسْتِي  
ميگويم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی  
و جنودیکه لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبه طاهره  
مرضیه بوده وهست بگو ای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی  
نمائید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید امید آنکه اهل  
بهاء بکلمه مبارکه قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ناظر باشند و این کلمه علیا  
بمثابه آبست از برای اطفاء نار ضغینه و بغضا که در قلوب



وصدور مکنون و مخزونست احزاب مختلفه از این کلمه واحده  
 بنور اتحاد حقیقی فائز میشوند إِنَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَيَهْدِي السَّبِيلَ  
 وَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْجَمِيلُ احترام و ملاحظه اغصان بر کل لازم  
 لأعزاز امر و ارتفاع کلمه و این حکم از قبل و بعد در کتب الهی  
 مذکور و مسطور طوبی لِمَنْ فَازَ بِمَا أَمَرَ بِهِ مِنْ لَدُنْ أَمْرِ قَدِيمٍ  
 و همچنين احترام حرم و آل الله و افنان و منتسبين و نوصيكم بخدمة  
 الأمم و إصلاح العالم از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازلشد  
 آنچه که سبب حیات عالم و نجات امم است نصایح قلم اعلى را  
 بگوش حقیقی اصغانمائید إِنَّهَا خَيْرٌ لَكُمْ عَمَّا عَلَى الْأَرْضِ يَشْهَدُ  
 بِذَلِكَ كِتَابِي الْعَزِيزُ الْبَدِيعُ .

## قسمت دوم

### الواح مبارکه و صلیا

هو الله

حمداً لمن صانَ هيكلَ أمره بدرع الميثاق عن سهام الشُّبُهَاتِ  
 وحمى حمى شريعته السَّمحاء ووقى مَحَجَّتَه البِيضَاءَ بجنودِ عهوده  
 من هجوم عَصَبَةٍ نَاقِضَةٍ وَثَلَّةٍ هَادِمَةٍ لِلبِنَانِ، وَحَرَسَ الحِصْنَ  
 الحِصِينَ ودينه المبين برجالٍ لا تأخذهم لومة لائمٍ ولا تلهيهم  
 تجارةٌ ولا عِزَّةٌ ولا سُلْطَةٌ عن عهدِ الله و ميثاقه الثابت بآياتِ بيناتٍ  
 من أثرِ القلمِ الأعلى في لوحِ حفيظ . والتحيةُ والثناءُ والصلاةُ  
 والبهاءُ على أوّلِ غصنِ مباركٍ خَضِلٍ نُضِرَ رِيَانٍ من السدرة  
 المُقدسة الرحمانية مُنشعبٍ من كلتي الشجرتين الربانيتين،  
 وابدع جوهرةً فريدةً عَصماءَ تثلثلاءً من خلالِ البحرين  
 المتلاطمين وعلى فروعِ دوحَةِ القُدسِ وافنانِ شِدرةِ الحقِ  
 الذين ثبتوا على الميثاقِ في يومِ التلاقِ وعلى ايدى امرِ الله  
 الذين نَشَرُوا نَفْحَاتِ الله و نطقوا بحُجَجِ الله وبلغوا دينِ الله  
 وروّجوا شريعةَ الله و انقطعوا عن غيرِ الله و زهدوا في الدنيا  
 و اججوا نيرانَ محبةِ الله بينَ الضُّلوعِ والأحشاءِ من عبادِ الله،

وَعَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَاطمأنوا وَتَبَتُوا عَلَى مِيثَاقِ اللَّهِ وَاتَّبَعُوا التَّوْرَ  
 الذِّي يَلُوحُ وَيُضِيئُ مِنْ فَجْرِ الْهُدَى مِنْ بَعْدَى أَلَا وَهُوَ فِرْعُ  
 مُقَدَّسٌ مُبَارَكٌ مُنْشَعَبٌ مِنَ الشَّجَرَتَيْنِ الْمُبَارَكَتَيْنِ طُوبَى لِمَنْ  
 اسْتَظَلَ فِي ظِلِّهِ الْمَمْدُودِ عَلَى الْعَالَمِينَ أَي احْبَابِ اللَّهِ اعْظَمِ  
 امُورِ مَحَافِظَهُ دِينَ اللَّهِ اسْتِ وَصِيَانَتِ شَرِيعَةِ اللَّهِ وَحَمَايَتِ  
 امْرِ اللَّهِ وَخِدْمَتِ كَلِمَةِ اللَّهِ فِي سَبِيلِ هَزَارَانَ نَفْسِ خُونِ مَطْهَرِ  
 رَا سَبِيلِ نَمُودَنَدِ وَجَانِ عَزِيزِ رَا فِدَا كَرَدَنَدِ رَقِصِ كَنَانَ بَقَرَبَانْگَا  
 شَتَا فَنَتَنَدِ وَعَلِمِ دِينَ اللَّهِ اِفْرَا شَتَنَدِ وَبِخُونِ خُویشِ آيَاتِ تَوْحِيدِ  
 نَگَا شَتَنَدِ سِينَهُ مُبَارَكِ حَضْرَتِ اَعْلَى رُوحِي لَهُ الْفِدَاءِ هَدَفِ هَزَارِ  
 تِيرِ بَلَا شُدِ وَقَدُومِ مُبَارَكِ جَمَالِ اِبْهِي رُوحِي لِاحْبَابِهِ الْفِدَاءِ اَزِ  
 ضَرْبِ چُوبِ دَرِ مَازَنَدَرَانَ زَخْمِ وَمَجْرُوحِ گَرْدِيدِ وَگَرْدَنِ مُقَدَّسِ  
 وَپَايِ مُبَارَكِ دَرِ زَنَدَانَ طَهْرَانَ اَسِيرِ كَنْدِ وَزَنْجِيرِ گِشْتِ وَمَدْتِ  
 پَنْجَاهِ سَالِ دَرِ هَرِ سَاعَتِي بَلَا وَ اَفْتِي رَسِيدِ وَابْتِلَا وَمَصِيبَتِي رِخِ دَادِ  
 اَزِ جَمَلِهِ بَعْدِ اَزِ صَدَمَاتِ شَدِيدِهِ اَزِ وَطَنِ اَوَا رِهِ وَمَبْتَلَايِ اَلَامِ  
 وَمَحْنِ شُدِ وَدَرِ عِرَاقِ نِيرِ اَفَاقِ مَعْرُضِ كَسُوفِ اَزِ اَهْلِ نِفَاقِ بُوَدِ  
 وَعَاقِبَتِ سَرْگُونِ بَمَدِينِهِ كَبِيرِهِ گِشْتِ وَازِ اَنْشَهْرِ بَارِضِ سَبْرِ نَفِي  
 گَرْدِيدِ وَازِ خَطِّهِ بَلْغَارِ دَرِ نَهَايَتِ مَظْلُومِيَّتِ بَسْجَنِ اعْظَمِ اَرْسَالِ  
 گِشْتِ اَنْمَظْلُومِ اَفَاقِ رُوحِي لِاحْبَابِهِ الْفِدَا چَهَارِ مَرْتَبَهِ اَزِ شَهْرِي بَهِ  
 شَهْرِي سَرْگُونِ گَرْدِيدِ تَا دَرِ اَيْنِ زَنَدَانَ بَحْسِ مُؤَبَّدِ اسْتِقْرَارِ يَافْتِ  
 وَدَرِ سَجَنِ قَاتِلَانِ وَسَارِقَانِ وَقَطَاعِ طَرِيقِ مَسْجُونِ وَمَظْلُومِ گَرْدِيدِ  
 اَيْنِ يَكِ بَلَا اَزِ بَلَايَايِ وَارَدَهٗ بَرِ جَمَالِ مُبَارَكِ بُوَدِ بَلَايَايِ دِيگَرِ رَا

بر این قیاس نمائید از جمله از بلایای جمال قدم ظلم و عدوان  
 و ستم و طغیان میرزا یحیی بود که آن مظلوم مسجون با وجود  
 آنکه او را از صغر سن در آغوش عنایت پرورش داد و در هر  
 دمی انواع نوازش مبذول فرمود و ذکرش را بلند کرد و از هر  
 آفات محافظه نمود و عزیز دو جهان فرمود و با وجود وصایا  
 و نصائح شديده حضرت اعلی و تصریح بنص قاطع «ایک ایاک ان  
 تحتجب بالواحد الاول وما نُزِلَ في البيان» و واحد اول نفس  
 مبارک حضرت اعلی و هجده حروف حی هستند باز میرزا یحیی  
 انکار نمود و تکذیب کرد و القای شبهات نمود و از آیات بینات  
 چشم پوشید و اغماض کرد ایکاش باین اکتفا مینمود بلکه دم  
 اطهر را هدر کرد و فریاد و اوایلا بلند نمود و نسبت ظلم و ستم داد  
 در ارض سر چه فساد و فتنه بر پا کرد تا آنکه سبب شد که نیر  
 اشراق باین سجن اعظم سرگون شد و در مغرب این زندان  
 مظلوماً اُفول فرمود.

ای ثابتان بر پیمان مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمد علی  
 چون منحرف از ظل امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات  
 کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشیت حزب الله  
 نمود و بیغضاء عظیم قیام بر اذیت عبد البهاء کرد و بعداوت  
 بینهایت بر این عبد آستان مقدس هجوم کرد تیری نماند که بر  
 سینه اینمظلوم نینداخت زخمی نماند که روا نداشت زهری

نماند که در کام این ناکام نریخت قسم بجمال اقدس ابهی ونور  
 مشرق از حضرت اعلی روحی لارقائهم الفداء که از این ظلم  
 اهل سُرادق ملکوت ابهی گریستند وملاً اعلی نوحه وندبه نمایند  
 وحوریات فردوس بجزع وفزع آمدند وطلعات مقدسه ناله  
 ووغان کنند ظلم واعتساف این بی انصاف بدرجه ثی رسید که  
 تیشه بر ریشه شجره مبارکه زد وضربت شدیده بر هیکل امر الله  
 وارد آورد دوستان جمال مبارک را سرشک خونین از دبه جاری  
 کرد ودشمنان حق را خوشنود وشادمان نمود بسا طالبان حقیقت  
 را بنقض عهد از امر الله بیزار کرد وامت مأیوس یحیی را  
 امیدوار نمود خویشان را منفور کرد ودشمنان اسم اعظم را  
 جری وجسور نمود آیات محکمت را بگذاشت والقای شبهات  
 کرد واگر تأییدات موعوده جمال قدم پی درپی باین لاشیء  
 نمیرسید بکلی امر الله را محو ونابود مینمود وبنیان رحمانی را  
 از اساس بر میانداخت ولی الحمد لله نصرت ملکوت ابهی  
 رسید وجنود ملاً اعلی هجوم نمود وامر الله مرتفع گردید وصیت  
 حق جهانگیر شد کلمه الله مسموع آفاق گشت علم حق مرتفع  
 شد ورايات تقدیس باوج اثیر رسید وآیات توحید ترتیل گردید  
 حال محض حفظ وصیانت دین الله ووقایت وحمايت شریعة الله  
 ومصونیت امر الله بنص آیه مبارکه ثابتة در حق او تثبیت باید  
 نمود زیرا انحرافی اعظم از این تصور نگردد قوله تعالی وتقدس  
 «ولکن احبائی الجهلاء اتخذوه شریکا لنفسی وفسدوا فی البلاد

وکانوا من المفسدین» ملاحظه نما که چقدر ناس جاهلند نفوسی  
 که تلقاء حضور بوده اند مع ذلك رفته اند وچنین سخنها اشتها  
 داده اند الی ان قال جلّت صراحتہ "اگر آئی از ظل امر منحرف  
 شود معدوم صرف خواهد بود" ملاحظه فرمائید چقدر تأکید  
 است که آئی انحراف تصریح فرموده زیرا بمقدار رأس شعر اگر  
 بیمین ویسار میل حاصل شود انحراف تحقق یابد ومیفرماید  
 "معدوم صرف خواهد شد" چنانکه حال ملاحظه می نمائید که  
 غضب الهی چگونه احاطه نموده ویوماً فیوماً رو بانعدام است  
 فسوف ترونه واعوانه سرأ وجهاراً فی خسران مبین چه انحرافی  
 اعظم از نقض میثاق الله است چه انحرافی اعظم از تحریف  
 آیات واسقاط آیات وکلماتست در اعلان میرزا بدیع الله دقت  
 نمائید چه انحرافی اعظم از افترای بر مرکز پیمان چه انحرافی  
 اکبر از نشر اراجیف در حق هیکل عهد است چه انحرافی اشد  
 از فتوای بر قتل محور میثاق است که مستدل بآیه "من یدعی  
 قبل الالف" شده وحال آنکه خود حیا ننموده در ایام مبارک ادعا  
 نموده وجمال مبارک رد ادعای او فرمودند بعنوانیکه از پیش  
 گذشت والآن ادعای او بخط وختم او موجود چه انحرافی اتم  
 از کذب وبهتان بر احباء الله است چه انحرافی اسوأ از سبب  
 شدن حبس وسجن احبای ربانی است چه انحرافی اصعب از  
 تسلیم آیات وکلمات ومکاتیب بحکومت است که بز قتل  
 اینمظلوم قیام نمایند چه انحرافی اشد از تزییع امر الله وتضییع

وتزوير مكاتيب ومراسلات افترايه است كه سبب وحشت  
ودهشت حكومت شود ونتيجه سفك دم اين مظلوم گردد وآن  
مكاتيب در نزد حكومت است چه انحرافی اشنع از ظلم  
وطغيانست چه انحرافی اردل از تشييت شمل فرقه ناجيه است  
چه انحرافی افضح از القای شبهات است چه انحرافی افطع از  
تاويلات ريكه اهل ارباب است چه انحرافی اخبث از اتفاق بار  
اعدای الهی وبيگانگانست كه چند ماه پيش بالاتفاق ناقض  
ميثاق با جمعی لائحه ترتيب دادند واز افترا و بهتان چیزی باقی  
نگذاشتند و عبدالبها را نعوذاً بالله عدو صائل و بدخواه مركز  
سلطنت عظمی گفتند واز اين قبيل مفتریات عديده شدیده بسیار  
و حكومت شهرياری را سبب تشويش افكار گشتند نهايت هيئت  
تفتيش از مركز حكومت اعليحضرت شهرياری آمد ومخالف  
عدل وانصاف تاجداري بلکه در نهايت اعتساف تفتيش كردند  
يعنی بدخواهان حق هيئت را احاطه نمودند ومضمون لائحه را  
بلکه زياده شرح وتفصيل دادند وآنان نیز من دون تحقيق تصديق  
كردند كه معاذ الله اين عبد علمي در اين مدينه برافراخت وناس  
را باجتماع در زير علم دعوت نمود وتأسيس سلطنت جديده  
كرده ودر كوه كرم قلعۀ انشا نموده وجميع اهالی اين صفحات  
را تابع ومطيع كرده ودين اسلام را تفریق نموده وبا مسيحيان  
عقد پيوند نموده ومعاذ الله قصد آن كرده كه در سلطنت عظمی  
رخنه كبری اندازد واز اين قبيل مفتریات اعاذنا الله من هذا

الأفك العظيم وحال آنكه بنصوص الهیه ما ممنوع از فسادیم  
ومأمور بصلح وصلاح ومجبور براستی ودرستی وآشتی بجمیع  
اقوام وامم آفاق واطاعت وخیر خواهی حكومات خیانت  
بسلطنت عادله خیانت بحق است وبدخواهی حكومت تمرّد از  
امراالله با وجود این نصوص قاطعه چگونه این مسجونان چنین  
تصور باطلی كنند وبا وجود مسجونى در این زندان چنین خیانتی  
توانند ولی چه فائده كه هيئت تفتيش تصديق این مفتریات اخوی  
وبدخواهان نمود وتقدیم حضور پادشاهی كرد حال این مسجون  
در طوفان اعظم گرفتار تا اراده حضرت سلطان ایدۀ الله علی  
العدل صادر گردد إما لی وإما علیّ در هر حال عبدالبهاء در  
نهايت سکون وقرار بجانفشانی مهیا ودر نهايت تسلیم ورضا  
حال چه انحرافی اشنع وافطع واقبح از این وهمچنين مركز  
بغضاء در فكر قتل عبدالبهاء واین بخط میرزا شعاع كه در طی  
این وصیت است ثابت وواضح ومحقق كه بكمال تدبیر در صدد  
قتل هستند واین نص عبارت میرزا شعاع در مکتوبست كه مرقوم  
داشته (هر آن مسبب این اختلاف را نفرین میکنم وبرب لا  
یرحمه ناطقم وامیدوارم بزودی مظهر بیعت ظاهر شود اگر چه  
ظاهر شده وبغیر لباس مشهود نمیتوانم زیاده شرح دهم) مقصود  
از این عبارت آیه مبارکه من ادعی قبل الالف است ملاحظه  
شود كه چگونه در صدد قتل عبدالبهاء هستند از كلمه (نمیتوانم  
زیاده شرح دهم) بفراست بفهمید كه چه تمهید وتدبیر در

اینخصوص نموده اند که زیاده اگر بیان نمایند شاید ورقه بدست افتد و آن تمهید و تدبیر بهم خورد این عبارت مجرد تبشیر است که در اینخصوص قرار و تدبیر لازم تحقق یافت الهی الهی تری عبدک المظلوم بین مخالف سباع ضاریه و ذناب کاسیره و وحوش خاسیره رب و فتنی فی حبک علی تجرع هذه الكأس الطافحة بصهباء الوفاء الممثلة بفيض العطاء حتى يحمر قميصي بدمي طريحا على التراب صريحا لا حراك للأعضاء هذا منائي ورجائي واملی وعزى وعلائی ولیکن خاتمة حياتی ختام مسک یا ربی وملادی وهل من موهبة اعظم من هذا لا وحضرة عزك وانی أشهدك أنني اذوق هذه الكأس في كل الأيام بما اكتسبت ابدی الذين نقضوا الميثاق و اعلنوا الشقاق و اظهروا النفاق و اظهروا في الأرض الفساد و ما راعوا حرمتك بين العباد رب احفظ حصن دينك المبین من هؤلاء الناكثین، و احرس حماك الحصين من عصبة المارقين، انك انت القوى المقتدر العزيز المتين.

باری ای احباء الله مرکز نقض میرزا محمد علی بسبب این انحرافات لا تحصی بنص قاطع الهی ساقط گشت و از شجره مبارکه منفصل شد و ما ظلمناهم ولیکن كانوا انفسهم يظلمون الهی الهی احفظ عبادك الأمتاء من شر النفس والهوى و احرسهم بعين رعايتك من الحقد والحسد والبغضاء و ادخلهم في حصن حصين كلاءتك من سهام الشبهات و اجعلهم مظاهر آياتك

البنات و نور و جوههم إشعاع ساطع من أفق توحيدك و اشرح صدورهم بآيات نازلة من ملكوت تفريدك و أشد أزورهم بقوة نافذة من جبروت تجريدك إنك أنت الفضال الحافظ القوى العزيز» ای ثابتان بر پیمان این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملا اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتة راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده اند با حضرات ایادی امرالله علیهم بهاءالله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بنشر نفحات الله و تبلیغ امرالله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند دقیقه آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند دقیقه نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره یا بهاء الابهی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع بر افروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نمایند و در شرق و غرب جم غفیری در ظل کلمه الله آید و نفحات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربانی شود و نفوس رحمانی گردد در این ایام اهم امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اس اساس است این عبد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول گردید دقیقه آرام نیافت تا آنکه صیت امر الله آفاق را احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد یاران الهی نیز چنین

باید بفرمایند اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت آستان  
بهاء حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع شئون را  
فراموش نمودند و ترک سروسامان کردند و مقدس و منزّه از هوی  
و هوس گشتند و از هر تعلقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر  
شدند و بهدایت من علی الارض پرداختند تا جهانرا جهان دیگر  
کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و پویان زندگانی در ره آن  
دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر یک در دیاری شهید شدند  
فَبِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ.

ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان  
و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبای جمال ابهی توجه  
بفرع دو سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و از  
اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی  
نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع  
اغصان و افنان و ایادی امرالله و احباء الله است و مُبَيِّن آيات الله  
و مِن بَعْدِهِ بِكْرًا بَعْدَ بَكْرٍ یعنی در سلاله او و فرع مقدس و ولی  
امرالله و بیت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل  
شود در تحت حفظ و ضیانت جمال ابهی و حراست و عصمت  
فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداء است آنچه قرار دهند  
من عند الله است مَنْ خَالَفَهُ وَخَالَفَهُمْ فَقَدْ خَالَفَ الله وَمَنْ  
عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى الله وَمَنْ عَارَضَهُ فَقَدْ عَارَضَ الله وَمَنْ نَارَعَهُمْ

فَقَدْ نَارَعَ الله وَمَنْ جَادَلَهُ فَقَدْ جَادَلَ الله وَمَنْ جَحَدَهُ فَقَدْ جَحَدَ الله  
وَمَنْ انكَرَهُ فَقَدْ انكَرَ الله وَمَنْ اِنْحَازَ وَافْتَرَقَ وَاعْتَرَلَ عَنْهُ فَقَدْ  
اِعْتَرَلَ وَاجْتَنَبَ وَابْتَعَدَ عَنِ الله عَلَيْهِ غَضَبُ الله عَلَيْهِ قَهْرُ الله  
وَعَلَيْهِ نِقْمَةُ الله حصن متین امرالله باطاعت من هو ولی امرالله  
محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان  
و ایادی امرالله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجه  
و خضوع و خشوع را بولی امرالله داشته باشند اگر چنانچه نفسی  
مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و سبب تشیت امرالله شود  
و علت تفریق کلمه الله گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود  
ز نهار ز نهار مثل بعد از صعود نشود که مرکز نقض ابا و استکبار  
کرد ولی بهانه توحید جعلی نمود و خود را محروم و نفوس را  
مُشوش و مسموم نمود البته هر مغرور اراده فساد و تفریق نماید  
صراحتاً نمیگوید که غرض دارم لابد بوسائلی چند و بهانه چون  
زر مغشوش تشبث نماید و سبب تفریق جمع اهل بها گردد  
مقصود اینست که ایادی امرالله باید بیدار باشند بمحض اینکه  
نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولی امرالله گذاشت فوراً  
آنشخص را اخراج از جمع اهل بها نمایند و ابداً بهانه نئی از او  
قبول نمایند چه بسیار که باطل محض بصورت خیر در آید تا  
القای شبهات کند ای احبای الهی باید ولی امرالله در زمان  
حیات خویش من هو بَعْدَهُ را تعیین نماید تا بعد از صعودش  
اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه

وتقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر وَلَدِ بکر  
وَلِی امرالله مظهر الولد سِرِّ ایه نباشد یعنی از عنصر روحانی او  
نه و شرف اعراق با حسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر  
را انتخاب نماید و ایادی امرالله از نفس جمعیت خویش نه نفر  
انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمه ولی امرالله مشغول باشند  
و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا باکثرت آراء  
تحقق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثرت آراء باید غصن  
منتخب را که ولی امرالله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند  
و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مُصَدِّق و غیر مصدق  
معلوم نشود.

ای یاران ایادی امرالله را باید ولی امرالله تسمیه و تعیین کند  
جمع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او اگر نفسی از  
ایادی و غیر ایادی تمرد نمود و انشقاق خواست علیه غَضَبُ الله  
و قَهْرُهُ زیرا سبب تفریق دین الله گردد و وظیفه ایادی امرالله نشر  
نفحات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم  
و تقدیس و تنزیه در جمع شئونست از اطوار و احوال و کردار  
و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد و این مجمع ایادی  
در تحت اداره ولی امرالله است که باید آنانرا دائما بسعی  
و کوشش و جهد در نشر نفحات الله و هدایت من علی الارض  
بگمارد زیرا بنور هدایت جمع عوالم روشن گردد و دقیقه ثی در

این امر مفروض بر کل نفوس فتور جائز نه تا عالم وجود جنت  
ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال اُمم  
و ملل و شعوب و قبائل و دول از میان بر خیزد کل من علی  
الارض ملت واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر  
اختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضا از جمیع  
دول و ملل است فصل دعوی کند و حکم قاطع نماید ای احبای  
الهی در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدی محروم  
باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت  
و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت  
و محبت را بدرجه رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن  
خود را دوست شمرد یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا  
اطلاق امریست الهی و تقیید از خواص امکانی لهذا باید فضائل  
و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر  
عموم یابد مثلاً انوار آفتاب عالمتاب است و باران رحمت  
پروردگار مبذول بر عالمیان نسیم جانبخش هر ذیروح را پرورش  
دهد و مائده الهی جمیع کائنات حی را نصیب شود بهمچنین  
عواطف و الطاف بندگان حق باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر  
گردد در این مقام ابداً تقیید و تخصیص جائز نه پس ای یاران  
مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی  
و وفا پرستی و مهربانی و خیر خواهی و دوستی معامله نمائید تا  
جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی

وبغض وکین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمایند ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب کنند اجتناب کنید دشمنی بنمایند دوستی بفرمائید زهر بدهند شهد ببخشید زخم بزنند مرهم بنهید هذا صِفَةُ الْمُخْلِصِينَ وَسِمَةُ الصَّادِقِينَ اما بیت عدل الذي جعله الله مصدر كل خير ومصوناً من كل خطأ باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود واعضا باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم ودانائی وثابت بر دین الهی و خیر خواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع کل امور است و مؤسس قوانین و احکامیکه در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد و ولی امر الله رئیس مقدس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لا ینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و وکیلی تعیین فرماید و اگر چنانچه عضوی از اعضاء گناهی ارتکاب نماید که در حق عموم ضرری حاصل شود ولی امر الله صلاحیت اخراج او دارد بعد ملت شخص دیگر انتخاب نماید این بیت عدل مصدر تشریح است و حکومت قوه تفهید تشریح باید مؤید تفهید گردد و تفهید باید ظهیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد

واقالیم جنة النعیم و بهشت برین شود رَبِّ وَفِیْ اَجْبَانِكَ عَلِی الثُّبُوتِ عَلِی دینک و السلوک فی سبیلک و الاستقامه علی امرک و ایدهم علی مقاومه النفس والهوی و اتباع نور الهدی انک انت المقتدر العزیز القیوم و انک انت الکریم الرحیم العزیز الوهاب.

ای یاران عبد البهاء محض الطاف بی پایان حضرت یزدان بتعیین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت و الا حق و بندگانش مستغنی از کائنات بوده و الله غنی عن العالمین اما مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون گردد و حقوق الله راجع بولی امر الله است تا در نشر نفحات الله و ارتفاع کلمه الله و اعمال خیریه و منافع عمومی صرف گردد.

ای احبای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادل را خاضع گردید و سدهء ملوکاتی هر شهریار کامل را خاشع شوید پادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمایند و مطیع و خیر خواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادل خیانت با خداست هذه نصیحة منی و فرض علیکم من عند الله قطوبی للعاملین ع ع.



این ورقه مدتی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تأثیر  
نموده چون بیرون آورده شد ملاحظه گردید که رطوبت بعضی  
مواقع آنرا تأثیر نموده و چون بقعه مبارکه در اشد انقلاب بود  
ورقه بحال خود گذاشته شد ع.

## هو الله

رَبِّ وَرَجَائِي وَمُعِينِي وَمُنَائِي وَمُجِيرِي وَمُعِينِي وَمَلَاذِي تَرَانِي  
غَرِيقًا فِي بَحَارِ الْمَصَائِبِ الْقَاصِمَةِ لِلظُّهُورِ وَالرِّزَايَا الْمُضِيْقَةِ  
لِلصُّدُورِ وَالْبَلَايَا الْمُشْتَتَةِ لِلشَّمْلِ وَالْمَحَنِ وَالْآلَامِ الْمُفْرِقَةِ لِلجَمْعِ  
وَاحِاطَتِنِي الشَّدَائِدُ مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ وَاحْدَقَتْ بِي الْمَخَاطِرُ مِنْ  
كُلِّ الْاَطْرَافِ خَائِضًا فِي غَمَارِ الطَّامَةِ الْكُبْرَى وَاقِعًا فِي بِنْرِ لَا قَرَارَ  
لَهَا مُضْطَهَدًا مِنْ الْاَعْدَاءِ وَمُحْتَرِقًا فِي نِيرَانِ الْبَغْضَاءِ مِنْ ذَوِي  
الْقُرْبَى الَّذِينَ اَخَذَتْ مِنْهُمْ الْعَهْدَ الْوَثِيْقَ وَالْمِيثَاقَ الْغَلِيْظَ اِنْ  
يَتَوَجَّهُوا بِالْقُلُوبِ اِلَى هَذَا الْمَظْلُومِ وَيَدْفَعُوا عَنِّي كُلَّ جَهْلٍ  
وَزُلْمٍ وَيَرْجِعُوا مَا اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ اِلَى هَذَا الْفَرِيْدِ الْوَحِيْدِ  
حَتَّى يَظْهَرَ لَهُمُ الصَّوَابُ وَيَنْدَفِعُ الشُّبُهَاتُ وَتَنْتَشِرَ الْاَيَاتُ الْبَيِّنَاتُ  
وَلَكِنَّهُمْ يَا اَلْهَى تَرَاهُمْ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ نَقَضُوا الْمِيثَاقَ وَنَكَصُوا  
عَلَى الْاَعْقَابِ وَنَكَثُوا الْعَهْدَ بِكُلِّ بَغْضٍ وَشِقَاقٍ وَقَامُوا عَلَى الْاِنْفَاقِ  
وَاسْتَدَّ بِذَلِكَ السَّاقُ بِالسَّاقِ وَقَامُوا عَلَى قَصْمِ ظَهْرِي وَكَسْبِ اَزْرِي  
يَظْلِمُ لَا يُطَاقُ وَنَشَرُوا اوراقَ الشُّبُهَاتِ وَافْتَرَوْا عَلَيَّ بِكُلِّ كِذْبٍ  
وَإِعْتِسَافٍ وَلَمْ يَكْتَفُوا بِذَلِكَ بَلْ زَعَمُوهُمْ تَجَاسَرًا يَا اَلْهَى بِتَحْرِيفِ  
الْكِتَابِ وَتَبْدِيْدِ فَصْلِ الْخِطَابِ وَتَبْعِيْضِ اَثَارِ قَلَمِكَ الْاَعْلَى  
وَتَلْصِيْقِ مَا كَتَبْتَهُ بِحَقِّ اَوَّلِ ظَالِمٍ ظَلَمَكَ وَانْكَرَكَ وَكَفَرَ بِاَيَاتِكَ

الكُبرى بما انزلته بِحقِّ عَبْدِكَ المظلومِ في الآفاقِ حتى يَخدَع  
 الناسَ ويوسوسَ في صدورِ اهلِ الإخلاصِ كما أَقَرَّ واعترفَ به  
 زعيمُهُمُ الثاني بِخطيئِهِ وَخَتَمِهِ ونشرَهُ في الآفاقِ فَهَلْ يا الهى ظَلَمُ  
 اعظَمُ من هذا وَلَمْ يَكْتَفُوا بِذلك بل سَعَوْا بِكُلِّ فسادٍ وعنادٍ وكذبٍ  
 وبُهتانٍ وإفتراءٍ وإزدراءٍ عِنْدَ الحُكومةِ بِهذا الفُطْرِ وسائرِ الجِهادِ و  
 نَسَبوا إلى الفِسادِ ومَلَأُوا الأذانَ بما يَسْمِزُ مِنْهُ الأسماعُ فَخَشِيَّتِ  
 الحُكومةُ وخافَ السُلطانُ وتَوَهَّمَ الأعيانُ فَضاقَتِ الصدورُ  
 وتَشَوَّشَتِ الأمورُ واضطَرَبَتِ النفوسُ واضطَرَمَّتْ نيرانَ الحَسرةِ  
 والأحزانِ في القلوبِ وَتَزَلَزَلَتْ وَتَفَرَّقَتْ أركانُ الأوراقِ المُقدَّسةِ  
 وسالَتِ أعيُنُهُنَّ بِالعِبراتِ وصعدتْ مِنْ قلوبِهِنَّ الزَّفَراتُ واحترَقَتْ  
 أحشائُهُنَّ بِنارِ الحَسراتِ حُرناً على عَبْدِكَ المظلومِ بِأيدى هؤلاءِ  
 الأقرباءِ الأعداءِ ترى يا الهى يَبكى على كُلِّ الأشياءِ وَيَفْرَحُ بِبِلائِ  
 ذُوو القربى فَوَعِزَّتِكَ يا الهى بَعْضُ الأعداءِ رَتَّوا على ضُرَى  
 وبِلائِ وبَكَوا بَعْضُ الحَسادِ على كُرْبَتِي وغُرْبَتِي وابتِلائِ لِأَنَّهُمْ  
 لَمْ يَرَوْا مِنى الا كُلَّ مَوَدَّةٍ واعْتِناءٍ ولم يُشاهدوا مِنْ عَبْدِكَ الا الرأفةَ  
 والولاءَ فلما رَأَوْنِي خائِضاً في عُبابِ المصائبِ والبلاءِ وَهَدَفاً  
 لِسِهَامِ القِضاءِ رَقَّوا لِي وَتَدَمَّعَتْ أعيُنُهُمْ بالبِكاءِ وقالوا نَشْهَدُ بِاللَّهِ  
 بِأَنَّنا ما رأينا مِنْهُ إلا وَفاءً وَعطاءً وَالرأفةَ الكُبرى وَلَكِنَّ التاقِضينَ  
 النَّاعِقينَ زادوا في البغضاءِ واستبشروا بِوقوعِ في المِحنةِ العُظمى  
 وَشَمَّرُوا عَنِ السَّاقِ واهتَزَّوا طَرَباً مِنْ حُصولِ حَواذِثِ مُحزِنَةٍ  
 لِلْقُلُوبِ والأرواحِ رَبِّ انى أدعوكِ بِلسانِي وَجنانِي ان لا تُؤاخِذْهُمْ

بِظُلْمِهِمُ واعتسافِهِمُ ونِفاقِهِمُ وشِقاقِهِمُ لِأَنَّهُمْ جُهلاءُ بُلْهَاءُ سَفْهَاءُ لا  
 يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الخَيْرِ والشَّرِّ ولا يُمَيِّزُونَ العَدْلَ والأَنصافَ عَنِ  
 الفَحشاءِ والمُنكَرِ والإعتسافِ يَتَّبِعُونَ شَهواتِ انفسِهِمُ وَيَقْتَدُونَ  
 بِأَنصَبِهِمُ وأَجْهَلِهِمُ رَبِّ ارحمَهُمُ واحفظَهُمُ مِنَ البلاءِ بِهذا الأثناءِ  
 واجعلِ جميعَ المِحَنِ والآلامِ لِعَبْدِكَ الواقِعِ في هذهِ البِئْرِ الظَّلماءِ  
 وَخَصِّصْني بِكُلِّ بلاءٍ واجعلني فِداءً لِجميعِ الأحياءِ فَدَيْتَهُمْ بِروحِي  
 وذاتِي ونَفْسِي وَكَيونِي وهَوِيَّتِي وَحَقِيقَتِي يا رَبِّي الأعلى الهى  
 الهى انى أَكِبُّ بِوجهِي على تُرابِ الدُّلِّ والإِنكسارِ وادعوكِ بِكُلِّ  
 تَضَرُّعٍ وابتِهالٍ ان تَعْفُرْ لِكُلِّ مَنْ آذانى وَتَعْفُو عَنِ كُلِّ مَنْ ارادنى  
 بِسوءٍ واهانني وَتُبَدِّلْ سَيئاتِ كُلِّ مَنْ ظَلَمَنِي بِالحَسَناتِ وَتَرزُقْهُمْ  
 مِنَ الخيراتِ وَتُقَدِّرْ لَهُمْ كُلَّ المَسراتِ وَتُنقِذْهُمْ مِنَ الحَسراتِ  
 وَتُقَدِّرْ لَهُمْ كُلَّ راحةٍ وَرِخاءٍ وَتَخْتَصِّمَهُمُ بِالعطاءِ والسَّراءِ إِنَّكَ انتَ  
 المُقْتَدِرُ العَزيزُ المُهَيِّمُ القَيُّومُ.

اى ياران عزيز الآن من در خطرى عظيمم و اميد ساعتى از  
 حيات مفقود وناچار بتحرير اين ورقه برداختم حفظاً لِأمرِ اللهِ  
 وصيانَةً لِدينِهِ وَحِفْظاً لِكَلِمَتِهِ وَصَوناً لِتعاليمِهِ اين نفسِ مظلومِ قسم  
 بِجمالِ قدمِ با نفسى ملالى نداشته وندارم وكدرى در دل نگرتم  
 وكلمه نى جز ذكر خير نخواهم ولكن تكليف شديد دارم وناچار  
 ومجبورم كه حفظ و صون و وقايع امرالله نمايم لهذا در نهايت  
 تحسّر و أسف وصييت مينمايم كه امرالله را محافظه نمايند

وشریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحا ش  
بفرمائید اساس عقائد اهل بها روحی لهم الفداء حضرت رب  
اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم حضرت  
جمال ابهی روحی لاحبائه الثابتین فدا مظهر کلیه الهیه و مطلع  
حقیقت مقدسه ربانیه و ما دون کُلِّ عِبَادٍ لَهُ وَ کُلِّ بامرِهِ یعملون  
مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت  
عدل عمومی بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا با کثرت آراء تحقق  
یابد همان حق و مراد الله است مَنْ تَجَاوَزَ عَنْهُ فَهُوَ مِنْ اَحَبِّ  
الشِّیَاقِ و اَظْهَرَ الْفِیَاقِ و اعرض عن رَبِّ المِیثَاقِ ولی مراد بیت  
العدل عمومی است که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود یعنی  
شرق و غرب احباء که موجودند بقاعده انتخاب مصطلحه در  
بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائی انتخاب نمایند و آن اعضاء در  
محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا  
مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرر یابد همان  
مانند نص است و چون بیت عدل واضح قوانین غیر منصوصه از  
معاملات است ناسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل  
الیوم در مسئله ثنی قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد  
سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول  
یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل بحسب  
اقتضای زمان نماید زیرا نص صریح الهی نیست واضح بیت  
عدل ناسخ نیز بیت عدل باری از اساس اعظم امر الله اجتناب

و ابتعاد از ناقضین است زیرا بکلی امر الله را محو و شریعة الله  
را سحق و جمیع زحمات را هدر خواهند داد ای یاران باید رحم  
بر حضرت اعلی و وفا بجمال مبارک نمود و بجمیع قوی کوشید  
که جمیع این بلایا و محن و صدمات و خونهای پاک مظهر که در  
سبیل الهی مسفوک شده هدر نرود شما میدانید که مرکز نقض  
میرزا محمد علی و اعوانش چه کردند يك کار این شخص  
تحریف کتابست که الحمد لله کل میدانید و مثبت و واضح  
و بشهادت برادرش میرزا بدیع الله که بخط و مهرش موجود  
و مطبوع مثبت است و این يك سیئه از سینات او است دیگر آیا  
انحرافی اعظم از این انحراف منصوص تصور میشود لا والله  
و سینات او در ورقه مخصوص مرقوم انشاء الله ملاحظه خواهید  
نمود باری این شخص بنص الهی بادی انحراف ساقط است تا  
چه رسد بهدم بنیان و نقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و القای  
شبهات و افترای بر عبدالبهاء و ادعاهای ما انزل الله بها من  
سلطان و القای فساد و سعی در سفک دم عبدالبهاء و تفاصیل دیگر  
که کل مطلعید دیگر معلوم است که این شخص اگر رخنه ثنی در  
امر نماید بکلی امر الله را محو و نابود نماید زنه از تقرب باین  
شخص که از تقرب بنار بدتر است سبحان الله میرزا بدیع الله  
بعد از آنکه بخط خویش نقض این شخص را اعلان نمود  
و تحریف کتاب او را اعلان کرد چون ایمان و پیمان و متابعت  
عهد و میثاق را موافق اجرای هوای نفسانی خویش نیافت

## هُوَ اللَّهُ الشَّاهِدُ الْكَافِي

رَبِّ وَمَحْبُوبِي وَمَقْصُودِي إِنَّكَ لَتَعْلَمُ وَتَرَى مَا وَرَدَ عَلَى عَبْدِكَ  
 الْمُتَذَلِّلِ بِبَابِ احْتِدْيَتِكَ وَمَا جَنَى عَلَيْهِ أَهْلُ الْجَفَاءِ النَّاقِضُونَ  
 لِمِيثَاقِ فِرْدَانِيَّتِكَ النَّائِكُونَ لِعَهْدِ حَضْرَةِ رَحْمَانِيَّتِكَ إِنَّهُ مَا مِنْ يَوْمٍ  
 إِلَّا رَمَوْنِي بِسِهَامِ الْبَغْضَاءِ وَمَا مِنْ لَيْلٍ إِلَّا وَبَيْتُوا يُشَاوِرُونَ فِي  
 ضُرِّي فِي السِّرِّ وَالْحَفِيِّ وَمَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا ارْتَكَبُوا مَا نَاحَ بِهِ الْمَلَأُ  
 الْأَعْلَى وَمَا مِنْ مَسَاءٍ إِلَّا أَنْ سَلَوْا عَلَيَّ سَيْفَ الْإِعْتِسَافِ وَرَشَقُونِي  
 بِبِصَالِ الْإِفْتِرَاءِ عِنْدَ الْأَشْقِيَاءِ مَعَ ذَلِكَ صَبَّرَ عَبْدُكَ الْمُتَذَلِّلُ إِلَيْكَ  
 وَاحْتَمَلَ مِنْهُمْ كُلَّ بَلَاءٍ وَادَى مَعَ قُدْرَتِهِ عَلَى إِزْهَاقِ كَلِمَتِهِمْ  
 وَاحْمَادِ جَمْرَتِهِمْ وَاطْفَاءِ نِيرَانِ طُغْيَانِهِمْ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَتَرَى يَا  
 اللَّهُ لَمْ يَزِدْهُمْ صَبْرِي وَتَحَمُّلِي وَصَمْتِي إِلَّا ظُلْمًا وَعُتْوًا  
 وَاسْتِكْبَارًا فَوَعِزَّتِكَ يَا مَحْبُوبِي طَعَفُوا وَبَغَوْا حَتَّى لَمْ يَدْعُونِي أَنَا  
 مُسْتَرِيحَ الْفُؤَادِ سَاكِنَ الْجَاشِئِ حَتَّى أَقُومَ عَلَى إِعْلَاءِ كَلِمَتِكَ كَمَا  
 بِنَعْيِ بَيْنِ الْوَرَى وَأَخْدِمَ عَتَبَةَ قُدْسِكَ بِقَلْبِ طَافِحِ بَسْرُورِ أَهْلِ  
 مَلَكُوتِ الْأَبْهَى رَبِّ قَدْ طَفَحَ عَلَيَّ كَأْسُ الْبَلَاءِ وَاشْتَدَّتْ اللَّطْمَاتُ  
 عَلَيَّ مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ وَتَتَابَعَتْ سِهَامُ الرَّزِيَّةِ وَتَوَالَتْ إِسِنَّةُ  
 الْمُصِيبَةِ فَعَجَزْتُ مِنَ الشَّدَائِدِ وَوَهَنْتُ مِنْ الْقُوَى مِنْ هُجُومِ  
 الشَّارِدِ وَالْوَارِدِ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَأَنَا فَرِيدٌ وَوَحِيدٌ فِي هَذِهِ الْمَوَارِدِ رَبِّ

پشیمان شد و اظهار ندامت کرد و در سیر خواست که اوراق  
 مطبوع خویش را جمع نماید و با مرکز نقض سیراً مؤانست  
 جست و حوادث در خانه و اندرون را یومیاً باو میزساند و در این  
 فسادهای اخیر مدخل کلی دارد الحمد لله امور منتظم شده بود  
 و یاران قدری راحت شده بودند از روزیکه دوباره داخل ما شد  
 فساد دوباره از سر گرفت و بعضی اطوار و تحریکات فسادیه او  
 در ورق مخصوص مرقوم میگردد مقصود این است که یاران  
 عهد و پیمان باید بیدار باشند که مبدا بعد از این مظلوم این  
 شخص مُحرک متحرک رخنه نماید و سیراً القای شبهات و فساد کند  
 و بکلی امرالله را از ریشه براندازد البته صد البته از معاشرت او  
 احتراز نمائید و دقت نمائید و متوجه باشید و جستجو و فحص  
 نمائید که اگر نفسی را سیراً جهراً با او ادنی مناسبتی آن شخص  
 را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن میشود ای  
 احبای الهی بجان بکوشید تا امرالله را از هجوم نفوس غیر  
 مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب میشوند که جمیع  
 امور مستقیمه مُعوج میگردد و مساعی خیریه بر عکس نتیجه  
 میدهد الهی الهی اَشْهَدُكَ وَانْبِیَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَاولِیاءَكَ وَاصْفِیاءَكَ  
 بَأْتِي اَتَمَمْتُ الْحُجَّةَ عَلَى اَحْبَائِكَ وَبَيَّنْتُ لَهُمْ كُلَّشَيْءٍ حَتَّى  
 يُحَافِظُوا عَلَى دِينِكَ وَالطَّرِيقَةَ الْمُسْتَقِيمَةَ وَشَرِيعَتِكَ التَّوْرَةَ إِنَّكَ  
 أَنْتَ الْمُطَّلِعُ الْعَلِيمُ ع ع

ارْحَمْنِي وَارْفَعْنِي إِلَيْكَ وَاسْقِنِي كَأْسَ الْفِدَاءِ فَقَدْ ضَاقَتْ عَلَيَّ  
الْأَرْضُ بِرَحْمَتِكَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ أَنْتَ الْفَضْلُ  
الْكَرِيمُ. ع ع

ای دوستان حقیقی صمیمی با وفای اینمظلوم در نزد کل  
معلوم ومشهود است که این مظلوم مسجون بعد از صعود نیر  
آفاق با نهایت احتراق از فراق در چه مصائب و بلائی از دست  
ناقضین میثاق افتاد جمیع اعداء حق در کل نقاط عالم افول  
شمس حقیقت را غنیمت شمردند دفعهٔ بکمال قوت هجوم کردند  
در چنین حالتی ومصیبتی ناقضان بمتتهای اعتساف بر اذیت  
وبغضای قیام نمودند ودر هر دم صد هزار جفا روا داشتند  
وبفساد عظیم وهدم بنیان پیمان قیام نمودند واین مظلوم مسجون  
بکمال همت بستر وکتمان میپرداخت که شاید ندامت نمایند  
وپشیمان گردند ولی صبر وتحمل این جفا سبب ازدیاد جرأت  
وجسارت اهل طغیان گشت تا آنکه بخط خویش اوراق شبهات  
مرقوم نمودند ودر جمیع آفاق مطبوعا انتشار دادند وگمان کردند  
که اینگونه هذیان سبب انعدام عهد وپیمان گردد این بود که  
احبای الهی در کمال ثبوت ووثوق مبعوث شدند وبقوتی  
ملکوتی وقدرتی جبروتی وتأییدی آسمانی وتوفیقی صمدانی  
وموهبتی ربانی مقاومت اعدای میثاق نمودند ورسالهٔ شبهات  
واوراق ناریه را بیراهین قاطعه وادلهٔ واضحه ونصوص الهیه

قریب بهفتاد رساله جواب دادند فَرَجَعَ كَيْدُ مَرْكَزِ التَّقْضِ إِلَى  
نَحْرِهِ وَبَاءَ بِبُغْضِ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِ الذِّلَّةُ وَالْهَوَانُ إِلَى يَوْمِ  
الْقِيَامِ فَتَبًّا وَسُحْقًا وَذُلًّا لِقَوْمٍ سُوءِ اخْسَرِينَ وَچون خائب وخاسر  
از احبای الهی گشتند وعلم میثاق را در جمیع آفاق افراخته  
دیدند وقوت پیمان حضرت رحمن را مشاهده نمودند نار حسد  
چنان غلیان نمود که بیان نتوان وبکمال همت وقوت وبغض  
وعداوت ره دیگر گرفتند وسییل دیگر پیمودند ورأی دیگر زدند  
در فکر آن افتادند که نائره فساد در نزد حکومت افروزند واین  
مظلوم مسجون را مفسد ومعاند دولت ومبغض ومعاند سریر  
سلطنت قلم دهند که شاید عبدالبهاء معدوم ومقتول گردد  
ومیدانی از برای دشمنان پیمان بدست آید جولانی نمایند  
وسمندی بدوانند وجمیع را بخسران اندازند وبنیان امرالله را  
بکلی از بنیاد براندازند زیرا روش وسلوک این حزب کذب  
بقسمی وورسمی که تیشه بر شجرهٔ مبارکه است در اندک ایامی  
امرالله وکلمهٔ الله وخویش را اگر فرصت یابند محو ونابود کنند  
لهذا باید احبای الهی بکلی از آنان اجتناب واحتراز نمایند  
ودسایس ووساوس ایشان را مقاومت کنند وشریعهٔ الله ودین  
الله را محافظه نمایند وجمیع یاران بنشر نفحات الله پردازند  
وبتبلیغ کوشند اگر نفسی ویا محفلی از محافل مانع نشر انوار  
ایقان گردد احبای آنان را نصیحت کنند که اعظم موهبت الهیه  
تبلیغ است وسبب تأیید واول تکلیف ماست چگونه از این

موهبت باز مانیم تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای  
جمال ابهی نمائیم و تبلیغ امرالله کنیم ولی بحکمت مذکوره در  
کتاب نه پرده دری وعلیکم البهاء الابهی.

ای یاران با وفای عبد البهاء باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره  
دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که غبار  
کدر و حزنی بر خاطر نواریش ننشیند و روز بروز فرح و سرور  
و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود زیرا اوست ولی  
امرالله بعد از عبد البهاء و جمیع افنان و ایادی و احبای الهی باید  
اطاعت او نمایند و توجه باو کنند مَن عَصَا امْرَهُ فَقَدْ عَصَا الله  
وَمَن اَعْرَضَ عَنْهُ فَقَدْ اَعْرَضَ عَنِ الله وَمَن اَنْكَرَهُ فَقَدْ اَنْكَرَ الحق  
این کلمات را مبدا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود هر  
ناقض ناکثی بهانه ثی کند و عَلم مخالفت برافرازد و خود رأی  
کند و باب اجتهاد باز نماید نفسی را حق رأی و اعتقاد مخصوصی  
نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما غداهما  
كُلُّ مُخَالِفٍ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَعَلَيْكُمْ الْبُهَاءُ الْاَبْهَى.

عبد البهاء عباس

## قسمت سوم

### معنی و انواع عهد و میثاق

معنی عهد و میثاق:

۱. عهد و میثاق دو کلمه عربی میباشند که هر دو در فارسی  
بمعنی «پیمان» است. مفهوم کلمه عهد در زبان عربی - الوفاء -  
الضمان - الامان - الذمه - الموده - الوصیه و همچنین قسم  
بخداست. مثلاً گفته میشود «علی عهد الله لافعلن کذا» یعنی  
بخداوند قسم که این کار را انجام بدهم. و یا گفته میشود  
«عهدی به انه کریم» یعنی آنجا که میدانم او شخصی کریم  
است. ولی مفهوم عمومی عهد و میثاق در گفت و شنود عامه  
قرار دادیست کتبی و یا لفظی که بین دو طرف منعقد و بر قرار  
میگردد. اگر این قرار داد انجام نشود گویند که عهد شکسته  
شده و یا نقض گردیده است.

انواع عهد و میثاق:

۲. عهد اعظم: اصطلاح «عهد اعظم» The Most Great  
Covenant اصطلاحی است که حضرت عبد البهاء آن را در  
رساله مبارکه مدتی بکار برده اند. در فقره ای از این رساله که

۳. عهد ابدی: اصطلاح «عهد ابدی» The Everlasting Covenant در کتاب قد ظهر یوم المیعاد آمده است. حضرت ولی امر الله در شرح تغییرات و تحولاتی که در جامعه انسانی رخ خواهد گشود چنین میفرماید: «... آنوقت است که دوره بلوغ تمام نوع انسانی اعلام و تمام ملل و نحل ارض آنرا جشن خواهد گرفت. آنوقت است که علم صلح اعظم برافراشته خواهد شد. آنوقت است که سلطنت جهانی حضرت بهاء الله مؤسس ملکوت اب آسمانی که این پیشگویی فرموده و تمام انبیاء الهی چه قبل و چه بعد او نبوت کرده اند شناخته و با شعف و وجد استقبال و با نهایت استحکام استقرار خواهد یافت آنوقت است که یک مدنیت عالمگیر تولد شده و رونق یافته و پایدار خواهد ماند مدنیته که مظاهر حیات بتمام معنی چنانکه دنیا هرگز ندیده و درک نکرده در آن جلوه خواهد کرد. آنوقت است که عهد ابدی بطور کامل تحقق خواهد یافت. آنوقت است که مواعید مندرج در تمام کتب الهیه به انجام خواهد رسید و تمام نبوتاتی که پیغمبران سلف بدان تکلم کردند به وقوع خواهد پیوست....»

ملاحظه دقیق این قسمت از کتاب «قد ظهر یوم المیعاد» خواننده را باین نتیجه دلالت میکند که مقصود از «عهد ابدی» تحقق میثاق مندرج در کتب مقدسه الهیه در باره ظهور یوم الله

حضرت عبدالبهاء به شرح وسائل و تمهیدات لازمه برای تحقق تمدن حقیقی در عالم پرداخته اند چنین میفرمایند: «... بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزاد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب در خشنده عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رأی راسخ قدم پیش نهاده. مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و بجمع وسائل و وسائط تثبیت نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تاسیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند. این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سگان ارض مقدس شمرده، جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومی تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود...»

(رساله مدتیّه طبع آلمان ۱۹۸۴).

حضرت ولی امر الله در کتاب نظم جهانی حضرت بهاء الله The World Order of Baha'u'llah کلمات حضرت عبدالبهاء را عیناً نقل فرمودند.

(دائرة مطالعه نصوص و الروح مرکز جهانی).

وملكوت الله ووصول بنى نوع انسانی به بلوغ روحانی و اجتماعی است که در دور جمال اقدس ابهی تحقق خواهد یافت.

(دائرة مطالعة نصوص والواح - مرکز جهانی).

### عهد عام و خاص : Greater and Lessar Covenant

۴. «در معارف دینی عهد و میثاق عبارت از پیمانی است که حق جل جلاله با انسان می بندد و بموجب آن خدا از انسان کردار و رفتاری را انتظار دارد که اگر اطاعت نماید او را به عطایا و مواهب خویش مخصص می سازد به عبارت دیگر خداوند متعال به نوع انسان نعم و مواهبی را عطا می فرماید و متقابلاً آنان را که از آن نعم و الاء متنعم شده اند متعهد میسازد تا به اعمال و رفتار مخصوصی که مرضی درگاه حق باشد عامل گردند، مثلاً هر مظهر الهی بموجب عهد و پیمان عام خویش با پیروان خود عهدی مینماید و وعده میدهد که در میقات مقرر مظهر ظهور دیگری ظاهر میشود و از آنان عهد میگیرد که دعوت آن مظهر ظهور را اجابت نمایند. همچنین آن مظهر ظهور بموجب عهد و میثاق خاص خویش با پیروان خود عهدی مینماید که پس از او با جانشین منصوصش بیعت نمایند. اگر چنین کنند وحدت و صفای امر الهی محفوظ خواهند ماند والا به تفرقه

دچار شده قوایش به هدر خواهد رفت، این همان عهدی بود که جمال مبارك راجع به حضرت عبد البهاء از پیروان خویش گرفت و حضرت عبد البهاء چنین عهدی را از یاران الهی در باره نظم اداری بهائی گرفت تا علی ممر الدهور بدان توجه نمایند».

(قسمتی از ترجمه دستخط بیت العدل اعظم خطاب بیکی

از اجباء مورخ ۲۳ مارچ ۱۹۷۵).

### عهد ابدی در انجیل :

۵. «لانی اقول لكم انکم لا ترونی من الان حتی تقولوا مبارك الاتی باسم الرب».

ترجمه فارسی: «زیرا بشما میگویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارك است او که بنام خداوند میآید».

(انجیل متی، اصحاح ۲۳، آیه ۳۹).

۶. «ابانا الذي في السموات ليتقدس اسمك لیأت ملكوتك لتكن مشیئتک كما في السماء كذلك علی الارض»  
ترجمه فارسی: «ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد، ملکوت تو بیاید، اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود»

(انجیل متی، اصحاح ۶ آیه ۹).



## عهد ابدی در تورات:

۷. «تفرح البریه والارض الیابسه ویتتهج القفر ویزدهر کالترجنس یزهر ازهارا ویتتهج ابتهاجا ویرنم یدفع الیه مجد لبنان بهاء کرمل وشارون هم یرون مجد الرب بهاء الهنا»

ترجمه فارسی: «بیایان وزمین خشک شادمان خواهد شد صحرا بوجود آمده مثل گل سرخ خواهد شگفت، شکوفه بسیار نموده با شادمانی وترنم شادی خواهد کرد شوکت لبنان وزیبائی کرمل وشارون بآن عطا خواهد شد، جلال یهوه وزیبائی خدای مارا مشاهده خواهند نمود»

(تورات، اشعیا اصحاح ۳۵، آیه ۱)

## عهد ابدی در قران:

۸. بقسمت عهد عام حضرت محمد مراجعت فرمائید.

## عهد خداوند با انسان:

۹. «ان اول ما کتب الله علی العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر والخلق من فاز به قد فاز بكل الخیر . . . . . اذا فزتم بهذا المقام الاسنی والافق الاعلی

ینبغی لكل نفس ان یتبع ما امر به من لدی المقصود لانهما معا لا یقبل احدهما دون الآخر . . . . . ان الذین اوتوا بصائر من الله یرون حدود الله السبب الاعظم لنظم العالم وحفظ الامم . . . . . ان الذین نکتوا عهد الله فی اوامره ونکصوا علی اعقابهم اولئک من اهل الضلال لدی الغنی المتعال»

(کتاب اقدس)

۱۰. «باید روش وسلوکی نمائید که مانند آفتاب از سائر نفوس ممتاز شوید هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد به خلق وخوی وصدق ووفا ومحبت وامانت ودیانت ومهربانی به عموم عالم انسانی مُشارٌ بالبنان گردد جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهائی است زیرا اطوار وحرکات وروش وسلوک وخلق وخوی این شخص از خصائص بهائیان است تا به این مقام نیائید به عهد وپیمان الهی وفا ننموده اید زیرا به نصوص قاطعه از جمیع ما میثاق وثیق گرفته که بموجب وصایا ونصائح الهیه وتعالیم ربانیه رفتار نمائیم»

(منتخباتی از مکاتیب، جلد ۱، ص ۶۸)

۱۱. «اتلوا آیات الله فی کل صباح ومساء ان الذی لم یتل لم یوف بعهد الله ومیثاقه»

(کتاب اقدس)

۱۲. «الذین یتقضون عهد الله من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله به ان یوصل ویفسدون فی الأرض اولئک هم الخاسرون»  
(قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۷).

۱۳. «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الی انعمت علیکم و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم وایای فارجعون»  
(قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۴۰).

عهد عام در جمیع ظهورات:

۱۴. «... حضرت ابراهیم علیه السلام عهد موعود حضرت موسی را گرفت و بشارت بظهور او داد و حضرت موسی عهد حضرت موعود حضرت مسیح را گرفت و عالم را به بشارت ظهور او مژده داد و حضرت مسیح عهد فارقلیط را گرفت و بشارت به ظهور او داد و حضرت رسول محمد عهد حضرت باب را گرفت و باب موعود حضرت محمد بود زیرا بشارت به ظهور او داد و حضرت باب عهد جمال مبارک حضرت بهاء الله را گرفت و بشارت بظهور او داد زیرا جمال مبارک موعود حضرت باب بود و جمال مبارک عهد موعودی گرفت که بعد از هزار سال یا هزاران سال ظهور خواهد یافت و آن موعود جمال مبارک است و بعد از هزار یا هزاران سال ظهور خواهد نمود و همچنین باثر قلم اعلی عهد و میثاقی عظیم از جمیع بهائیان گرفت که بعد از

صعود متابعت مرکز میثاق نمایند و سرموئی از اطاعت او انحراف نجویند و در کتاب اقدس در دو موقع صراحة امر قطعی فرمودند و بتصریح مبین کتاب را تعیین کردند و در جمیع الواح الهیه علی الخصوص سوره غصن که معانی آن جمیع عبودیت عبد البهاء است یعنی عبد البهاء آنچه باید و شاید از قلم اعلی نازل و عبد البهاء چون مبین کتابست میگوید این سوره غصن یعنی عبد البهاء عبودیت عبد البهاء است و بس.....».

(الوح حضرت عبد البهاء خطاب به چارلز میسن ربمی)

۱۵. «خداوند عالم هیچ نبی را مبعوث نفرموده و هیچ کتابی را نازل نفرموده مگر از کل اخذ عهد از ایمان به ظهور بعد و کتاب بعد گرفته زیرا که از برای فیض او تعطیل وحدی نبوده».

(منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۵۹-۶۰).

عهد حضرت بهاء الله در باره ظهور بعدی:

۱۶. وان بمثل ما قد ابعث الله الرسل من قبل نقطه الی بیان لیبعثن الله من ینظره الله ثم من یشاء من بعده والله علی کل شیء قذیر.

(منتخبات آیات، ص ۱۰۳).

عهد عام حضرت محمد:

۲۰. واستمع يوم ينادى المناد من مكان قريب يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج.

(قرآن كريم سورة ق آية ٤١).

۲۱. من كان يرجو لقاء الله فان اجل الله لات وهو السميع العليم.

(قرآن كريم سورة عنكبوت آية ٥).

۲۲. واتقوا الله واعلموا انكم ملاقوه وبشر المؤمنين.

(قرآن كريم سورة بقره آية ٢٢٣).

۲۳. والذي نفسي بيده ليوشكن ان ينزل فيكم ابن مريم حكما عدلا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الحرب ويفيض المال حتى لا يقبله احد حتى تكون السجدة الواحدة خيرا من الدنيا وما فيها.

(حديث حضرت رسول (ﷺ) نقل از ابى هريره).

۲۴. ان روح الله عيسى نازل فيكم فاذا رأيتموه فاعرفوه فانه رجل مربع الى الحمرة والبياض عليه ثوبان ممطران كان راسه

۱۷. من يدعى امرا قبل اتمام الف سنة كاملة انه كذاب مفتر . . . . . اگر نفسی بكل آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه کامله که هر سنه او دوازده ماه بما نزل في الفرقان ونوزده شهر بما نزل في البيان که هر شهرى نوزده يوم مذکور است ايدا تصديق منماید.

(حضرت بهاء الله منقول در کتاب دور بهانی).

۱۸. «قرنها بگذرد ودهرها بسر آید وهزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج اسد وخانه حمل طلوع وسطوع نماید. . . . . واما المظاهر المقدسة التي تأتي من بعد في ظلل من الغمام من حيث الاستفاضه هم في ظل جمال القدم ومن حيث الافاضة يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد».

(حضرت عبد البهاء منقول در کتاب جلوه مدنیت جهانی، ص ۱۵-۱۶).

عهد حضرت باب:

۱۹. اتقوا الله ولا تقولوا في ذكر الله الاكبر بشيء من دون الله فانا نحن قد اخذنا ميثاقه عن كل نبي وامته بذكره وما نرسل المرسلين الا بذلك العهد القيم.

(توقيع حروف حی).

يقطر وان لم يصبه بلل فيدق الصليب ويقتل الخنزير ويضع  
الجزية ويدعو الناس الى الاسلام فيهلك في زمانه المسيح  
الذجال وتقع الامنة على اهل الارض حتى ترعى الاسود مع  
الابل والنمور مع البقر والذئب مع الغنم ويلعب الصبيان مع  
الحيات لانفرهم ويمكث اربعين سنة ثم يتوفى ويصلى عليه  
المسلمون.  
(حديث حضرت رسول (ﷺ) نقل از ابى هريره در كتاب المستدرک للحاکم).

۲۵. ستطلع عليكم رايات سود من خراسان فاتوها ولو حبوا  
على الثلج فانه خليفة الله المهدي.  
(حديث حضرت رسول (ﷺ) نقل از توبان - بشارة الاسلام من ظهور  
صاحب الزمان صفحة ۳۱۶).

۲۶. ثم يجيء عيسى ابن مريم من قبل المغرب مصدقا  
بمحمد وعلى ملته ثم انما هو قيام الساعة.  
(حديث حضرت رسول (ﷺ) نقل از سمره بن جندب).

۲۷. المهدي من عترتي من بولد فاطمه.  
(حديث حضرت رسول (ﷺ) نقل از بحار الانوار  
مجلسي جلد ۵۱ صفحه ۷۵).

### عهد عام حضرت عيسى:

۲۸. ان لي امورا كثيرة ايضا لا قول لكم ولكن لا تستطيعون  
ان تتحملوا الان واما متى جاء ذلك روح الحق فهو يرشدكم الى  
جميع الحق لانه لا يتكلم من نفسه بل كل ما يسمع يتكلم به  
ويخبركم بامور آتية ذلك يمجدني لانه يأخذ مما لي ويخبركم.  
كل ما للاب هو لي لهذا قلت انه يأخذ مما لي ويخبركم.

ترجمه فارسي: «وبسيار چیزهای دیگر نیز دارم بشما بگویم  
لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید، ولیکن چون او یعنی  
روح راستی آید شمارا بجمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که  
از خود تکلم نمیکند بانچه شنیده است سخن خواهد گفت واز  
امور آینده بشما خبر خواهد داد.

(انجيل يوحنا، اصحاح ۱۶، آية ۱۲).

### عهد عام حضرت موسى:

۲۹. جاء الرب من سيناء واشرق لهم من سعير وتلاأ من  
فاران واتى من ربوات القدس وعن يمينه نار شريعة لهم:  
ترجمه فارسي: «يهو از سيناء آمد واز سعير بر ايشان طلوع  
نمود واز جبل فاران درخشان گرديد وبا كرورهای مقدسين آمد  
واز دست راست او برای ايشان شريعت آتئين پديد آمد»

(توراة، سفر تثية، اصحاح ۳۳، آية ۲) ج

## عهد خاص در ظهورات سابقه:

۳۰. در هر عهد و عصر مظاهر مقدسه الهیه نه عهدی و پیمانی و نه ایمانی و میثاقی در عصر حضرت ابراهیم در حق اسحق برکت دعائی و در عصر موسی یوشع ابن نون را از لسان حضرت مختصر مدح و ثنائی و در ظهور عیسوی در حق شمعون بآنت الصخره و علی هذه الصخره ابني کنیستی بیان مجملی و در طلوع شمس محمدی در غدیر خم مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ عبارت مختصری و در این کور اعظم و دور اقوم ظهور حق و طلوع شمس حقیقت که بجمع شئون ممتاز از سائر اکوار و مشرق بر جمیع ادوار است در کتاب اقدس که میهن بر جمیع کتب و صحف و زبر است و کل آنچه در آن مذکور ناسخ جمیع صحائف و کتب حتی اوامر و احکام و اعلان و اظهار آن ناسخ جمیع اوامر غیر مطابق و احکام غیر متساوی.

(مکاتیب حضرت عبد الهاء، جلد ۱، ص ۳۴۳).

۳۱. وانا اقول لك ايضا انت بطرس وعلی هذه الصخره ابني کنیستی و ابواب الجحیم لن تقوی علیها و اعطیک مفاتیح ملکوت السموات فکل ما تربطه علی الارض یكون مربوطا فی السموات وکل ما تحله الارض یكون محلولاً فی السموات.

ترجمه فارسی: «ومن نیز ترا میگویم که توئی بطرس و برین صخره کلیسای خود را بنا میکنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. و کلیدهای ملکوت آسمانرا بتو میسپارم و آنچه بر زمین بندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشائی در آسمان گشاده شود».

(انجیل متی، اصحاح ۱۶، آیه ۱۸-۱۹).

۳۲. ان الله مولای وانا مولی المؤمنین انا اولی بهم من انفسهم فمن كنت مولاہ فعلى مولاہ. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و احب من احبه و ابغض من بغضه و انصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق منه حيث دار. الا فليبلغ الشاهد الغائب.

(حضرت رسول (ﷺ) در غدیر خم).

## قسمت چهارم

### عهد خاص حضرت بهاء الله

### The Lessor Covenant of Bahá'ulláh

مقام حضرت عبد البهاء :

٣٣. «قل قد انشعب بحر القدم من هذا البحر الاعظم فطوبى لمن استقر في شاطئه ويكون من المستقرين وقد انشعب من سدره المنتهى هذا الهيكل المقدس غصن القدس فهينا لمن استظل في ظله وكان من الراقدين قل قد نبت غصن الامر من هذا الاصل الذي استحكمه الله في ارض المشيه وارتفع فرعه الى مقام احاط كل الوجود فتعالى هذا الصنع المتعالى المبارك العزيز المنيع. ان يا قوم تقربوا اليه وذوقوا منه اثمار الحكمة والعلم من لدن عزيز عليم ومن لم يذق منه يكون محروما عن نعمة الله ولو يرزق بكل ما على الارض ان انتم من العارفين» (حضرت بهاء الله - سورة الغصن).

٣٤. «حمداً لمن تشرف أرض الباء بقدوم من طاف حوله الاسماء بذلك بشرت الذرات وكل الممكّنات بما طلع ولاح

وظهر واشرق وخرج من باب السجن وأفقّه شمسُ جمال غصن الله الاعظم العظيم وسر الله الاقوم القديم متوجها الى مقام اخرى..... طوبى ثم طوبى لارض فازت بقدوميه ولعين قرّت بجماله ولسمع تشرف باصغاء ندائه ولقلب ذاق حلاوة حبه ولصدر رَحّب بذكره ولقلم تحرك على ثنائه وللوح حمل اثاره نسل الله تبارك وتعالى بأن يشرفنا بلقائه قريبا انه هو السامع المقتدر المجيب.»

(حضرت بهاء الله - لوح ارض باء).

٣٥. "طوبى لقلّمكم ومِدادكم ولورقي فازَ بذكركم نسلُ الله ان يُدخل بكم عبادِه في لجة بحر احديته ويسقيهم بذكرك كوثر الحيوان وبيبانك رحيق العرفان ويمدك بجنود العلم والحكمة بحيث يفتح بك مدائن الافاق والقلوب لا اله الا هو العزيز المحبوب. يا بصري عليك بهائي وبحر عنايتي وشمس فضلي وسماء رحمتي نسل الله ان ينور العالم بعلمك وحكمتك ويقدر لك ما يفرح به قلبك ويقر عينك انه على كل شىء قدير." (لوحى از حضرت بهاء الله خطاب بحضرت عبدالبهاء).

٣٦. «اذا غيض بحر الوصال وقضى كتاب المبدأ في المآل توجهوا الى من اراده الله الذي انشعب من هذا الاصل القديم» (كتاب اقدس).

۳۷. «اذا طارت الورقاء عن أيك الثناء وقصّدت المقصد  
الاقصى الاخفى ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الى الفرع  
المنشعب من هذا الاصل القديم».

(کتاب اقدس)

اهمیت وعظمت میثاق حضرت بهاء الله:

۳۸. ای یاران الهی سراج میثاق نور آفاق است و حقیقت عهد  
موهبت اشراق کوکب پیمان مه تابان است و اثر قلم اعلی بحر  
بی پایان رب مجید در ظل شجره انیسا عهدی جدید بست  
و میثاق عظیمی بنهاد . . . . . آیا در هیچ عهد و عصری وزمان  
و قرنی چنین عهدی تحقق یافته و یا میثاقی باثر قلم اعلی دیده  
شده لا والله.

(حضرت عبد البهاء از توفیق مبارک ۱۰۱ بدیع).

۳۹. قوت امر الله بعهد و پیمان است و نشر نفحات در آفاق  
بقوه میثاق است و وحدت بهائی را جز عهد الهی محافظه ننماید  
و هجوم ناکثین و ناقضین را جز ثبوت بر میثاق دفع نکند لهذا این  
عنوان یعنی ثابت بر پیمان بین ملا اعلی شایان ستایش بی پایان.  
(حضرت عبد البهاء).

۴۰. حال بشکرانه این الطاف باید بخدمت حضرت بدیع  
الاصناف پرداخت و بر ثبوت بر میثاق قیام نمود تا وحدت بهائی  
محفوظ و مصون ماند ملاحظه کنید بهیچ قوه ای ممکن است  
وحدت بهائی را محافظه کردن مگر بقوه میثاق اگر ادنی تهاون  
و فتوری حاصل گردد شبهات بتمام قوت بقلوب خطور نماید  
و مذاهب مختلفه ظهور کند و امر الله بکلی محو و نابود شود قوه  
میثاق است که آفاق را به اهتزاز آورده.

(حضرت عبد البهاء، مکاتیب جلد ۳، ص ۲۵۹).

۴۱. شرط اول ثبوت بر میثاق الله است زیرا قوه میثاق امر  
بهاء الله را از شبهات اهل ضلال محافظت نماید و حصن حصین  
امر الله است و رکن متین دین الله الیوم هیچ قوه ای وحدت  
عالم بهائی را جز میثاق الهی محافظه ننماید والا اختلاف مانند  
طوفان اعظم عالم بهائی را احاطه نماید بدیهی است که محور  
وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس اگر میثاق واقع نشده  
بود و بقلم اعلی صادر نشده بود و نفوسیکه اسیر نفس وهوی  
بودند بکلی تیشه بر ریشه این شجره مبارکه میزدند هر کس  
هوس مینمود و هر نفس سودائی میکرد.

(حضرت عبد البهاء، مکاتیب جلد ۳، ص ۲۹).

۴۲. دریای میثاق الی الابد پر موج است و در جوش و خروش

از اول ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده. قوه میثاق مانند حرارت آفتاب است که جمیع کائنات ارضیه را تربیت نماید و نشو و نما بخشد بهمچنین نور میثاق عالم عقول و نفوس و قلوب و ارواح را تربیت نماید.

(حضرت عبد البهاء).

۴۳. امروز رب الجنود حامی میثاق است و قوای ملکوتی محافظ میثاق و نفوس آسمانی خادم میثاق و فرشته های ملکوتی مروج میثاق بلکه اگر بدیده بصیرت نظر بشود جمیع قوای عالم بالنتیجه خادم میثاق.

(منتخباتی از مکاتیب ص ۲۲۱).

۴۴. اليوم قوه نباض در شریان آفاق روح میثاق است که سبب حیات است هر که از این روح زنده شد تولد تازه یافت و به روح القدس تعمید گرفت و حیاتش جمال و صفائی تازه پذیرفت، از قید ظلم و عداوت و غفلت و قساوت برست و از مرگ روحانی نجات یافت و به زندگی پاینده رسید الحمد لله که تو بر عهد و میثاق ثابتی و به نیر آفاق حضرت بهاء الله متوجه و ناظر.

(حضرت عبد البهاء منقول در نجم باختر، جلد ۱۴، ص ۲۲۵).

۴۵. قبل از افول شمس حقیقت از مغرب این زندان کتاب عهد باثر من قَلَمِهِ المَبَارَك الشَّرِيف اَتَمَاماً لِلْحُجَّة وَاكْمَالاً لِلنِّعْمَةِ نازل گشت جمال قیوم عهد و وثیق از پیروان امر مقدسش بگرفت و میثاقی غلیظ بنهاد عهدی را که قلم میثاق شهادت داده که از اول ابداع نظیر و مثیل نداشته و آن کتاب مبین را شارع امر قویم بغضن اعظمش بسپرد.

(توقیع مبارک ۱۰۱ بدیع).

۴۶. تبارك هذا القرن الابدع البديع الذي فيه ظهرت الآية الكبرى و سطر الرق المنشور باثر من القلم الاعلى و نزل الكتاب المكنون الموصوف بالصحيفة الحمراء و تأسس البنيان المرصوص في ظل شجره انيسا عهد الله الوثيق و ميثاقه الغليظ الذي اخذه الله في ذر البقاء القسطاس الاعظم مغناطيس التأييد سفينة النجاة العروة الوثقى اللواء المعقود و الحبل الممدود بين الارض و السماء الذي جعله الله ميزان كل شيء و اختصه لهذا الظهور اظهارا لقدرته و اثباتا لعظمته و اعزازا لشريعته و حفظا لكيان امره الغالب المقدس المهيمن الاوخر الخطير.

(توقیع مبارک ۱۰۱ بدیع).

۴۷. عهد و میثاق «محور وحدت عالم انسان است» زیرا



وحدت واصلت نفس امر الله را محافظت نماید و آنرا از فساد افرادی مصون دارد که فهم خویش را یگانه ملاک اعتقاد صحیح تعالیم الهی شمارند. این نفوس در ادوار گذشته سبب انشقاق ادیان بوده اند. بعلاوه عهد و میثاق الهی مُستند و متکی به نصوص قاطعه حضرت بهاء الله است لهذا اگر نفس عهد و پیمان جمال ابهی را قبول نماید حضرت بهاء الله را قبول کرده و اگر رد نماید حضرت بهاء الله را انکار کرده است. (ترجمه).

(قسمتی از دستخط صادره از طرف بیت العدل اعظم، ۳ جانوری ۱۹۸۲).

#### کتاب عهدی:

۴۸. «وصیت الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طرا بغصن اعظم ناظر باشند انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس اذا غیض بحر الوصال وقضی کتاب المبدأ فی المآل توجهوا الی من اراده الله الذي انشعب من هذا الاصل القديم. مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده كذلك اظهرنا الامر فضلا من عندنا وانا الفضال الکریم».

(کتاب عهدی).

۴۹. هو الابهی ای ثابت بر عهد و میثاق جمال مبارک روحی لاحبائه الثابتین الراسخین فداه در این کور عظیم بنیان امر را

چون سد ذو القرنین از زبر حدید نهاد و اساس دین الله را بر بنیان مرصوص گذاشته یا جوج شبها و مآجوج اشارات بوجه من الوجوه رخنه و نفوذ نتواند و حصن حصین امر محفوظ و مصون ماند سی سال ذکر عهد و میثاق فرمود و کلمه پیمان و ایمان از قلم مبارک و فم مطهر مرقوم و ملفوظ نمود تا آنکه لوح مقدس محفوظ مصون باسم کتاب عهدی چون رق منشور و کتاب مسطور و لوح محفوظ ظاهر و مشهود شد جمیع نفوس که منتظر اعلاء کلمه خلاف و نشر نفعات شبها بودند خائب و خاسر گشتند و عهد الهی چون آفتاب نورانی شرق و غرب را روشن و متور نمود به قسمی که جمیع ملوک ارض کتاب عهد الهی را گرفته در خزانه خویش محفوظ نمودند و وصیت این میثاق عظیم الهی جمیع آفاق را مستحضر نمود روایت نیست که تکذیب راوی شود بنخط کاتب نیست که محل شبهه قوی گردد و عدم اطمینان حاصل شود بلکه باثر قلم اعلی است با وجود این بی خردانی چند بانواع حیل و خداع میخواهند رخنه کنند و اختلافی اندازند و بنیان امر الهی را بکلی براندازند فباطل ما هُم یظنون.

(حضرت عبد البهاء در لوحی مخاطب بجناب میر محمد حسین بیک بشرویه).

۵۰. سؤال از لوح زبرجدی و لوح محفوظ نموده بودی این لوح زبرجدی کتاب عهد است و لوح محفوظ است که محفوظ

بود و مکنون بود ظاهر و اشکار گردید و در بواطن کتاب عهد لوح زبرجدی مندرج و مندمج است.

(حضرت عبد البهاء در لوح میرزا محمد باقر هشیار شیرازی).

۵۱. هذا الميثاق الذي أخذَه الله تحت شجرة انيسا يوم ظهوره و اشراقه في ذر البقاء ثم تجسّم و تمثّل في ملكوت الاعيان على صورة لوح منقوش بالقلم الاعلى سبحان ربى الابهى.

(حضرت عبد البهاء در توفیق ۱۰۱ بدیع).

۵۲. در این لوح کریم و سفر قویم شارع علیم و عظیم «میراث مرغوب لا عدل له» را که از برای وراثت باقی گذاشته تبیین و مقام و عظمت آنرا مکشوف میفرماید و بار دیگر مقصود از انزال آیات و اظهار بینات «را تصریح» «واهل عالم» را بانچه سبب ارتفاع مقامات آنهاست و وصیت مینماید و به بیان «عفی الله عما سلف» قلم عفو بر اعمال ماضیه میکشد عظمت مقام انسانی را تشریح و مقصد اصلیه از تأسیس مذهب الهی و ظهور مظاهر مقدسه سبحانی را تعیین و مستظلمین در ظل کلمه الهیه را نصیحت میفرماید که در باره «مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حق» یعنی ملوک و سلاطین ارض دعا کنند حکومت ارض را بان نفوس عنایت و مدائن قلوب را از برای خود مقرر میفرماید» نزاع و جدال را نهی عظیم مینماید و باعانت مظاهر

حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزین اند امر اکید میفرماید اغصان سدره مقدسه را باین خطاب اعلى «یا اغصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور باو وجهت اتحاد او ناظر باشید» مخاطب اغصان و افنان و منتسبین شجره تقدیس را وصیت مینماید که «طراً بغصن اعظم ناظر باشند» و تصریح میفرماید که از آیه مبارکه «من اراده الله الذي انشعب من هذا الاصل القديم» که در کتاب اقدس نازل شده مقصود غصن اعظم بوده و مقام غصن اکبر را بعد از مقام غصن اعظم مقدر میفرماید احترام و ملاحظه اغصان را بر کل فرض و لازم میشلارد و همچنین احترام حرم و آل الله و افنان و منتسبین را و جمیع را بتقوی الله و بمعروف «دلالت و بانچه سبب علو مقامات ایشان است هدایت مینماید و نیز میفرماید محبت اغصان بر کل لازم» و «لکن ما قدر الله لهم حقا في اموال الناس» و عباد را باین کلمه تامه دعوت مینماید که «اسباب نظم را سبب پریشانی نمائید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید» و در خاتمه بیان اهل بها را نصیحت میفرماید که «بخدمت امم» و اصلاح عالم قیام نمایند.

(کتاب قرن بدیع، جلد ۳، ص ۱۰۸).

### الواح وصایا:

۵۳. ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان

وافنان سدره مبارکه و ایادی امر الله و احبای جمال ابهی توجه به فرع دو سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولی امر الله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله و احباء الله است و مبین آیات الله و من بعدیه بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او.

(الروح و صابا).

۵۴. «ای یاران با وفای عبدالبهاء باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمایند که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانش نشیند و روز بروز فرح و سرور، روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود زیرا اوست ولی امر الله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه باو کنند».

(الروح و صابا).

۵۵. چه مقدار عظیم است امر الهی و چه شدید است سیاط قهر آن محتسب حقیقی فرخنده نفسی که در ظل ظلیلش محشور و مستظل گشت و خجسته قلبی که از شعشعات انوارش مستمد و مستفیض شد و ای بر نفسی که از الواح نصحیه قلم اعلی و نعماء و الاء این دور امع ابهی رو بتافت و میثاق غلیظ حی لا

یموت را واهی و موهون بشمرد و تطورات و تقلبات لازمه این امر خطیر را میزان بطلان و علامت نقصان و انقراض آئین لا یزال متعال پنداشت.

(توقیع منبع ۸۸ بدیع).

۵۶. یوسف مصر الهی پس از قیادت امر اعز صمدانی در مدت بیست و نه سال مُعَزَّزاً مُظْفَرّاً منصوراً غالباً علی اعدائه و خصمائیه بجهان جاودانی جوار اب آسمانی عروج نمود و الواح و صابا آخرین رتبه ملکوتیش را در عالم ادنی بدست اهل وفا و رافعلین رایت بیضاء و پرورده عنایت کبری و حامیان حصن حصین ابهی و ثابتن بر عهد اوفی و بانیان نظم بدیع اسنی بسپرد... کتاب و صابا منشور مبارک مقدس مرکز عهد جمال ابهی و فرمان سالار چند بها و وثیقه مقدسه عظمی و کاشف کیفیت تأسیس نظم بدیع در بسیط غیرا و متمم کتاب مستطاب اقدس.

(توقیع منبع ۱۰۵ بدیع).

۵۷. قوای خلاقه منبعثه از شریعت حضرت بهاء الله که در هویت حضرت عبدالبهاء حلول نمود و توسعه یافت در اثر تماس و تأثیرات متقابله سندی بوجود آورد که میتوان آنرا به منزله دستور نظم بدیع عالم که در عین حال افتخار این کور اعظم

ونوید آن است تلقی نمود. لذا الواح وصایای مبارکه میتوان به منزله ولیدی دانست که طبعاً از اقتران معنوی آن نافخ قوه مولده مشیت الهیه با واسطه ظهور و حامل بر گزیده آن قوه به وجود آمده. چون الواح وصایا ولید عهد و میثاق است یعنی هم وارث شارع و هم وارث مبین شریعت الله لهذا نمیتوان آنرا نه از موجد قوه فاعله اولیه و نه از انکه آنرا مالاً بیار آورده مجزی نمود. (دور بهانی ص ۷۱).

#### قوه خلاقه و آثار عهد و میثاق:

۵۸. قوه میثاق امر بهاء الله را از شبهات اهل ضلال محافظت نماید و حصن حصین امر الله است و رکن متین دین الله. الیوم هیچ قوه ای وحدت عالم بهائی را جز میثاق الهی محافظه ننماید والا اختلاف مانند طرفان اعظم عالم بهائی را احاطه نماید بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس..... پس باید اول قدم را بر میثاق ثابت نمود تا تأییدات بهاء الله از هر جهت احاطه کند و جنود ملاء اعلی معین و ظهیر گردد و نصایح و وصایای عبد البهاء در قلوب مانند نقش در حجر نافذ و باقی و برقرار ماند.

(حضرت عبد البهاء، مکاتیب جلد ۳، ص ۲۹).

۵۹. پس قدم را ثابت نمائید و به نهایت قوت به نشر نفعات الهیه و اعلاء کلمه الله و ثبات بر میثاق پردازید و یقین بدانید که اگر نفسی با کمال استقامت ندا به ملکوت نماید و به نهایت متانت ترویج میثاق کند اگر مور ضعیف است فیل عظیم را از میدان فرار دهد و اگر پشه نحیف باشد عقاب کاسر را بال و پر بشکنند.

(«مستخبانی از مکاتیب»، ش ۱۸۴، ص ۲۰۴).

۶۰. تقدم و اعتلای امر الهی یوماً فیوماً در ازدیاد است به یقین مبین میتوان در انتظار روزی بود که جامعه بهائی به مشیت ربّانی مراحل را که ولی محبوب امرش پیش بینی فرموده طی کند و در این خاکدان پر ابتلا سراپرده ملکوت الله را برافزارد تا عالم امکان از هیجان و اضطراب و هرج و مرج و خرابی و دماری که به دست خود فراهم آورده رهائی یابد و لهیب نار ضغینه و بغضا و ظلم و جفا به روابط ابدیه اخوت و الفت و وفا و صلح و سلام عمومی مبدل شود این امور کلاً در ظل لوای میثاق اب جاودانی یعنی عهد و پیمان جمال اقدس ابهی تحقق خواهد یافت.

(قسمتی از ترجمه پیام بیت العدل اعظم، مؤرخ رضوان ۱۳۰).

۶۱. اهل بهاء باید به یقین مبین بدانند که امر الله در قبضه

حفظ و حراست پروردگار است و عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله در سرّ از فساد مصون و مبرّی باید اعتماد کامل داشته باشند به اینکه بیت العدل اعظم «تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفدا» قادر است باجراء و وظائف محولّه موفق گردد. (ترجمه).

(قسمتی از دستخط صادره از طرف بیت العدل اعظم، ۲۸ می ۱۹۷۵).

۶۲. الیوم قوه نباض در شریان آفاق روح میثاق است که سبب حیات است هر که از این روح زنده شد تولد تازه یافت و به روح القدس تعمیم گرفت و حیاتش جمال و صفائی تازه پذیرفت، از قید ظلم و عداوت و غفلت و قساوت برست و از مرگ روحانی نجات یافت و به زندگی پاینده رسید الحمد لله که تو بر عهد و میثاق ثابتی و به نیر آفاق حضرت بهاء‌الله متوجه و ناظر. (ترجمه).

(از آثار حضرت عبدالبهاء منقول در نجم باختر، جلد ۱۴، ص ۲۲۵).

۶۳. بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس... قوه میثاق مانند حرارت آفتاب است که جمیع کائنات ارضیه را تربیت نماید و نشو و نما بخشد به همچنین نور میثاق عالم عقول و نفوس و قلوب و ارواح را تربیت نماید.

(کتاب قرن بدیع، ج ۳، ص ۶-۷).

۶۴. امروز رب الجنود حامی میثاق است و قوای ملکوت محافظ میثاق و نفوس آسمانی خادم میثاق فرشته های ملکوتی مروج میثاق بلکه اگر بدیده بصیرت نظر بشود جمیع قوای عالم بالتبجیه خادم میثاق.

(«منتخباتی از مکاتیب»، ش ۱۹۲، ص ۲۲۱).

۶۵. سوء تفاهم ممکن نیست به هیچ قوه ئی زائل شود مگر به قوه میثاق قوه میثاق کلمه جامعه است و حلال مشکلات زیرا به نص صریح به اثر قلم اعلی میفرماید هر سوء تفاهمی که حاصل شود مراجعت به مرکز عهد کنید..

(لوح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب به مارثا روث).

۶۶. اگر حصن حصین امر الله را قوه حارسه محافظت نمی نمود در جمع اهل بهاء در يك روز هزار فرقه به مثل ادوار سابقه ایجاد میشد اما در این دور مبارک جهت دوام امر الله و حفظ احباء الله از تفرقه و اختلاف جمال مبارک روحی له الفدا به قلم اعلی عهد و میثاق را مرقوم فرمود. (ترجمه).

(«Baha'i' World Faith» pp. 357-358, 1976)

۶۷. چنین مجهوداتی<sup>(۱)</sup> سفینه میثاق حضرت بهاء‌الله را به بحر پر تلاطم بلایای بیکران افکند. ناخدایش حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق جمال ابهی بود که به بازوی توانا به هدایت سکنانش مألوف و مداوم و ملاحانش جمعی پیروان فداکار که به خدمات بدیعه و همم عالیه به واجباتش مشغول وقائم. از بدایت ایام این سفینه عهد و میثاق بی اعتنا به لطمات طوفان مصائب که بر آن مهاجم بوده و هست به طرف مقصد خوش در حرکت است و آرام رو به ساحل امن و امان نهاده به پیش می رود. (ترجمه).

(«The World Order of Baha'u'llah» p.84, 1982)

۶۸. عهد و میثاق «محور وحدت عالم انسان است» زیرا وحدت و اصالت نفس امرالله را محافظت نماید و آنرا از فساد افرادی مصون دارد که فهم خویش را یگانه ملاک اعتقاد صحیح تعالیم الهی شمارند. این نفوس در ادوار گذشته سبب انشقاق ادیان بوده اند. بعلاوه عهد و میثاق الهی مُستند و متکی به نصوص قاطعه حضرت بهاء‌الله است لهذا اگر نفسی عهد و پیمان جمال ابهی را قبول نماید حضرت بهاء‌الله را قبول کرده و اگر ردّ

(۱) مقصود مجهودات اهل بهاء در سبیل استقرار امر بهانی در جهان غرب است.

نماید حضرت بهاء‌الله را انکار کرده است (ترجمه).  
(قسمتی از دستخط صادره از طرف بیت العدل اعظم - ۳، ژانویه، ۱۹۸۲).

۶۹. حضرت بهاء‌الله مصدر وحی الهی در این دور افخم، و مطلع امر، و منشاء عدل، و رافع صلح اعظم، بانی نظم بدیع در انجمن بنی آدم، و منبع الهام و واضع اساس مدنیت الهیه در عالم، و مؤلف قلوب، و محیی امم، و داور کردگار و شارع امر پروردگار، استقرار ملکوت الله را در بسیط غیرا اعلان و حدود و احکامش را نازل و اصولش را معین و مؤسساتش را ایجاد فرمود و برای آنکه قوای قدسیه منبعثه از ظهور اعظمش از مجرای صحیح و در جهت مقصود همچنان سریان و جریان یابد اساس عهد و میثاق متینی را بنیاد نهاد که قوه دافعه اش متتابعاً در دوره مرکز میثاق و دوره ولایت امر نیر آفاق ضامن اصالت و کافل وحدت اصلیه امر مبینش بوده و باعث ترقی و تقدّم جهانگیر آئین نازنینش گردیده است و حال همان قوه عظیمه میثاق مقاصد جانفزایش را بواسطه اجرائات بیت العدل اعظم استقرار بخشید و بیت العدل اعظم که یکی از دو وصی حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء است مقصد إعلایش آنکه قدرت و سیطره الهیه که از مصدر شریعه ربّانیه جاری گشته تسلسل و استمرار یابد و وحدت جامعه پیروانش محفوظ گردد و تعالیمش از تصرف و انحراف و تصلب و انجماد مبرّی و مصون

ماند. (ترجمه)

«قانون اساسی بیت العدل اعظم».

۷۰. تمهیدات لازمه از برای سنه مقدسه مبارکه ۱۹۹۲ که با یکصدمین سال عروج جمال اقدس ابهی بر فرف اسمی و آغاز پیمان الهی مقارن و همزمان میباشد، هم اکنون آغاز گردیده و شایسته و سزاوار آنکه عهد و میثاق حضرت بهاءالله که چون حلقه اتصالی گذشته و آینده را بیکدیگر متصل نموده و ادوار سابقه را با عهود و اقسام متتابعه آتیه در سیر تحقق و عود قدیمه سالفه الهیه مرتبط ساخته است، سر لوحه مواضع اساسی نقشه شش ساله قلمداد گردد. تمعن و تفرّس در این موضوع ما را بدرک حقیقت اصلیه و مقصد شریعت الهیه کمک و یاری مینماید - شریعتی که بفرموده حضرت ولی عزیز امرالله... تاج و هاج قرون و اعصار ماضیه و هدف اسنی و غایت قصوای ظهورات سابقه و ادوار مندمجه در کور آدم است. با اشراق این تیر اعظم از سماء اراده مالک قدم دور جدیدی که امتدادش اقل از هزار سال و کوری که مدت آن از پانصد هزار سال کمتر نبوده و نخواهد بود، آغاز گردید و نیز با حلول این عصر مجید که از لحاظ امتداد و عظمت و انبساط و نورانیت سر آمد دهور و اعصار سالفه است «دور نبوت» منطوی و «زمان اکمال و انجام» یعنی انجام و عود الهیه و تحقق بشارات کتب سماویه افتتاح شد.

(انتهی). اجوبه ایکه از این غور و بحث دقیق بدست میاید بی شبهه حاوی معنی و مفهوم و منشاء و مبداء میثاق بهائی است و هادی سبیل در نحوه تصور و تعلق و تشبث یاران الهی نسبت بییمان یزدانی.

(قسمتی از ترجمه پیام عمومی بیت العدل اعظم مؤرخ رضوان ۱۹۸۷).

۷۱. متعاقباً در ماه نوامبر در دومین کنگره جهانی بهائی هزاران نفر از جنود حضرت بهاءالله در نیویورک گرد خواهند آمد تا به نمایندگی خواهران و برادران روحانی خود در سراسر عالم وفاداری خویش را به عهد و پیمانی که حضرت بهاءالله به میراث گذاشته اند ابراز دارند. اینان خاطره نفس مقدسی را احیاء خواهند نمود که به عنوان مرکز میثاق منصوب گردید و آن مدینه را به قدم خود مزین داشت و آن را بنام «مدینه میثاق» تسمیه فرمود. یاران مجتمع در این کنگره نیروی وحدت و یگانگی را که تأمین آن برای جمیع مردم جهان هدف چنین عهد و میثاقی است به منصه ظهور و بروز خواهند رساند. این اجتماع فرصتی است که حائز اهمیت شایان برای جامعه بهائی در انتظار جهانیان خواهد بود.

(قسمتی از ترجمه پیام عمومی بیت العدل اعظم مؤرخ رضوان ۱۹۹۲).

۷۲. اما منظور ما از این اعلام و انتشار بیشتر قیام به اعمال

است تا اقوال. از این رو باید در همه جا در جامعه جهانی ما توجه و آگاهی جدیدی نسبت به فوریت و ضرورت اغتنام فرصت و اقدام به اجرای وظائف مقدسی که در قبال حضرت بهاء‌الله، و یعنی موعود کل اعصار، بر عهده داریم حاصل گردد. از شرکت کنندگان در این اجتماع در مدینه میثاق که کانون اقدامات سال منوی محسوب میگردد انتظارات مخصوصی می‌رود، امید آنکه در این چهار روز مراسم یادبود دوستان عموماً و بنحوی بی سابقه بکوشند تا تأثیر عهد و میثاق را در تحول زندگانی و ایجاد وحدت در جامعه بشری به نحوی شایسته درک کنند و این احساس متعالی را بلا فاصله در رفتار و روابط روحانی خود نسبت به یکدیگر به منصفه ظهور و بروز رسانند. امیدواریم در این اقدام با چنان عزمی جزم موفق شوید که بتوانید آنچه را در بین خود در این چند روز معمول میدارید از این پس پیوسته در روابط خود با جمیع افراد دیگر نیز مجری دارید. چنین عزم جزمی به دومین کنگره جهانی فوتی با شکوه ارزانی خواهد داشت و سبب اثبات این حقیقت مسلم برای عموم مردم خواهد شد که امر بهائی دینانی است جهانی و لایق و شایسته آن است که آنچه را مدعی است مورد شناسائی عموم قرار گیرد.

(قسمتی از ترجمه پیام بیت العدل اعظم مؤرخ ۲۳ نوامبر ۱۹۹۲،

خطاب به مشترکین در دومین کنگره جهانی).

۷۳. وحدت عالم انسانی محور اصلی و هدف نهائی رسالت الهی حضرت بهاء‌الله است. مفهوم حقیقی این اصل بمراتب وسیعتر از ایجاد روحیه برادری و خیر خواهی بین مردم بوده و «مستلزم آنست که در بنیان جامعه کنونی تغییراتی حیاتی (ارکانیک) صورت پذیرد که شبهش را چشم عالم ندیده است». (ترجمه) عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله متضمن مفهوم، وسیله و روش لازم برای وصول به این هدف اساسی است، حضرت بهاء‌الله علاوه بر کتاب احکامش که مبانی نظم جدید جهانی را هم شامل است، در کتاب عهد خود نیز انتصاب نجل جلیش حضرت عبداله‌بهاء را به عنوان مبین کلام و مرکز عهد و پیمان خود تثبیت فرموده اند. حضرت عبداله‌بهاء در سیمت مبین، لسان گویای کتاب الله و مفسر کلام الهی است و به عنوان مرکز میثاق، مرجعی مصون از خطا است که کلام الهی را با اتخاذ وسائل و لوازم عملی برای بنای تمدن و فرهنگی بدیع به موقع اجرا میگذارد. بنا بر این عهد و میثاق پدیده الهی بی سابقه ای است که حضرت بهاء‌الله بواسطه آن نه تنها به حضرت عبداله‌بهاء اختیارات لازم را برای تحقق بخشیدن به آنچه لازمه مقام فرید ایشان است عطا فرموده بلکه فضائل و کمالاتی در شخصیت فردی حضرتش به ودیعه گذارده تا جامعه انسانی همواره بتواند به این قدوه پاینده تأسی و از این مثال تابنده تبعیت نماید. در هیچیک از تواریخ گذشته چنین ترتیبی برای تضمین تحقق



مقصود و منظور مظهر امر الهی ثبت نشده است.

این عهد و پیمان ضامن ممانعت از تفرقه و تشعب است. بدین دلیل افرادی که گاه گاه میکوشند تا شکافی در جامعه ایجاد کنند بالمآل با شکست کامل مواجه میشوند. بهمین نحو اضطهادات و تضيیقات بلا انقطاعی که جامعه بهائی در موطن حضرت بهاءالله در متجاوز از يك قرن مجبور به تحمل آنها بوده نتوانسته است هویت آنرا مضمحل و یا وحدت حیاتی جامعه مزبور را زائل سازد. نتیجه و حاصل نهائی پر شکوه این تدبیر تضمین تأسیس ملکوت الهی بر روی زمین است که در کتب مقدسه قبل و عده داده شده و حضرت بهاءالله نیز شخصا آن را اعلام فرموده اند.

(قسمتی از ترجمه پیام عمومی بیت العدل اعظم مؤرخ ۲۶ نوامبر ۱۹۹۲).

۷۴. حقیقت این است که ظهور حضرت بهاءالله دنیا را به عصر جدیدی وارد نموده و آغاز رابطه کاملاً بدیعی را بین انسان و صنایع اعلایش ممکن ساخته است. خصوصیات این ارتباط در عهد و پیمانی خلاصه و متجلی است که در هنگام صعود حضرت بهاءالله در يك قرن قبل آغاز گردید. قوای محرکه و نیروی مؤلفه روحانی این میثاق و اصول وحدت بخش آن و همچنین تأسیس مبادی و نظامات عملی مودوعه در این عهد و پیمان الهی

به منزله طریقی برای بهبودی از عوارض است که جوامع از هم پاشیده و نظامات ناقص و نارسای اجتماعی امروز بدانها مبتلاست. عهد و میثاق حضرت بهاءالله مفهوم جدیدی به تاریخ پر تلاطم بشریت بخشیده و بمساعی انسان جهت و تحرك تازه ای میدهد. حضرت عبدالبهاء میفرمایند: «عهد و میثاق مانند شریان در هیکل عالم انسان در طیش و نبضان است». (ترجمه) تأثیر و شریان این عهد و میثاق تا اعماق آشفتهگیهای امور جامعه بشری نافذ و سبب انتقالی پر شتاب از نظمی کهن به نظم جدید جهانی است. همان نظمی که حضرت بهاءالله آن را این چنین پیش بینی فرموده اند: «زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد» و در توضیح آن میفرمایند: «قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذي ما شهدت عين الابداع شبهه».

(قسمتی از ترجمه پیام عمومی بیت العدل اعظم مؤرخ ۲۶ نوامبر ۱۹۹۲).

۷۵. وحدت و یگانگی حاصله در بین بیست و هفت هزار نفر از شرکت کنندگان گوناگون در این مؤتمر عظیم که از قریب یکصد و هشتاد کشور مختلف گرد هم آمده بودند قوه محرکه جدیدی را ظاهر ساخت که از آغاز مرحله دینگری در سیر تکامل امر الهی حکایت میکند، مرحله ای که قبلاً آشکار نبوده است. با نهایت رضایت شاهد تأثیرات جاذبه و تحویل بخش تجلی

وحدت و یگانگی که منبعث از کیفیت روش و رفتار افراد احبا است بودیم. روح وحدت و اتحادی که در کنگره جهانی بصورت همگانی و در ابعادی بسیار وسیع تحقق یافت، بدون تردید حاکی از بروز و جلوه جدیدی از حالات نفوسی است که تحت تأثیر حقایق و فضائل امر حضرت بهاء الله پرورش مییابند. با تجلی چنین روحیه ای در حقیقت یکی از مواهب پایدار سال مقدس را برای العین ملاحظه می نمائیم.

امید آنکه پیروان جمال قدم جل اسمه الاعظم که در اثر ظهور و بروز قوای مکنونه عهد و میثاق الهی در کنگره جهانی روحی تازه یافته اند در هر جا که هستند و در هر شرائط شخصی که زندگی میکنند برای پیش برد قوه محرکه ای که در اثر موفقیت اعجاب انگیز اعلان امر الهی در مدینه میثاق تقویت گردید جرات و شهامتی تازه یابند و عزم و اطمینانی جدید از خود به منصفه ظهور رسانند.

(قسمتی از ترجمه پیام عمومی بیت العدل اعظم موزخ ۱۳ دسامبر ۱۹۹۲).

## قسمت پنجم

### ولایت امر و بیت العدل اعظم

۷۶. «اما بیت عدل الذي جعله الله مصدر كل خير ومصوناً عن كل خطأ باید به انتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضا باید مظاهر تقوای الهی و مطلع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیر خواه جمیع نوع انسانی باشند» (الروح وصایا).

۷۷. فرع مقدس و ولی امرالله و بیت عدل عمومی که به انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما القداست آنچه قرار دهند من عند الله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحده فقد جحد الله و من انكره فقد انكر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله.

(الروح وصایا).

۷۸. آن هیاکل مقدسه (حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء) با بیانی صریح و قاطع دو مؤسسه توأمان بیت العدل اعظم و ولایت امرالله را به عنوان جانشینان خود معین فرموده اند که بر وفق تقدیرات مقدره الهیه به وظائفشان پردازند و این وظائف همانا اجراء اصول و ترویج حدود و محافظه مؤسسات و تطابق امرالله در عین امانت و حکمت با مقتضیات دائم التغیر زمان و تحقق میراث مرغوب خلل ناپذیر بانی امر یزدان در عالم امکان است. (ترجمه)

(نظم جهانی بهائی - حضرت شوقی افندی - ص ۲۵، ۲۶).

۷۹. از این بیانات کاملاً واضح و روشن است که ولی امر مبین آیات الله و بیت عدل اعظم واضح احکام غیر منصوصه است تفسیر و تبیین ولایت امر در دایره خویش همانقدر مورد تمکین و انقیاد است که قوانین موضوعه بیت عدل که حقوق و امتیازاتش وضع قوانین و احکام غیر منصوصه حضرت بهاء الله است هیچیک از این دو نمیتواند به حدود مقدسه دیگری تجاوز نماید و هرگز نیز تعدی نخواهد نمود.

(دور بهائی ص ۷۹-۸۰).

۸۰. در موقع صعود حضرت ولی محبوب امرالله از اوضاع واحوال و همچنین مقتضیات صریح نصوص مبارکه واضح بود

که برای آن حضرت غیر ممکن بود طبق مندرجات الواح و صایای حضرت عبدالبهاء جانشین برای خود انتخاب نمایند. (ترجمه)

(دستخطهای بیت العدل اعظم، جلد ۱، ص ۱۵۸).

۸۱. بیت العدل اعظم متوجهاً مبتهلاً بعد از غور و تمعن دقیق در نصوص مقدسه مبارکه راجع به تعیین وصی حضرت شوقی افندی ربانی ولی امرالله و بعد از مشاورات مفصل و همچنین ملاحظه آراء حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس باین نتیجه رسید که طریقه تعیین ولی ثانی امر بهائی وصی حضرت شوقی افندی ربانی بکلی مسدود و امکان تشریح قوانینی که تعیین من هو بعده را میسر سازد بالمره مفقود است. این قرار را به جمیع یاران ابلاغ نمائید.

(دستخطهای بیت العدل اعظم، جلد ۱ ص ۱۵).

۸۲. بیت العدل اعظم که بفرموده هیکل مبارک حضرت ولی امرالله در آینده ایام به عنوان «آخرین ملجأ و پناه مدنیت متزلزل و پر آشوب» محسوب در حال حاضر در غیبت ولی امر تنها مؤسسه ای است در عالم که تحت هدایت مصون از خطای الهی قرار داشته و همه باید بآن ناظر باشند. این مؤسسه مسؤلیت تضمین وحدت و پیشرفت امر الهی را بر حسب

نصوص مبارکه بر عهده دارد. (ترجمه).

(دستخطهای بیت العدل اعظم، جلد ۱، ص ۲۲۰).

۸۳. یاران باید بدانند که در نصوص مبارکه چنین مطلبی وجود ندارد که انتخاب بیت العدل اعظم فقط باید بدعوت ولی امرالله صورت گیرد بلکه بر عکس حضرت عبدالبهاء در نظر داشتند حتی در زمان حیات خودشان دعوت بانتخاب آن نمایند. در زمانی که حضرت ولی امرالله آنرا تاریکترین اوقات حیات حضرت عبدالبهاء توصیف میفرمایند در دوره سلطنت سلطان عبد الحمید و در موقعیکه آنحضرت قرار بود به ناسازگارترین نواحی شمال افریقا تبعید گردد و در زمانیکه حتی حیات مبارک در معرض خطر بود حضرت عبدالبهاء بحاجی میرزا محمد تقی افغان ابن خال حضرت باب و بانی عمده مشرق الاذکار عشق آباد شرحی نوشته باو امر فرمودند هرگاه تهدیدات و مخاطرات نسبت بآنحضرت صورت وقوع یابد اقدام بانتخاب بیت العدل عمومی نماید.

(دستخط بیت العدل اعظم مؤرخ ۹ مارچ ۱۹۶۵)

خطاب بحفل روحانی ملی هلند).

۸۴. همچنین آنان با بیانی کاملاً واضح و محکم دو مؤسسه بیت العدل و ولایت رابعنوان جانشینان منصوص خود معین

فرمودند تا اصول و مبادی امرالهی را اجرا و احکام آنرا ترویج و از تأسیسات آن حمایت نمایند و با کمال خلوص و فرزانهگی شریعت الله را با مقتضیات جامعه مترقی تطبیق دهند و میراث مرغوبی را که شارعین این امر عظیم برای جهان باقی گذاشتند اکمال کنند.

(حضرت ولی امر الله منقول از دستخط فوق).

۸۵. هر کدام در حدودی که برای آن معین شده از قدرت و اختیارات و حقوق و امتیازات خود استفاده خواهد کرد و این حقوق و امتیازات نه معارض یکدیگر بوده و نه ذره ای از مقامی که هر دو این مؤسسات اشغال کرده اند خواهد کاست. (حضرت ولی امرالله منقول از دستخط فوق).

۸۶. دوست عزیز بهائی: در باره مقتضی بودن زمان انتخاب بیت العدل اعظم با توجه باین بیان حضرت ولی امر الله سؤال کرده بودید که میفرمایند: «هر وقت اوضاع مساعدی پیش آید که بهائیان ایران و کشورهای مجاور تحت سلطه اتحاد جماهیر شوروی بتوانند نمایندگان ملی خودرا انتخاب نمایند، تنها مانع باقیمانده در سبیل تشکیل قطعی بیت العدل اعظم از میان رفته است.»

در تاریخ ۱۹ آپریل ۱۹۴۷ حضرت ولی امرالله در نامه که منشی از طرف آنحضرت نگاشته به سؤال یکی از افراد احبا درباره همین عبارت چنین جواب فرموده اند:

«إشارة ئی که حضرت ولی امرالله بروسیه فرموده اند مربوط بزمانی بود که عده ای بهائی در آنجا بودند ولی اکنون جامعه بهائی عملا در آنجا وجود ندارد بنا براین تشکیل بیت العدل اعظم نمیتواند بريك محفل ملی روسیه معلق باشد بلکه باید پایه محافل ملیه دیگری استوار گردد تا بتوان بیت العدل اعظم را تأسیس نمود». شما باین احتمال اشاره کرده اید که شاید از جهت صلاح امر بعضی اطلاعات در باره جانشینی حضرت شوقی افندی از احبا مستور مانده است ولی بشما اطمینان میدهم که هیچ چیز از یاران بهر دلیلی که تصور کنید مخفی و مستور نمانده است، بهیچوجه جای شك نیست که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بحضرت شوقی افندی مرجعیت مخصوص برای تعیین جانشین خود داده شده است ولی آنحضرت اولادی نداشت واغصان بازمانده همه نقض عهد کرده بودند، باین قرار همانطور که حضرات ایادی امرالله در ۱۹۵۷ اظهار داشتند واضح گشت کسی نمانده بود که بر طبق نصوص الواح وصایا بجانشینی انتخاب شود وانتخاب جانشین خارج از نصوص ومدلول روشن وصریح الواح وصایا نیز بوسیله ولی

امرالله یعنی مرکز منصوص ومدافع عهد وپیمان الهی مسلما غیر ممکن وغیر قابل تصور بود وبعلاوه چنانکه میدانید در همان الواح وصایا برای تأیید انتخاب جانشین ولی امرالله طریق واضح وروشنی مقرر گردیده باین قرار که نه نفر ایادی که از طرف مجمع ایادی انتخاب میشوند با رأی مخفی موافقت خود را با انتخاب ولی امرالله اعلام نمایند، در ۱۹۵۷ مجمع ایادی پس از تحقیق وتعمق کامل متفقا اعلام داشت که حضرت شوقی افندی جانشینی تعیین نفرموده ووصیت نامه ای بجای نگذاشته است واین موضوعی است مستند ومحرز. این حقیقت راکه حضرت شوقی افندی وصیتنامه ای از خود بجای نگذاشته نباید حمل بر عدم اطاعت امر حضرت بهاءالله کرد بلکه باید اذعان کنیم که در همین سکوت حضرتش حکمتی نهفته ونشانه هدایت مصون از خطا آن وجود مبارك است ما باید در آثاری که در دسترس داریم تمعن وتعمق کنیم وكوشش نمائیم بجواهر معانی کثیره مندرجه در آنها پی بریم وفراموش نکنیم که حضرت شوقی افندی فرموده اند که برای درك بیشتر نظم جهان آرای حضرت بهاءالله دو چیز لازم است، یکی مرور زمان ودیگری هدایت بیت العدل اعظم، معصومیت بیت العدل اعظم در حدود معینه خودش معلق بحضور ولی امرالله بعنوان عضو آن هیئت نیست، هر چند در مقام تبیین اظهارات وبیانات ولی امرالله لازم الاجرا است لیکن در مقام مشارکت ولی امرالله در

وضع قوانین همواره تصمیم متخذه از طرف هیئت بیت العدل  
مناط اعتبار است و این مطالب متکی به بیانات حضرت ولی  
امرالله است که میفرمایند:

«تبیینات ولی امرالله ما دام که در حدود اختیارات خود عمل  
میکند بهمان درجه معتبر و لازم الاجرا است که مصوبات بیت  
العدل اعظم معتبر است و بیت العدل اعظم برای اظهار نظر  
و صدور حکم نهائی در باره حدود و احکامی که حضرت بهاءالله  
تنصیص فرموده اند حق انحصاری دارد، هیچیک از آنها  
نمیتواند و هرگز نباید بحدود و وظایف مقدسه و مقرره دیگری  
دخالت کند و هیچکدام در صدد تخطی بااختیارات مخصوص  
و قطعی که از طرف خداوند بهر دو آنها اعطاء شده بر نخواهد  
آمد، با اینکه ولی امرالله رئیس دائمی چنین هیئت عالی معین  
شده معذک نمیتواند ولو موقتا حق قانون گذاری را بخود  
تخصیص دهد، او نمیتواند از تصمیم اکثریت آراء سایر اعضاء  
عدول کند ولی در باره هر تصمیمی که وجدانا عقیده مند باشد  
مخالف مفهوم و یا مغایر روح بیانات نازله حضرت بهاءالله  
است وظیفه دار است مؤکدا تجدید نظر در آن مورد را بخواهد  
(ترجمه)، هر چند از وظیفه ولی امرالله بعنوان عضو و رئیس  
مقدس ما دام العمر بیت العدل اعظم خارج باشد معذک در  
عین انجام امور در دائره مخصوص خود این حق وظیفه را دارد

که حدود عمل قانون گذاری بیت العدل اعظم را معلوم نماید  
بعباره اخری ولی امرالله اختیار بیان این مطالب را داشته است  
که فلان موضوع در نصوص مقدسه ذکر شده است یا نه و بنا  
براین آیا در حیظه اختیار بیت العدل اعظم بوده است که در باره  
آن قانونی وضع نماید یا خیر و غیر از ولی امرالله هیچکس حق  
واقتدار چنین اظهار نظری را ندارد و در نتیجه این سؤال پیش  
میآید در غیبت ولی امرالله آیا بیت العدل اعظم در معرض  
انحراف از منهج مستقیم خود نخواهد بود و در ورطه خطا  
و اشتباه نخواهد افتاد؟ در اینجا سه موضوع را ما باید بخاطر  
بیاوریم.

اول اینکه حضرت شوقی افندی طی سی و شش سال دوره  
ولایت خود تبیینات و توضیحات بیشمار ادا فرموده و بیانات  
حضرت عبدالبهاء و جمال اقدس ابهی را تکمیل نموده است  
و چنانچه قبلا بیاران خاطر نشان گردیده بیت العدل اعظم برای  
اینکه در موضوعی بخواهد وضع قانون نماید این عمل قانون  
گذاری همیشه مسبوق به تمعن دقیق در آثار و تبیینات مبارکه  
میشود.

ثانیا بیت العدل اعظم با اینکه متکی بهدایت الهیه است  
بخوبی غیبت ولی امرالله را درک میکند و تنها موقعی بوضع

قانون میپردازد که از شمول آن در حوزه حاکمیت و اختیار خود مطمئن باشد، حوزه حاکمیتی که حضرت ولی امرالله مؤکداً در باره آن میفرمودند «بکمال وضوح تعیین و تصریح گردیده است».

ثالثاً ما نباید بیان کتبی حضرت ولی امرالله را درباره این دو مؤسسه فراموش کنیم که میفرماید «هیچکدام از آنها نمیتواند و هرگز نباید بحدود وظایف مقدسه و مقررہ دیگری تخطی نماید».

اما راجع باحتیاج استنباطات از آیات و آثار در سبیل کمک بوضع قوانین و مقررات موضوعه توسط بیت العدل اعظم بیان ذیل بقلم حضرت عبداله‌البهاء شایان توجه است که میفرمایند:

«مسائل مهمه ای که اساس شریعة الله محسوب بالصراحه در نصوص الهی ذکر شده است اما وضع قوانین فرعی به بیت العدل اعظم راجع است حکمت این امر آن است که ایام هرگز بریک منوال باقی نمانند زیرا تغییر از لوازم ذاتی و کیفیات ضروری این جهان و زمان و مکان است، بنا بر این بیت العدل به اقتضای زمان اقدام خواهد کرد»، «نبايد تصور کرد که بیت العدل اعظم طبق استنباط و عقیده اعضای خود تصمیم اتخاذ

خواهد کرد لا والله بیت العدل اعظم الهی به تأیید والهام از روح القدس به اتخاذ تصمیم و وضع قوانین خواهد پرداخت زیرا در ظل صون و حمایت و محافظه جمال قدم است و اطاعت تصمیمات آن از وظایف حتمیه و ضروریه و از تکالیف قطعیه است و هیچکس نمیتواند از آن عدول کند».

«بگو ای مردم، براستی بیت العدل اعظم در ظل جناح پروردگار مهربان و بخشنده و تحت عون و صون و حمایت او است به یاران ثابت قدم خود امر فرموده است که از آن هیئت مجلله مقدسه مطاعه که اقتدارش من عند الله و مستمد از ملکوت اعلی و احکامش ملهم و روحانی است اطاعت کند».

«خلاصه اینست حکمت رجوع قوانین اجتماع به بیت العدل اعظم در دیانت اسلام نیز همه احکام بصراحت نازل نشده و حتی عشری از اعشار در کتاب نیامده است با اینکه به همه مواضع مهمه صریحه اشاره شده بلا تردید هزاران قانون دیگر موجود که در نصوص اسلامی تصریح نشده است این قوانین بوسیله علمای ازمنه بعد و بموجب قوانین شرعی و فقه اسلامی وضع گردیده حتی هر یک از علما از احکام اضلیه اسلام قیاسها و استنباطات متضاد کردند و کلاً تنفیذ گردیده امروز این مسئله قیاس و استنباط از حقوق بیت العدل است و استنباطات

واستتاجات افراد علما اعتبار ندارد مگر آنکه بیت العدل آنها را تصویب نماید، فرق اساس در این است که از استنباطات ومصوبات هیئت بیت العدل که اعضای آن بوسیله جامعه جهانی بهائی انتخاب و شناخته شده اند اختلافی ظاهر نخواهد شد و حال آنکه استنباطات آحاد علما و فقها بایجاد اختلاف و انشقاق و تفرقه و پراکندگی منتهی میشود، وحدت کلمه از میان میرود و اتحاد دیانت معدوم میشود و ارکان شریعت الهی متزلزل میگردد» (ترجمه) در نظم حضرت بهاء الله بعضی از وظایف بر عهده برخی از مؤسسات محول شده است و بعضی وظایف دیگر با آنکه ممکن است بیشتر در حوزه اختیار یکی از مؤسسات باشد مشترکاً انجام میشود مثلاً با وجود اینکه حضرات ایادی امرالله برای صیانت و ترویج امر و وظایف مخصوصه بر عهده دارند و میتوان گفت که انجام این وظایف بانها تخصیص داده شده معذک بیت العدل اعظم و محافل روحانیه نیز مأمور صیانت و تبلیغ امرالله هستند و البته چنانکه همه میدانند تبلیغ وظیفه مقدسی است که بر عهده عموم پیروان امر حضرت بهاء الله گذاشته شده است. بهمین طریق هر چند پس از حضرت مولی الوری وظیفه تفسیر و تبیین منحصرأ بحضرت ولی امرالله محول شده بود، و هر چند وضع قوانین منحصرأ وظیفه بیت العدل عمومی است معذک این دو مؤسسه بفرموده حضرت ولی امرالله در منظور و مقصد مکمل یکدیگرند منظور مشترک

و اساسی آنها تأمین وسائل استمرار آن اقتدار ملکوتی است که از منبع اصلی دیانت مقدس جریان مییابد تا وحدت مؤمنین و صیانت تمامیت و قابلیت انعطاف تعالیم الهی را تأمین نماید (ترجمه).

در حالیکه بیت العدل اعظم نمیتواند هیچیک از وظایف خاصه ولی امرالله را بر عهده گیرد در عین حال باید خط مشی خود را در پیش بردن منظور اصلی که با مقام ولایت امر مشترکاً بر عهده داشته ادامه دهد. همانطور که آنجناب با نقل منتخبات عدیده متذکر شده اید حضرت شوقی افندی کراراً نسبت به عدم انفکاک این دو مؤسسه تأکید فرموده اند با وجود اینکه مسلماً منظور هیکل مبارک آن بوده است که این دو مؤسسه متفقاً باجرای وظایف قائم باشند ولی از این مطلب نمیتوان منطقیاً چنین استنباط نمود که یکی از این دو مؤسسه بدون دیگری قادر بانجام وظیفه نیست.

حضرت شوقی افندی طی دوران سی و شش سال ولایت بدون وجود بیت العدل اعظم بانجام وظایف میپرداختند اینک بیت العدل اعظم باید بدون ولی امر فعالیت نماید و حال آنکه هنوز اصل عدم انفکاک این دو مؤسسه بقوت خود باقی است، اهمیت و مقام ولایت امر در نظم حضرت بهاء الله بصرف نبودن



ولی امر در این عالم از میان نمی‌رود، ما بهائیان باید از دو جنبه افراطی بر حذر باشیم یکی آنکه استدلال شود که چون ولی امری وجود ندارد پس آنچه در نظم جهانی بهائی در باره ولایت امر و موقعیت و مقام آن نوشته شده باطل و فاقد ارزش است، دیگر آنکه آنچنان تحت نفوذ مفهوم و اهمیت مقام ولایت امر واقع شویم که قوت میثاق را کمتر از آنچه هست ملحوظ داریم و یا چنان دچار وسوسه گردیم که با تعبیرات غیر موجه از نصوص صریحه الهیه بهر طریق و هر نحوی «ولی امری» بوجود آوریم، خدمت بامر الهی مستلزم وفای مطلق و صداقت و ایمان تزلزل ناپذیر بآستان او است، هرگاه مسئولیت آینده امر الهی را بدست گیریم ولی بدون توجه به نصوص صریحه الهیه و محدودیتهای بشری آنرا بطرق دلخواه خود سوق دهیم نه تنها منشأ خیری نخواهد بود بلکه نتیجه ای جز شر بیار نخواهد آورد.

این امرالله است و حق وعده فرموده که فیوضاتش منقطع نشود، ما بسهم خود باید بصریح کلمات منزله و همچنین مؤسساتیکه برای صیانت میثاقش تأسیس فرموده قویا تثبیت و تمسک نمائیم، بخصوص در این زمینه است که یاران باید اهمیت سلامت فکری و فزوتی را در یابند، در ظهورات قبل بسیاری از لغزشها معلول آن بود که مؤمنین بشریعه الهیه بسیار

شایق بودند در قالب ادراك محدود خود پیام الهی را تعبیر و تفسیر نمایند و اصول و تعالیم الهیه را که خارج از دایره عقول و افکارشان بود تعریف و تبیین کنند و نیز در صدد تشریح رموز و اشارتی بر می‌آمدند که درك آن تنها در پرتو دانش و بینش و حکمت عصر بعد امکان داشت و نیز استدلال میکردند مسائلی مقرون بحقیقت است که بزعم ایشان مطبوع و لازم مینمود باید از چنین توجیهاات مصلحت آمیز در باره حقایق ضروریه بر حذر بود و از این قبیل کبر و غرور فکری قطعاً اجتناب نمود یاران باید بدانند که اگر بیت العدل اعظم در اظهار پاره ای مطالب از شرح و تفصیل احتراز میجوید بدان جهت نیست که بخواهد رویه استتار اتخاذ نماید بلکه بدان سبب است که اصولاً تصمیم این هیئت از ابتدا بر آن بوده که از تبیین و تشریح تعالیم احتراز جسته همواره حقیقت بیان هیکل مبارك حضرت ولی امرالله را مد نظر داشته باشد که میفرماید:

«رؤسای ادیان طرفداران عقائد سیاسی و گردانندگان مؤسسات بشری، نباید در ماهیت و منشأ یا اعتبار مؤسساتی که بدست پیروان امر الهی در سراسر جهان تأسیس میشود شك کنند یا اضطراب بخود راه دهند، زیرا اساس آن مؤسسات در نفس تعالیم مبارك مندمج است و استنباطات نا مقبول و تفاسیر غیر مجاز از کلام الهی خدشه بآنها وارد نساخته و دچار ابهام

نخواهد کرد». (ترجمه)

در دیانت بهائی بین تبیین و تفسیر که توسط مراجع منصوص صورت میگیرد با تفسیرات و استنباطات فردی که ضمن مطالعه تعالیم و آثار الهی حاصل میشود فرق بارزی وجود دارد در حالیکه مورد اول مختص ولی امرالله میباشد از مورد دوم که استنباطات شخصی باشد بفرموده شخص حضرت ولی امرالله بهیچ عنوان نباید ممانعت شود زیرا فی الحقیقه این قبیل تفسیرات فردی ثمره قوه عقلانی انسانی بوده موجب درک بیشتر و بهتری از تعالیم الهیه است مشروط بر آنکه از این رهگذر هیچگونه اختلاف و مناقشه ای بین یاران حاصل نشود و هر کس بفهمد و بالصریح روشن سازد که نظرات و عقایدش صرفاً جنبه شخصی دارد، همانطور که بر میزان درک انسان از تعالیم الهیه افزوده میشود بهمان نسبت استنباطات فردی وی نیز دائماً تغییر مییابد و بطوریکه حضرت ولی امرالله میفرماید: «عمیق شدن در امر یعنی آنکه انسان آثار حضرت بهاءالله و حضرت مولی الوری را چنان دقیق و کامل مطالعه کند تا بتواند امرالله را بصورت واقعی بدیگران معرفی نماید».

بسیاری از افراد دارای نظرات و عقایدی سطحی نسبت بمنظور و مقصد امر الهی میباشند و لذا این نفوس آئین الهی را

توأم با افکار و تصورات شخصی خود به سایرین معرفی میکنند، چون امرالله هنوز مراحل اولیه را طی میکند باید نهایت دقت کنیم مبادا مرتکب چنین خطائی شویم باین نهضت مقدس که تا این پایه مورد علاقه و پرستش ماست لطمه ای وارد سازیم. برای مطالعه امر الهی حد و حصری وجود ندارد هر چه آیات الهی را بیشتر بخوانیم بحقایق بیشتری پی میبریم و باین حقیقت واقف تر میشویم که افکار و تصورات قبلی ما آمیخته با خبط و خطا بوده است.

بنا بر این گرچه بصیرت انسانی ممکن است به روشن ساختن برخی از مسائل و مشکلات کمک کند همچنین امکان دارد موجب ضلالت و گمراهی گردد لهذا یاران باید طرز استماع نظریات و عقاید دیگران را بیاموزند بنوعی که بیش از حد تحت تأثیر آن واقع نشوند و در ایمانشان تزلزلی حاصل نگردد و نیز بدانند چگونه اظهار نظر نمایند که بر دیگر یاران تحمیل نشود، امر الهی وجود زنده ای است که مثل تمام موجودات حیة رشد و نمو کرده و رو به تکامل میرود، این امر بارها با بحرانهائی رو برو شده است که یاران را مشوش و مضطرب ساخته ولی هر هنگام که باراده الهیه با مخاطره ای مواجه شده است بر آن غالب گشته و مآلاً عظمت و اعتلای بیشتری یافته است هر قدر عدم توانائی ما در درک اسرار و رموز مربوط به صعود حضرت

شوقی افندی زیاد باشد بر این حقیقت واقفیم که جبل المتین ما همانا میثاق الهی است که باید با اطمینان بآن تمسک و تثبیت جوئیم، بیان محکم و مؤکد حضرت مولی الوری در الواح وصایای مبارک در این امر همانند ایام پس از صعود هیکل مبارکش ضامن و کافل امر الهی است که میفرماید:

«مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی، بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا با اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق».

و همچنین میفرماید: «کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداهما کل مخالف فی ضلال مبین».

بیت العدل اعظم که بفرموده هیکل مبارک حضرت ولی امرالله در آینده ایام بعنوان آخرین ملجاء و پناه مدنیت متزلزل و پر آشوب محسوب در حال حاضر در غیبت ولی امر تنها مؤسسه ایست در عالم که تحت هدایت مصون از خطای الهی قرار داشته و همه باید بآن ناظر باشند، این مؤسسه مسئولیت تضمین وحدت و پیشرفت امر الهی را بر حسب نصوص مبارکه بر عهده دارد از حضرت مولی الوری و حضرت ولی امرالله

بیاناتی موجود است مشعر بر آنکه بیت العدل اعظم علاوه بر آنکه عالیترین هیئت تقنینیه امر است مرجع کل و رأس نظم اداری بهائی و نیز عالیترین مقام در نظم جهانی بهائی میباشد، حضرت ولی امرالله ضمن توقعات مبارک برای بیت العدل اعظم چند وظیفه اصلی و مهم از قبیل ایجاد نقشه های تبلیغی جهانی آینده - مباشرت امور اداری امر - هدایت و تنظیم و توصیه امور امری را در سراسر جهان تصریح فرموده اند. بعلاوه در کتاب مستطاب گاد پاسز بای (کتاب قرن بدیع) باین بیانات مبارکه ناطق: «کتاب مستطاب اقدس نه تنها برای نسلهای آینده احکام و اوامری وضع کرده که مؤسسات نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاءالله در مستقبل ایام بر آن استوار خواهد شد بلکه علاوه بر وظیفه تبیین و تفسیر آیات که بجانشین منصوص خود محوّل کرده مؤسسات ضروریه ای را تعیین و تنصیص فرموده که بوسیله آنها اصالت وحدت امر الهی محافظت و صیانت خواهد شد» و همچنین در کتاب دور بهائی چنین فرموده اند» که فقط اعضای بیت العدل اعظم مهابط هدایت و الهامات الهیه اند نه هیئت متخبین که رأسا و یا بطور غیر مستقیم ایشان را انتخاب مینماید و این الهام همانا روح حیات و حافظ نهائی این ظهور اعظم است» همانطور که بیت العدل اعظم قبلا نیز اعلام داشته است این هیئت نمیتواند قانونی وضع کند که بموجب آن انتخاب جانشین را برای حضرت

۸۷. نامه اخیر شما راجع بسئوالاتی که در موقع مطالعه کتاب «دور بهائی» برای بعضی از جوانان پیش آمده واصل و بکمال دقت مورد ملاحظه و توجه واقع گردید، این هیئت مایل است در باره عبارت مخصوصی که در نامه متذکر شده اید و همچنین عبارت دیگری که در همان کتاب مذکور و مربوط باین موضوع میباشد نظرات خود را اظهار نماید زیرا هر دو در خصوص رابطه مقام ولایت امرالله و بیت العدل اعظم گفتگو مینماید:

عبارت اول راجع باین وظیفه ولی امرالله است که در بیت العدل اعظم وضع هر قانونی را که مخالف مفهوم حقیقی آثار مقدسه و مباین با روح تعالیم الهیه تشخیص دهد میتواند از اعضاء و همکاران خویش بخواهد در آن تجدید نظر نمایند.

عبارت ثانی مربوط بجنبه عصمت بیت العدل اعظم بدون حضور ولی امرالله است یعنی ناظر باین بیان حضرت شوقی افندی است که میفرماید: «بدون این مؤسسه (یعنی ولایت امر)... هدایتی که جهت تعیین حدود عمل قانون گذاری نمایندگان منتخبه ضروری است کاملاً سلب میگردد».

بقرار مرقومه بعضی از جوانان در این خصوص دچار حیرت و شگفتی گردیده اند که چگونه ممکن است عبارت اول را با

شوقی افندی ممکن سازد و یا مبادرت بانتهاب ایادی امر جدیدی نماید ولی باید در حد قدرت خود بکوشد که اجرای جمیع وظایفی را که بر عهده آن هیئت و این دو مؤسسه جلیل مشترکاً نهاده شده تأمین و تضمین نماید. این هیئت باید مبادرت بوضع مقرراتی نماید تا وظائف مربوطه به صیانت و تبلیغ امرالله که تشکیلات اداری بهائی با مقام ولایت و حضرات ایادی امرالله در اجرای آن سهیم و شریکند در آینده بنحوی صحیح مجری گردد. بیت العدل اعظم باید در غیاب ولی امر نسبت بوصول و مصرف حقوق الله بر حسب بیان ذیل که از حضرت عبدالبهاء است اقدام کند:

«تصرف در حقوق جزئی و کلی جائز ولی باذن و اجازه مرجع امر» این هیئت باید در نظامنامه خود برای انفصال هر يك از اعضاء که مرتکب گناهی شود که ضررش بعموم رسد تدابیری اتخاذ نماید و بخصوص این هیئت باید با ایمان کامل بحضرت بهاءالله امر مبارکش را اعلان و شریعتش را تنفیذ نماید بنحویکه صلح اعظم در نهایت اتقان در این عالم مستحکم گردد و ملکوت الله در روی زمین استقرار یابد.

(ترجمه بعضی فقرات نامه بیت العدل اعظم در جواب سئوالات

یکی از یاران در خصوص ارتباط بین مقام ولایت و بیت العدل اعظم

در تاریخ ۲۷ می ۱۹۶۶).

بیاناتی نظیر این بیان مبارك حضرت عبدالبهاء كه در الواح وصایا صریحا میفرمایند: «بیت العدل الذی جعله الله مصدر كل خیر ومصوناً من كل خطأ» تطبیق داد.

در این خصوص متذکر میشود همان نوع كه الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بهیچوجه من الوجوه با مندرجات كتاب اقدس مابینت ندارد بلکه طبق بیان حضرت ولی امرالله مؤید ومكمل وشارح احكام كتاب اقدس است، بهمان قسم بین آثار حضرت ولی امرالله وآیات منزله از قلم اعلى وتبینات وتوضیحات صادره از یراعه میثاق بهیچوجه مغایرت وبینونیت وجود ندارد، بنا بر این برای درك معانی آثار مباركه باید ابتدا باین حقیقت پی برد كه فی الواقع در كلمات الهیه اختلاف وتضادی نیست ونمیتواند وجود داشته باشد وسپس در پرتو این امر میتوان با كمال اطمینان در صدد تجسس وحدت معانی متضمنه در آنها بر آمد.

ولی امرالله وبیت العدل اعظم پاره ای وظایف تكالیف مشترك دارند ولی در عین حال هر يك در دایره مشخص وجداگانه عمل میکنند، ولی امرالله در این باره میفرمایند: «كاملاً واضح وروشن است كه ولی امر مبین آیات الله وبیت العدل اعظم واضع احكام غیر منصوصه است، تفسیر وتبین

ولایت امر در دایره خویش همانقدر مورد تمكین وانقیاد است كه قوانین موضوعه بیت عدل كه حقوق وامتیازاتش وضع قوانین واحكام غیر منصوصه حضرت بهاءالله است».

وسپس اضافه میفرمایند كه: «هیچيك از این دو نمیتواند بحدود مقدسه دیگری تجاوز نماید وهرگز نیز تعدی نخواهد نمود، هیچيك در صدد تزئیف سلطه واختیارات مخصوصه ومسلّمه دیگری كه از طرف خداوند عنایت گشته است بر نخواهد آمد».

في الحقیقه نمیتوان تصور نمود كه دو مركز كه دارای قدرت واختیارند وحضرت عبدالبهاء در باره آنها میفرمایند هر دو: «تحت حفظ وصیانت جمال ابهی وحراست وعصمت فائض از حضرت اعلى است» با یكدیگر معارض باشند زیرا هر دو واسطه فیض الهی وحامل هدایت ربانی میباشند.

بیت العدل اعظم علاوه بر وظیفه وضع قوانین وظایف عمومی تری نیز از قبیل صیانت واداره امور امریه وحل مسائل مبهمه واتخاذ تصمیم نسبت بمواضیع مورد اختلاف بر عهده دارد ودر هیچ جا ذكر نشده كه عصمت بیت العدل اعظم ملازم عضویت ولی امرالله یا حضور ایشان در آن هیئت است بلکه در

حقیقت هم در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء وهم در بیانات حضرت شوقی افندی مندرج در کتاب «دور بهائی» این مسئله بصریح بیان مذکور گریده که اعضاء منتخب بیت العدل اعظم در حال شور و مشورت از حفظ و هدایت الهی برخوردارند، بعلاوه حضرت ولی امرالله بنفسه در کتاب نظم جهانی حضرت بهاءالله میفرماید: «این مسئله باید بر فرد فرد یاران روشن و محقق گردد که مؤسسه ولایت امر بهیچوجه اختیاراتی را که از طرف حضرت بهاءالله در کتاب اقدس به بیت العدل اعظم تفویض گشته و حضرت عبدالبهاء صریحاً و اکیداً در الواح وصایا تأیید فرموده اند نسخ ننموده و بقدر خردلی از مقام آن نمیکاهد، این مؤسسه با آثار والواح حضرت بهاءالله مابینتی نداشته و هیچیک از احکام و تعالیم مُنزله از قلم اعلی را ملغی نمیسازد».

با اینکه وظیفه و مسئولیت خاص ولی امرالله تبیین آیات الهی است در عین حال قدرت و اختیارات لازم جهت اجرای وظیفه مقدس ولایت امر و صیانت عالیه و قیادت امرالله را بنحو اکمل دارا میباشد بعلاوه ولی امرالله رئیس مقدس و عضو لا ینعزل هیئت عالیه تقنینیه این آئین یزدانی است، دخالت و شرکت ایشان در وضع قوانین بعنوان رئیس مقدس بیت العدل اعظم و عضو این هیئت صورت میگیرد و چون بیان ذیل که موجب

طرح سنوال و پرسش شما گردیده با توجه برابطه فوق الذکر در نظر گرفته شود معلوم خواهد شد که هیچگونه تناقضی بین آن و نصوص دیگر موجود نیست و آن این است که میفرماید: «هر چند ولی امرالله رئیس لا ینعزل این هیئت عالیه است معهذا نمیتواند ولو بطور موقت حق وضع قوانین را شخصاً بعهدہ بگیرد و یا تصمیمات اکثریت اعضاء را الغاء نماید ولیکن هرگاه تصمیمی را وجدانا مباین با مفهوم و روح آیات مُنزله حضرت بهاءالله تشخیص دهد موظف است مؤکداً تجدید نظر در آنرا بخواهد».

با آنکه ولی امرالله از لحاظ رابطه خویش با سایر اعضای بیت العدل نمیتواند تصمیم اکثریت را ملغی سازد معذک این امر قابل تصور نیست که سایر اعضاء ایرادات و اشکالاتی را که ولی امرالله در طی مشورت متذکر میگردد از نظر دور داشته و یا بوضع قانونی مبادرت نمایند که حضرت ولی امرالله آنرا مغایر با روح امر الهی تشخیص دهند، بطور خلاصه آنچه محفوظ از خطا و مشمول صیانت الهیه است همانا قضاوت و تصمیم نهائی است که توسط بیت العدل اعظم اتخاذ و ابلاغ میگردد نه نظرات و آرائیکه طی مذاکره و تعاطی افکار در جریان اخذ تصمیم و وضع قانون ابراز میشود بنا بر این ملاحظه میشود که هیچگونه تناقض و اختلافی بین بیانات حضرت عبدالبهاء راجع بعصمت

وهدایت محتومه الهیه که به بیت العدل اعظم عنایت شده و عبارت فوق که از کتاب دور بهائی اقتباس گردیده موجود نمیباشد.

توجه و آگاهی یاران نسبت بطرز عمل بیت العدل اعظم در جریان وضع قوانین ممکن است یاران را بدرک این رابطه کمک نماید، در مقام اول مسلماً نهایت دقت و مراقبت در مطالعه نصوص مقدسه و تبیینات ولی مقدس امرالله بعمل میآید و همچنین نظرات جمیع اعضاء مورد توجه دقیق قرار میگیرد، آنگاه پس از مشورت کامل موضوع تنظیم رأی متخذه بمیان میآید، در این مرحله نیز ممکن است موضوع بطور کلی مجدداً مورد مطالعه دقیق قرار گیرد و چه بسا اتفاق میافتد که قضاوت نهائی در نتیجه غور و تجدید نظر ثانوی بنحو قابل ملاحظه ای با نتیجه ای که قبلاً بدست آمده متفاوت باشد و حتی ممکن است بالاخره رأی هیئت بر آن تعلق گیرد که در حال حاضر در باره موضوع مطروحه وضع قرار و قانونی ضرورت نداشته باشد، در اینجا میتوان دریافت که آراء و نظرات حضرت ولی امرالله هرگاه حیات داشتند در جریان طرح این مسائل تا چه حد طرف توجه و احترام قرار میگرفت.

اما راجع بعبارت ثانی که در فوق ذکر گردید باید بار دیگر باین اصل مسلم تمسک جسته بیقین بدانیم که تعالیم الهی هرگز

مباین و معارض یکدیگر نبوده و نیستند.

هر چند در توقیعات مبارکه بنحو صریح در باره ولی امرهای آینده مطالبی پیش بینی شده و مذکور است لیکن در هیچ جا وعده و تضمین صریحی که حکایت از استمرار مقام ولایت برای ابد نماید موجود نیست بلکه بالعکس قرائن و اشارات واضحی در دست است که بر انقطاع سلسله ولایت دلالت مینماید و در مقابل در آثار مقدسه بکمال صراحت و ابرام تأیید گردیده که در این یوم عظیم عهد و میثاق الهی غیر قابل انقصاص و اراده ربانی غیر قابل تغییر و تبدیل است.

یکی از بارزترین شواهدی که امکان چنین انقطاعی را در سلسله ولی امرالله پیش بینی مینماید در نفس کتاب اقدس که میفرماید قوله الاحلی: «قد رجعت الاوقاف المختصة للخیرات الی الله مظهر الآیات لیس لاحد ان یتصرف فیها الا بعد اذن مطلع الوحي ومن بعده یرجع الحکم الی الاغصان ومن بعدهم الی بیت العدل ان تحقق امره فی البلاد لیصرفوها فی البقاع المرتفعة فی هذا الأمر و فیما امروا به من لدن مقتدر قدیر و الا ترجع الی اهل البهائم الذین لا یتکلمون الا بعد اذنه ولا ینحکمون الا بما حکم الله فی هذا اللوح اولئک اولیاء النصر بین السموات و الارضین. لیصرفوها فیما حدد فی الكتاب من لدن عزیز کریم».

صعود حضرت شوقی افندی در سال ۱۹۵۷ وضعی را که در آیه فوق بدان اشاره شده زودتر از آنچه انتظار میرفت تحقق بخشود بدینمعنی که سلسله اغصان قبل از تشکیل بیت العدل اعظم خاتمه پذیرفت هر چند بطوریکه ملاحظه میشود اختتام سلسله اغصان در مرحله ای از مراحل بیش بینی گردیده ولی هرگز فقدان عظیم صعود ولی امرالله و ضربه ای که بر امر الهی وارد آمد از نظر اهل بهاء دور نمانده و نخواهد ماند معهذا تقدیر الهی برای نوع انسان لا یتغیر است و میثاق عظیم حضرت بهاءالله چون حصن حصین غیر قابل نفوذ و تسخیر آیا حضرت بهاءالله بکمال صراحت و اتقان تأکید فرموده اند که «دست قدرت الهی امر خویش را بر اساس متین و بنیان رصین بنا نهاده». و همچنین در بیانات حضرت عبدالبهاء مشاهده شده که میفرماید " فی الحقیقة خداوند آنچه را اراده نماید مجری سازد واحدی قادر بر انعدام میثاق او نیست و نفسی بر منع عنایات و یا مخالفت با امرش مقتدر نه. " همچنین " معرض فساد است جز میثاق الهی که دائم و مستمر است و جمیع آفاق را فرا خواهد گرفت. " و " امتحانات در هر دور و عصر با عظمت ظهور متناسب است و چون تا این زمان چنین عهد صریحی که بقلم اعلی مرقوم باشد اخذ نگردیده امتحانات این دور بهمان نسبت شدید و عظیم است " «ترجمه». «این شبهات نقض مانند کف دریاست..... این کفهای دریا بقائی ندارد عنقریب محو

و نابود گردد ولی دریای میثاق الی الابد پر موج است و پر جوش و خروش» حضرت ولی امرالله بصریح بیان میفرمایند: «صخره ای که این نظم اداری بر آن استوار است مشیت ثابتة الهیه برای عالم انسانی در عصر حاضر است».

و همچنین «گوهر گرانبهای امر الهی که اکنون در حال جنین است در صدف شرع مقدس نشو و نما نماید و بدون انقسام و انشقاق تقدم و تعالی جوید تا آنکه عالم انسانی را فرا گیرد» (ترجمه) در امر بهائی دو مرکز قویم مقرر گردیده که کافه اختیارات در دست آنان است و احبای الهی بایستی بآن دو مرکز توجه نمایند زیرا در حقیقت مبین کلمة الله تجلی آن مرکز است که نفس کلمة الله باشد کتاب مخزن بیانات حضرت بهاءالله است در حالیکه مبین کتاب که ملهم بالهامات ربانی است لسان گویا و زنده کتاب الله است و تنها مبین کتاب است که میتواند با قدرت و اختیار تام معانی آیات منزله در کتاب توضیح و تشریح نماید و بدین قرار ملاحظه میشود که يك مرکز عبارت است از کتاب و مبین آن مرکز دیگری بیت العدل اعظم است که بهدایت ربانیه مهتدی است و میتواند نسبت بهر مسئله و موضوع که صریحاً در کتاب مذکور نه اتخاذ تصمیم نماید.

کیفیت این دو مرکز منصوص و روابط آنان با یکدیگر



بنحویکه مذکور شد در هر مرحله از مراحل توسعه و ترقی امرالله ظاهر و مشهود و حضرت بهاءالله در کتاب اقدس خطاب بیاران میفرماید: «اذا غيَضَ بحر الوصال وُقِيَّتْ كتاب المبدأ في المآل توجّهوا الى مَنْ ارادَه الله الذي انشعبَ من هذا الاصل القديم» ودر کتاب عهدی توضیح میفرماید که «مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده» همچنین در کتاب مستطاب اقدس مؤسسه بیت العدل را مقرر فرموده و اختیارات لازم برای ایفاء وظایف محوّله بآن مؤسسه عنایت میفرماید. حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا مؤسسه ولایت امر را که بفرموده حضرت ولی امرالله در آیات کتاب اقدس بنحو روشنی بدان اشاره شده صریحاً تأسیس ووظایف و اختیارات بیت العدل اعظم را تعیین و تبیین میفرماید و بار دیگر احبار را بر جوع بکتاب اقدس دلالت میفرماید بقوله العزيز «مرجع كل كتاب اقدس وهر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت العدل عمومی» ودر پایان آن الواح مقدسه میفرماید «باید كل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداهما كل مخالف في ضلال مبین».

نظر باینکه دایره اختیارات بیت العدل اعظم در وضع قوانین محدود به مواردی است که صریحاً در نصوص مبارکه مذکور نه واضح و معلوم میشود که کتاب الهی بنفسه مرجع کل است و او است که حدود وظایف بیت العدل را تعیین مینماید بهمین قرار

میین کتاب نیز باید اختیار لازم برای تعیین حدود نمایندگان منتخب امر در مورد وضع قوانین داشته باشد، آثار حضرت ولی امرالله و بیانات و اشارات ایشان مدتی بیش از سی و شش سال ولایت امر صادر گردیده طریقی را که برای اجراء این وظیفه نسبت به بیت العدل اعظم و همچنین محافل ملیه و محلیه اختیار فرموده اند بخوبی نشان میدهد.

این حقیقت که ولی امرالله اختیار دارد حدود عمل قانون گذاری بیت العدل اعظم را نقض نماید مستلزم این نتیجه نیست که بیت العدل اعظم بدون چنین هدایت ممکن است از حدود اختیارات مخصوصه خویش عدول کرده سرگردان بماند، چنین استتاج با جمیع نصوص مبارکه راجع بعصمت بیت العدل اعظم و خصوصاً با بیان صریح و روشن ولی مقدس امرالله که میفرماید «بیت عدل اعظم هر گز بحدود مقدسه مخصوصه ولایت امر تجاوز نخواهد نمود» منافات خواهد داشت علی ای حال باید متذکر بود که هر چند محافل روحانیه محلیه و ملیه ما دام که بموجب موازین مقررّه از طرف حضرت عبدالبهاء بشور و تبادل افکار پردازند از هدایت الهیه برخوردار خواهند بود، معذلك از تضمین صریحی که در حق بیت العدل اعظم در باره مصونیت از خطا عنایت شده بر خوردار نخواهند بود هر نفس بصیر که با توجه تام حقایق امریه را مطالعه نماید بخوبی در

## قسمت ششم

### ناقضین عهد و میثاق الهی

معنی نقض و ذکر آن در کتب مقدسه:

۸۸. «نقض الشيء» یعنی باطل کردن، میگویند «نقض البناء» یعنی ساختمان را خراب کرد و همچنین «انتقض البناء» و «نقض الیمان» یا «العهد» یعنی پیمان خود را شکست و باو عمل نکرد و «نقض ما أبرمه فلان» یعنی عقیدیکه فلانی ابرام نمود بآن عمل نمود.

۸۹. در قرآن کریم آمده: «وَلَا تَنْقُضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا» (سوره نحل آیه ۹۱).

و همچنین «الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله به ان یوصل ویفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون»

(سوره بقره آیه ۲۷).

خواهد یافت که حضرت ولی امرالله با چه توجه ودقت خاص پس از صعود حضرت عبدالبهاء نمایندگان منتخب یاران را در ارتقاء نظم اداری امرالله وتنظیم مقررات وخط مشی محافل ملی ومحلی راهنمایی فرمودند.

امیدواریم که توضیحات فوق دوستان را در درک این روابط بنحوروشتری کمک ومساعدت نماید ولی باید متذکر باشیم که همه ما نسبت به مراحل مقدماتی نظم بدیع حضرت بهاءالله چنان نزدیکیم که هنوز نمیتوانیم بقوای مکنونه واجزای مرکبه روابط ضروریه آن پی بریم واین همان مطلبی است که منشی حضرت ولی امرالله در تاریخ ۲۵ مارچ ۱۹۳۰ از طرف هیکل مبارک بیکی از احبا مرقوم داشته است که میفرماید: «مندرجات الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بدرجه ای عمیق است که فهم آن برای نسل حاضر کما هو حقه متصور نیست لامحاله یک قرن عمل وفعالیت لازم است تا آنکه مخازن حکمت مستوره در آن ظاهر ونمایان گردد».

با تحیات مشتاقانه  
بیت العدل اعظم

٩٠. «والارض تَدْتَسُّتْ تحت سكانها لانهم تعدّوا الشرائع  
غيروا الفريضة نكثوا العهد الابدي لذلك لعنه أكلت الأرض  
وعوقب الساكنون فيها».

(سفر اشعيا اصحاح ٢٤ اية ٥ (توراة)).

٩١. «هكذا قال الرب ان نَقَضْتُمْ عهدي مع النهار وعهدي مع  
الليل حتى لا يكون نهار ولا ليل في وقتهما فان عهدي ايضا مع  
داود عبدي ينقض فلا يكون له ابن مالكا على كرسيه ومع  
اللاوين الكهنة خادمي».

(سفر ارميا اصحاح ٣٣ اية ٢٠ (توراة)).

٩٢. «ان رَفَضْتُمْ فرائضي وكرهت انفسكم أحكامي مما  
عملتم كل وصاياي بل نكثتم ميثاقي».

(سفر لاويان اصحاح ٢٦ اية ١٥ (توراة)).

در آثار مبارکه:

٩٣. خذوا ما امرتم به ولا تتبعوا الذين نقضوا عهدالله  
وميثاقه الا انهم من اهل الضلال.

(آثار قلم اعلى - جلد ٢ صفحة ١٠٣)

٩٤. قل اوفوا يا قوم بميثاق الله ولا تنقضوا عهد الذي  
عاهدتم به في ذر البقاء على محضر الله المقتدر العزيز العليم.  
قل فافتحوا ابصاركم تالله الحق قد بعث يومئذ حينئذ وأتى الله  
في ظلل الغمام فتبارك الله المبعث المقتدر العلى العظيم.

(آثار قلم اعلى جلد ٤ - صفحة ٢٥٣)

٩٥. ان الذي تزين برداء الوفاء بين الارض والسماء  
يُصَلِّي عليه الملائكة الاعلى والذي نقض العهد يلعنه الملك  
والملكوت.

(آثار قلم اعلى - جلد ٢ صفحة ١٩٨)

٩٦. اما ما سألت عن ابني فاعلم بأن ابنائي ان يتبعون احكام  
الله ولا يتجاوزون عما حدد في البيان كتاب الله المهيمن القيوم  
ويأمرون انفسهم وانفس العباد بالمعروف وينهون عن المنكر  
ويشهدون بما شهد الله في مُحْكَم آياته المُبرم المحتوم ويؤمنون  
بمن يظهره الله في زمن الذي فيه يحصى زمن الاولين والآخرين  
وفيه كل على الله ربهم يعرضون ولن يختلفوا في امرالله ولن  
يتعدّوا عن شرّعه المقتدر المسطور اذا فاعلموا بانهم اوراق  
شجرة التوحيد واثماره وبهم تَمَطَّر السحاب وترفع الغمام  
بالفضل ان انتم توقنون وهم عترة الله بينكم واهل بيته فيكم  
ورحمته على العالمين ان انتم تعلمون ومنهم تهبُ نَسْمَة الله

عليكم وتمر على المقربين ارياح عز محبوب وهم قلم الله وأمره  
 وحكمته بين برите وبهم يأخذ ويعطي ان انتم تفقهون وبهم  
 اشرفت الارض بنور ربك وظهرت آيات فضله على الذين هم  
 بآيات الله لا يجحدون الا من اذاهم فقد اذاني فمن اذاني فقد  
 اعرض عن صراط الله المهيمن فسوف تجد اعراض  
 المعرضين واستكبارهم علينا وبغيهم على انفسنا من دون بينه ولا  
 كتاب محفوظ قل يا قوم انهم آيات الله فيكم اياكم ان لا  
 تجادلوا بهم ولا تقتلوهم ولا تكونن من الذين هم يظلمون ولا  
 يشعرون وهم اسراء الله في الأرض وردوا تحت ايدي الظالمين  
 في هذه الارض التي وقعت خلف جبال مرفوع كل ذلك ورد  
 عليهم حين الذي كانوا صغراء في الملك ولم يكن لهم ذنب بل  
 في سبيل الله القادر المقتدر العزيز المحبوب.

(حضرت عبد البهاء در لوح حاجي ابراهيم خليل قزويني).

۹۷. اين نفوس بمنزله بعوضند چندی در گِل و كثافات خویش  
 ميغلطند يکعربده ئی می اندازند وعاقبت کأن لم يكن شيئا  
 مذكوراً معدوم گردند.

(حضرت عبد البهاء در توقيح منبع ۱۰۱ بدیع).

۹۸. وسترون ان الاشعة الساطعة من شمس الميثاق احاطت  
 الافاق وتزلزلت ارض الشبهات وفاض غمام العهد وغيض غدير

النقض يومئذ ترون جمال العهد مُستقرا على كرسي الجلال  
 وآيات الميثاق تتلى على الافاق.

(حضرت عبد البهاء در توقيح منبع ۱۰۱ بدیع).

۹۹. هو الابهي «اي متوجه بملکوت ابهي نداي جمال ابهي  
 از ملکوت غيب جهان پنهان پياپی بگوش اهل هوش ميرسد که  
 ميفرمايد ميثاقی ميثاقی عهدی عهدی پيمان من پيمان من ياران  
 من ياران من در هيچ کوری ودر هيچ دوری چنين عهد و پيمانی  
 واقع نشده وچنين نور ميثاقی ساطع نگشته وچنين صبحی لامع  
 نشده وچنين برهانی واضح نگريده وهمچنين چنين نقضی  
 مسموع نگشته وچنين رفضی دیده نشده که باوجود تأييد و تأکید  
 عهد و پيمان سی سال در جميع احوال والواح و زُبر و صحف  
 وبنص قاطع وبرهان لائح و اثر قلم اعلى بخط ابهي مدعيان  
 ايمان بکلی منسوخ انگارند وچون امت مسموخ بازيجه نمايند  
 آنرا ممنوع العمل شمرند و خود مقطوع الأمل نمايند وکل را در  
 انظار اهل عالم وجميع ملل وامم حقير و ذليل نمايند بئس  
 مثاهم بما انقضوا الميثاق وانك انت دع هؤلاء الصبيان من  
 ورائك وافتح اللسان بثناء مولاك وذكر الغافلين ونور قلوب  
 الطالبين وادعوهم الى الصراط المستقيم واهدبهم الى المنهج  
 القويم وقل يا قوم هذا ميثاق الله لا تتخذوه ظهريا يا قوم هذا  
 كتاب الله لا تتخذوه مهجوراً يا قوم هذا بقية الله لا تتخذوه

سخریا أف لكل ناقضٍ وتعساً لكل رافضٍ وضلالاً لكل ناكثٍ  
وخراناً لكل حاسدٍ ووبالاً لكل متزلزٍ ونكالاً لكل متزعزِعٍ  
وحسرة على كل معتدٍ ائیم والبهاء على اهل البهاء».

(حضرت عبدالبهاء در لوح خطاب بجناب مهدی در رفسنجان).

۱۰۰. في الحقيقة اگر بدیده بصیرت ملاحظه شود معلوم  
و واضح گردد که شدائد و آلام و تضيقات و تطوراتی که امر الهی  
را در این دور مقدس احاطه نموده با هیچیک از مصائب و بلاهای  
سابقه در اعصار و ادوار ماضیه قابل قیاس نیست و بر خلاف  
ادیان سابقه انقلابات و تحولات طاریه بهیچوجه موجب تشنیت  
جمع و تفریق کلمه الله نگردیده و در بین دوستان حضرت رحمن  
ایجاد انشعاب و انشقاق ننموده بلکه بالعکس امتحانات  
و افتتانات علت تطهیر امر الله شده و مورث تحکیم و تقویت  
اساس شریعة الله گردیده و بنیه جامعه را برای مقابله با موانع  
و مشکلات البته محکمتر و استوارتر ساخته است.

(کتاب قرن بدیع).

۱۰۱. قد خَابَتْ آمالُهُمْ وَحَبَطَتْ اَعْمَالُهُمْ وَطُوى فِرَاشُهُمْ  
وَمَحَا اللهُ اَثَارَهُمْ وَبَدَدَ شَمْلَهُمْ وَقَطَعَ دَابِرَهُمْ وَاخَذَهُمْ بِقَدْرَةٍ مِنْ  
عِنْدِهِ وَقَهَّرَ مِنْ لَدُنْهِ وَرَجَعَهُمْ اِلَى مَثْوَاهُمْ فِي قَعْرِ الْجَحِيمِ.

(توقیع منبع ۱۰۱ بدیع).

۱۰۲. هر هنگام نفی حضرت بهاء الله را بعنوان مظهر الهی  
قبول نماید به عهد و میثاق حضرت منان مرتبط میگردد و شریعت  
مبارکه را بتمامه پذیر است حال اگر نکث نمود و بدشمنی جمال  
قدم و بعداوت مرکز عهد و پیمان قیام کرد نقض پیمان نموده  
است. اگر چنین شد سعی و اهتمام بالغ مبذول میگردد تا بخطا  
و اشتباهاتش پی برد و اگر در رأی خویش باصرار و إلحاح  
برداخت باید بموجب اوامر حضرت بهاء الله از ان ناقض عهد  
حتراز و اجتناب نمود.

(قسمتی از دستخط بیت العدل اعظم خطاب به یکی از احبا)

مؤرخ ۲۳ مارچ ۱۹۷۵).

قض عهد در دوره حضرت بهاء الله:

یرزا یحیی ازل

۱۰۳. چندی قبل یکی از دوستان که از ملل مختلفه بود  
ریضة ای عرض نمود و در آن عریضه دو روایت معروض داشته  
ه در کتب قدیمه از لسان یونانی بلسان عربی ترجمه شده:  
نره اولی سیظهر الشیطان فی جزیرة قاف ویمنع الناس عن  
رحمن اذا حان ذاك الحین توجهوا الی الارض المقدسة منها  
بر نسمة الله.

(جمال مبارک در لوح استنطاق - نقل از رحیق مختوم ج ۱ ص ۲۴۷).

۱۰۴. قل يا مطلع الاعراض دَعِ الاغماض ثم أنطق بالحق بين الخلق تالله قد جرت دموعي على خدودي بما أراك مُقبلا الى هواك ومعرضا عن خلقك وسواك اذكر فضل مولاك اذ ربيناك في الليالي والايام لخدمة الامر اتق الله وكن من التائبين . . . . . اياك عن تمنعك الحمية عن شطر الاحدية توجه اليه ولا تخف من اعمالك انه يغفر من يشاء بفضل من عنده لا اله الا هو الغفور الكريم.

(كتاب مستطاب اقدس).

۱۰۵. هر جا اين مظلوم رفت ميرزا يحيى از عقب آمد خود تو گواهی و ميدانی که آنچه ذکر شد صدق است ولكن در سر سيد اصفهانی اورا اغوا نمود وعمل نمودند آنچه را که سبب فزع اكبر شد.

(الروح ابن ذنب).

۱۰۶. از جمله بلايای جمال قدم ظلم وعدوان وستم و طغيان ميرزا يحيى بود که آن مظلوم مسجون با وجود انکه اورا از صغر سن در آغوش عنایت پرورش داد ودر هر دمى انواع نوازش مبذول فرمود و ذکرش را بلند کرد واز هر آفات محافظه نمود وعزيز دو جهان فرمود وبا وجود وصايا ونصايح شديد حضرت اعلى وتصريح بنص قاطع اياك اياك ان تحتجب بالواحد

الاول وما نزل في البيان وواحد اول نفس مبارك حضرت اعلى وهجده حروف حي هستند باز ميرزا يحيى انكار نمود وتكذيب کرد والقای شبهات نمود واز آيات بينات چشم پوشيد واغماض کرد اي کاش باين اکتفا مينمود بلکه دم اطهر را هدر کرد وفرياد واويلا بلند نمود ونسبت ظلم وستم داد در ارض سر چه فساد وفتنة برپا کرد تا آنکه سبب شد که نير اشراق باين سجن اعظم سرگون شد ودر مغرب اين زندان مظلوما افول فرمود.

(الواح وصاياي حضرت عبدالبهاء).

۱۰۷. در سنين اوليه ورود جمال ابهى بارض سر مطلع اعراض ومنبع اغماض يحيى بي حيا که بشهادت قلم اعلى در ابداع شبه اين نفس در حب رياست وجاه ديده نشده وجميع اهل ابداع از احصای حسد وبغضای نفسش عاجز حجاب را دفعة بدريد وچون حية رقطاء جمال کبريا را بگزید ان طير قبيح با نسر سماء عليين دعوی همپری نمود وبخلافت مجعوله متمسک گشت وبر نفسی که خلافت وولایت ورسالت وما فوق آن باشاره اصبعش تحقق یافته بمحاربه قيام کرد فتنه عمياء صماء برپا شد وضجيج وانين کرويين واهل ملا عالين بلند گشت وعيون طلعات فردوس بر مظلوميت جمال مبین بگریست بتحريك ودلالت آن وسواس خناس ناقض عهد جمال على اعلى علم اختلاف را برافراخت وهیکل اعز ابهى را مسموم نمود

ویکی از خدام را بر قتل مظهر معبود بگماشت متحداً متفقاً بنشر اراجیف و اباطیل و نسبت‌های نالایقه و مفتریات عجیبه و ایقاد نادره فساد و فتنه در ادرنه و مدینه کبیره مشغول گشتند و افکار دولتیان را مشوش نمودند آتش حرص و طمع افروخته گشت والواح ناریه در بلاد منتشر شد آنچه از قلم ابهی در حین مهاجرت از عراق در الواح شتی نازل تحقق یافت.

(توقیع مبارک ۱۰۱ بدیع).

۱۰۸. ناقض عهد حضرت باب میرزا یحیی که در قبرس که ترکها آنرا جزیره الشیطان مینامند و سابقاً در تملك سلطان عثمانی و بعداً به تصرف انگلیس در آمد متوقف بود با کمال خبیت و خواری جان سپرد از هیجده نفر شهدای که معین کرده بود یازده نفرشان از او اعراض نمودند و بامر مبارک جمال قدم متوجه شدند.

(کتاب قرن بدیع).

۱۰۹. مطلع اعراض یحیی بی شرم و حیا که بخطاب عر روح الامین رأسه عن فعلک و جلس خوریات الغرفات علی الرماد من ظلمک مخاطب گشته از اعلی المقام بأسفل درکات هبوط نمود و بذلت کبری ایامی را بسر برد وصی اولش تائب و راجع گشت و وصی ثانی در ملاً عام از نقطه اولی و من انتسب الیه تبری

جست و شهیدایش اکثر پشیمان و بیاب محبوب انام ملتجی و خود در جزیره شیطان بنار حسابان راجع.

(توقیع مبارک ۱۰۱ بدیع).

نقض عهد در دوره حضرت عبدالبهاء:

میرزا محمد علی

۱۱۰. ای ثابتان بر پیمان مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمد علی چون منحرف از ظل امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشیت حزب الله نمود و به بغضاء عظیم قیام بر اذیت عبدالبهاء کرد و به عداوت بی نهایت بر این عبد آستان مقدس هجوم کرد. تیری نماند که بر سینه این مظلوم نینداخت زخمی نماند که روا نداشت زهری نماند که در کام این ناکام نریخت... حال منحض حفظ و صیانت دین الله و وقایه و حمایت شریعة الله و مصونیت امر الله بنص آیه مبارکه ثابتة در حق او تشبث باید نمود زیرا انحرافی اعظم از این تصور نگردهد قوله تعالی و تقدس «ولکن احبائى الجهلاء اتخذوه شریکا نفسی وفسدوا فی البلاد وکانوا من المفسدین»... الی ان قال جلّت صراحتة «اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود» ملاحظه فرمائید چه قدر تأکید است که آنی انحراف تصریح فرموده زیرا به مقدار رأس شعر اگر به یمین و یسار میل حاصل شود انحراف

تحقق یابد و میفرماید "معدوم صرف خواهد شد" چنانکه حال ملاحظه مینمائید که غضب الهی چگونه احاطه نموده و یوماً فیوماً رو بانعدام است. فسوف ترونه وأعوانه سرأ وجهاراً فی خسران مبین. چه انحرافی اعظم از نقض میثاق الهی است چه انحرافی اعظم از تحریف آیات و اسقاط آیات و کلمات است. (الواح وصایا).

۱۱۱. باری ای احباء الله مرکز نقض میرزا محمد علی بسبب این انحراف لا تحصی بنص قاطع الهی ساقط گشت و از شجره مبارکه مُنْفَصِل شد و ما ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. (الواح وصایا).

۱۱۲. فرجع کید مرکز النقض الی نحره و بآء بغضب من الله و ضربت علیه الذلة والهوان الی يوم القيام فتباً و سحفاً و ذلاً لقوم سوء اخسرین.

(الواح وصایا).

۱۱۳. ای وحید فرید... جواب سؤال اول بَعْدَ الْأَعْظَم میفرماید این بیان مشروط بشبوت بر میثاق و امتثال امر بود بعد از مخالفت البته سقوط است چنانکه در الواح تصریح میفرماید و جمیع ناقضین حتی نفس مرکز نقض نیز معترف باین نص قاطع

هستند که بصراحت جمال مبارک میفرمایند که میرزا محمد علی اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود چه انحرافی اعظم از نقض میثاق است چه انحرافی اعظم از مخالفت امر است چه انحرافی از تکفیر مرکز میثاق است؟ چه انحرافی اعظم از تألیف رسائل شبهات و نشر در آفاق بر ضد مرکز عهد است؟ چه انحرافی اعظم از افترا بر عبد البهاء است؟ چه انحرافی اعظم از فساد در دین الله است؟ چه انحرافی اعظم از اتفاق با اعدای عبدالبهاء است؟ چه انحرافی اعظم از تقدیم لوايح بر ضد او بیادشاه ظالم سلطان مخلوع عثمانیان است؟ و قس علی ذلك. چه این انحراف نیست بلکه بجمیع قوی مخالفت و بغضا و عداوت به عبدالبهاء مظلوم آفاق است دیگر بَعْدَ الْأَعْظَم چه حکمی دارد و اغصان محصور در اشخاص نه تسلسل وارد هر يك ثابت مقبول و هر يك متزلزل ساقط چنانکه در الواح و زبر منصوص است و اما کلمه اصطفی در قران البته قرائت فرموده اید که میفرماید: "ثم أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ أَصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ" یعنی نفوسیکه اصطفایا شده اند بر سه قسمند از جمله يك قسم ظالم لِنَفْسِهِ است و همچنین بَعْدَ الْأَعْظَم را ملاحظه فرما که میفرماید و ما بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ الْمَبِينُ....

(لوح حضرت عبد البهاء خطاب بجناب وحید کشفی).



۱۱۴. غصن اکبر نابت از سدره رحمانیه و منصوص کتاب عهد مولی البریه و پرورده لبین عنایت الهیه در سنین متوالیه قصد مبارزه بالیث عربین میثاق نمود و تیشه بریشه سدره منتهی زد امانت الله را بدزدید و آیات الهی را تحریف نمود و در هدم بنیان مرصوص و هتک حرمت امر الله همت بگماشت و اسم مبارک مرکز میثاق را با اسم شیطان تطبیق نمود و هیکل عهد را رئیس المشرکین نامید و فریاد برآورد که مُدعی ظهور جدیدی پیدا شده و ندای اینی أنا الله مرتفع گشته و مرکز منصوص تفوق بجمال قدم و اسم اعظم و مظهر ظهور اکمل و اتم نموده.

(توقیع مبارک ۱۰۱ بدیع).

۱۱۵. سالار نقض که سر در جیب خمبول فرو برده بود فقدان درع اعظم امر الهی را غنیمت شمرده علم برافراخت و پای بفشرد و بحکم قد اصطفینا متمسک گشت و بنشر اراجیف و تحریک و تدلیس و تخدیش اذهان مشغول شد تا بنیان الهی را که بقوه بازوی آن همایون غصن یزدانی و سلوک و رفتار و بیان معجز شیمش در عالم امکان محکم و استوار گشته از بنیاد براندازد و امور مستقیمه را معوج نماید.

(توقیع مبارک ۱۰۱ بدیع).

۱۱۶. علت این طغیان و غلیان نار حسد و عصیان در قلب

ناقض اکبر و پاره ای از بستگان و نزدیکان آن محور نفاق همانا تقدم مسلم حضرت عبدالبهاء از حیث مقام و قدرت و فضل و لیاقت و علم و نهی و ورع و تقوی نسبت بجمیع اعضاء آن خاندان بود، این حقد و عدوان که از چند سنه قبل از صعود طلعت قدم در نهبان آن ناکث عهد الهی جای گزین شده در زوایای ضمیرش مستور و مکتوم بود در اثر مشاهده عنایات و الطاف مخصوصه جمال اقدس ابهی نسبت بآن غصن برومند بها و تجلیل و تکریم بی منتهی از طرف دوستان و پیروان امرالله بل جم غفیری از نفوس غیر مؤمنه که عظمت ذاتیه هیکل مبارک را از همان اوان صباوت احساس نموده بودند بر شدت وحدت بیفزود و آن مظهر خبث و نفاق را بعداوت ملوک و فاق برانگیخت.

(کتاب القرن البدیع).

۱۱۷. در این سنین اخیره مرکز نقض و قطب شقاق که بهجتماتی متتابعه و دسائس متنوعه عجیبه سنوات عدیده قصد مقاومت و انعدام میثاق حی لا یموت نموده بود پس از چهل سال انتظار از کل جهات مایوس گشت و از قصر منبع مطرود و در گوشه انزوا مفلوک و خاموش و بمرض فلج مبتلا و از صولت باس و بطش جیش عرمم میثاق در میادین خاور و باختر حیران و پریشان خائناً خاسراً باسفل درکات نیران راجع گشت قد أخذته زبانیة القهر من لدن مقتدر قهار و بقت قصته عبرة للناظرین

وموعظة وذكرى للمُبصرين.

(توقيع مبارك ۱۰۱ بدیع).

۱۱۸. يا نُصراء الرحمن مركز نقض وقطب شقاق پس از آنکه مدت چهل سال در گوشه ای خزیده بود و از حضيض ذلت بروق اشعه تأیید را که بر چهل اقلیم از اقالیم عالم پرتو افکنده مشاهده مینمود و عاقبت با دست تُهی و قلبی پر آه خائباً خاسراً متأسفاً متحسراً بمقر خود راجع گشت. قد تبدل الغصن الاكبر بالحطب الاكبر. اذا تراه في قعر الجحيم. قد اخذته زبانية القهر من لدن منتقم قهار هذا ما وعدنا به مولانا في السر والاجهار فتعالی وعده الصادق المقدس البدیع. حقیقت معدومه که بفرموده جمال قدم جل اسمه الاعظم «اگر آتی از ظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود» بظاهر ظاهر نیز معدوم گشت و تحت طبقات عمق ارض مقر گزید. این هُوَ وَاَعوانه الخادعين وسفرائه المُكذِبين وامنائه المُبطلين واتباعه المترلزلين الذين ساروا في الديار في سنين متواليات وأرادوا ان يطفئوا سراج الله بأفواههم ويضيّعوا حرمة عهده بضعفانهم واحقادهم. بش ما ظنوا وساء ما عملوا قد هبط سعيهم وتشتت شملهم وافترق جمعهم وخابت آمالهم وانهدمت اركانهم وما بقي لهم من نصير ولا مجيب. قضى الله عليهم والحقهم بالهالكين سوف ينعدم ذكرهم وتمحو آثارهم ولا تسمع منهم صوتا ولا

رکڑا ويجعلهم الله نسيا منسيا.

(توقيع مبارك ديسمبر ۱۹۳۷ خطاب باجای شرق).

۱۱۹. يد قدرت حي قدیر ناقض اكبر عهد وپیمان حضرت ذو الجلال را از میان برداشته، آمال و آرزوهایش را درهم شکسته، دسائس و توطئهایش را باطل و خنثی ساخته و گروه همدستانش را محو و نابود نموده است. و امر مظفر الهی بدون آنکه در وحدت و یگانگی آن خللی حاصل شود و یا اهداف و مقاصدش تیره و تار گردد و یا در ثبات و استقامتش تزلزلی بوجود آید همواره در تقدم و پیشرفت است. این فنا و نابودی نه مایه فرح و سرور است و نه علت بدگونی متقابل بلکه این اضمحلال اسف انگیز که در تاریخ ادیان بی نظیر و مثیل می باشد موجب شفقت و ترحم شدید است.

(ترجمه تلگرام حضرت ولي امر الله مؤرخ ۲۰ ديسمبر ۱۹۳۷)

خطاب باجای غرب).

۱۲۰. غصن أكبر بعلت انحراف بنص قاطع الهی تالله الحق لو تأخذ عنه في أقل من الحين فيوضات الامر ليصفر ويسقط على التراب ساقط گشت و بحطب اكبر مبدل شد و تگرگ عذاب بر شکندگان عهد و پیمان مالك الرقاب بیآرید.

(توقيع مبارك ۱۰۱ بدیع).

میرزا بدیع الله وبقیه عائله مبارکه ومنتسبین ودیگران:

۱۲۱. این توبه او توبه سیمی بود یکدفعه بواسطه جناب آقا ملا علی اکبر آمد و توبه نمود بعد معلوم شد که صرف تدبیر بوده و خود او بعد اقرار نمود مره ثانیة تنها آمد اظهار ندامت کرد باز معلوم شد که تدبیر بود ایندفعه ثالث بود که با میرزا محمد علی بهم زده بود و نزاع وجدالها باهم نموده بودند در وقتیکه به حیفا عبور و مرور مینمود شش ماه قهر کرده بود رفته بود در حیفا تنها اطاقی گرفته منزل کرده بود عاقبت آقا جمال باو نامه ای نوشته بود عنوان نامه این بود "یا مسوّد وجوه الموحّدین" از این عبارت بغضب آمد با میرزا محمد علی بهم زد نزد این مسجون آمد مدت قلیلی نگذشت دوباره با او مصالحه نمود و باذیت و جفا و فساد و عناد در حق این مظلوم پرداخت و کار را باینجا رساند که الان پولیس خفی مراقب حوالی خانه است و طیری از اهالی جرأت پرواز نمیتواند مگر احبای الهی ولی آنان یعنی ناقضان در نهایت راحت و حریت با جمیع خلق معاشر و مجالس و مسرور و مشعوف و محظوظند و هر يك در نهایت بشاشت و استهزاء بما نظر مینمایند قسم بجمال مبارك اگر بدانی جناب که چه کرده اند البته خون میگریی و الان این مظلوم در هر دقیقه در خطری عظیم تا عاقبت خدا چه خواهد از فضل جمال مبارك استقامت و ثبوت میطلبیم و مقاومت این بلایا خواهم تا این عبد البهای علیل نحیف

محصور مسجون را که محاط به جمیع بلا یاست بر عبودیت خویش ثابت و مستقیم بدارد و هذا مُنتهى أملی و غایة رجائی و علیہ مُحیای و مماتی. برادران یوسف باوجود آنکه آن مظلوم را بچاه انداختند و بدراهم معدود فروختند و مفقود الاثر کردند چون نزد پدر آمدند مظلوم شدند و مثل باران گریه و ناله و فغان کردند اینست که در قرآن میفرماید و جاءوا اباهم عشاء ییکون و علیک البهائم الابهی.

(حضرت عبدالبهائم - نقل از کتاب ریح مختوم جلد ۱ ص ۳۰۱).

۱۲۲. در اعلان میرزا بدیع الله دقت نمائید چه انحرافی اعظم از افترای بر مرکز پیمان است چه انحرافی اکبر از نشر اراجیف در حق هیکل عهد است.

(الروح و صابا).

۱۲۳. زعیم ثانی و جمعی از بلهائ و بلدء از خویش و اعوان در حول مقام مقدس مجتمع گشتند و بجسارت تمام مفتاح آن مقام را از پاسبان و باغبان روضه مبارکه غصب نمودند و بولاء امور و رؤسای شرع متوسل گشتند و بنشر اراجیف و هذیانات و کلمات لا یسمن ولا یغنی مشغول شدند و ادعای اولویت در تولیت مطاف ملا اعلی و قبله اهل بهاء نمودند.

(توقیع مبارك ۱۰۱ بدیع).

۱۲۴. بدیع بد خصال بکمال جسارت مفتاح ضریح مقدس را  
غصب نمود.

(توقیع مبارک ۱۰۵).

۱۲۵. ای حبیان حضرت عبدالبهاء فته نقض وضلال وعلی  
رأسهم أخ الناقض الاکبر و خلیفته بدیع قبیح بد خصال که در  
وصایای مبارک بشخص محرک متحرک موصوف گشته بمجرد  
اطلاع بر نیت انتقال آن دو ودیعه الهیه جسورانه و متهورانه  
بمقامات عالیه و محاکم شرعیه متوسل گردیدند و احتجاج  
و اعتراض نمودند و همت بگماشتند لعل اهل بها را از این عمل  
میرور و فیض موفور محروم و مایوس سازند خابت آمالهم و هبط  
سعیهم و ظهر کذبهم و افترائهم الا انهم هم الا خسرون..  
(توقیع مبارک ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹).

۱۲۶. مفتاح آن مقام مقدس پس از تحقیقات کامله از طرف  
مقامات رسمیه بواسطه حاکم انگلیز در جوار آن مرقد منور  
تسلیم همان پاسبان و باغبان گردید و مفتریات و وساوس جهلاء  
و بلهائ بر ولایة امور واضح و مبرهن گشت و مجهودات و مساعی  
خائنین و مغرضین و مُستکبرین و طالبین ریاست کل بهدر رفت  
بلکه نتیجه بالعکس بخشید.

(توقیع مبارک ۱۰۱ بدیع)

۱۲۷. باری مرکز نقض و قطب نفاق بانواع حیل و خداع  
و دسیسه و افترا متشبهت گردید تا بتدریج قسمت اعظم از منتسبین  
شجره الهیه و جمع کثیری از نزدیکان و طائفین حول را بدور خود  
گرد آورد. و بر مخالفت مرکز پیمان هم عهد پیمان نمود از جمله  
دو حرم حضرت بهاء الله و دو غصن از اغصان میرزا ضیاء الله  
متردد و میرزا بدیع الله خائن مع خواهر و ناخواهری آنها  
و همچنین شوهران این دو یعنی سید علی از افنان و مجد الدین  
خیث فرزند جناب کلیم و اُخت و اخوان مجد الدین کلا بخصم  
خصیم پیوستند و از صراط مستقیم و منهج قویم منحرف گشتند  
و بخذلان سرمدی گرفتار شدند حتی میرزا آقا جان کاتب وحی  
نیز که مدت چهل سال بخدمت امر مالک بریه مشغول و محمد  
جواد قزوینی که از ایام ادرنه بتحریر و استنساخ الواح کثیره  
منزله از قلم اعلی مألوف بود با جمیع اعضاء خاندانش در حلقه  
ناقضین میثاق در آمدند و خود را در دام تلقینات افکیه  
و تسویلات ابلیسیه آن قوم پر لوم افکندند و کل متحداً متفقاً  
باطفاء نور مبین برخاستند و آن درُ ثمین و یوسف عهد حضرت  
رب العالمین را بثمان بخش و دراهم معدوده فروختند.  
(کتاب قرن بدیع).

۱۲۸. اغصان دیگر در نشر این اراجیف و اباطیل باو گرویدند  
و اوراق شجره از اهل حرم و آل الله باو پیوستند و کاتب وحی

الهی و بعضی از افنان منشعبه از سدره ربانی وعده ای از مهاجرین و مجاورین را منحرف نموده عصبه ای تشکیل داده در قصر مبارک در حول مرقد مطهر تمرکز یافتند و در غصب خلافت و هدم بنیان الهی و تزییف و اذیت هیکل میثاق لایلا و نهارا جهد بلیغ مبذول داشتند و فتنه و فساد عظیم در ارض اقدس برانگیختند.

(توقیع مبارک ۱۰۱ بدیع).

۱۲۹. این ناقضان عهد و ناکثان پیمان الهی اکنون بمعاونت و پشتیبانی جمال بروجردی که در دایره دوستان نفوذ و قدرت فراوان داشت و همچنین معاضدین و همدستان وی مانند حاجی حسین کاشی و خلیل خوئی و جلیل تبریزی که بتمامه در زمره اهل فتور وارد گشته قدم در میدان معاندت گذاشتند و باب مکاتبه با افراد و مراکز امریه گشودند و بارسال اوراق ناریه و اعزام رسولان بصفحات ایران و عراق و مصر و هندوستان پرداختند و جمیع کثله واحده به تشیت شمل اجباء الله و تفریق کلمه الله و القاء شبهات و تاویل متشابهات مبادرت نمودند و باتکاء مصادر امور و تقویت مراجع جمهور که غالباً رشوه گرفته و یا بحیله و خداع اغوا شده بودند به تزییف و تحقیر مرکز عهد اوفی مشغول شدند و در این مخالفت بحربه و سلاحی که میرزا یحیی و محمد اصفهانی علیه وجود مبارک جمال اقدس ابهی

متوسل گردیده بودند تشیت جستند و به نبال تهمت و نصال افترا بر حمامه وفا و قدوه اهل بهاء هجوم نمودند.

(کتاب قرن بدیع)

۱۳۰. اما نفوس غافله سافله که در دام مکر و تزویر و حیله و خداع آن ناقض ائیم گرفتار شده بودند کل مخذول و مایوس و مقهور و منکوب گشتند. برادرش میرزا ضیاء الله در جوانی در گذشت، میرزا آقا جان که دستخوش تلقینات سالار نکث واقع شده بود سه سال پس از ضیاء الله بخاک راجع گردید، میرزا بدیع الله برادر دیگرش که شریک و همکار و معاضد و دستیار اعظم او بود وی را ترک گفت و اعمال قبیحه اش را ضمن رساله ای بخط و مهر خویش اعلام کرد و پس از چندی مجدداً با او منضم شد ولی رفتار ناموزون و پرهیاهوی دخترش بار دیگر او را از مرکز نقض جدا ساخت. فروغیه ناخواهرش از مرض سرطان هلاک گردید و سید علی شوهر خواهرش بحمله قلبی مبتلا شد و قبل از آنکه فرزندان باو برسند جان سپرد. پسر ارشد سید علی نیز در عنفوان شباب بمرض پدر گرفتار آمده و راه عدم پیمود. محمد جواد قزوینی یکی از ناقضین مشهور بذلت و خواری افتاد و در سقر مفر گزید. شعاع الله فرزند میرزا محمد علی که طبق الواح و صایا نسبت بقتل مرکز پیمان اظهار امید و اطمینان نموده و از طرف محور شقاق بمنظور افشاندن بذر

اختلاف بین یاران و ابراز معاضدت و اتفاق با ابراهیم خیرالله محرک فساد در امریکا بدان سامان اعزام شده بود با دست تهی بمركز خویش برگشت و از این مأموریت منفعل و شرمسار گردید.

جمال بروجردی بزرگترین مدافع و حامی قطب نفاق در ایران بمرض نفرت انگیزی مبتلا گردید و بخاک مذلت و فلاکت افتاد. سید مهدی دهجی که بمركز میثاق خیانت نمود و به ثلثه ناقضین پیوست گمنام و مغلوب شد و در فقر و فاقه بمرد وزن و دو فرزندش بوی ملحق گشتند. میرزا حسینعلی جهرمی و میرزا حسین شیرازی خرطومی و حاجی محمد حسین کاشانی که از عمال و ایادی فعال ناقض اکبر در ایران و هندوستان و بر مصر محسوب میشدند بی نام و نشان و رسوای خاص و عام گشتند. ابراهیم زنیب آن عنصر مغرور و لثیم که در مدت بیست سنه در امریک علم خلاف بر افراشت و بذر نفاق و عناد بکاشت و با نهایت جسارت و وقاحت بیانات مبارک حضرت عبدالبهاء را العیاذ بالله «تعلیمات بی اساس» خواند و دعوی نمود که مرکز عهد الهی و مبین منصوص یزدانی، امر بهائی را بر خلاف مقصد حقیقی و منظور واقعی آن معرفی نموده و پرده بر حقائق امور کشیده است» و همچنین مسافرت مبارک بامریک را ضربت مهلکی بر پیکر امرالله تلقی نمود. پس از این ترهات و اراجیف

در حالی که جامعه بهائیان آن ارض که مؤسسین آنرا خود بشریعت الهیه خوانده کلاً از وی متنفر و بیزار گشتند در همان سر زمین که شاهد عظمت و جلال آن نور مبین بود با خذلان و خسران عظیم در گذشت و در ملک و ملکوت ذلیل و عویل گردید.

سایر اعوان و انصار ناقض میثاق که یا جهراً و صریحاً پیرو افکار وی بوده و یا در پرده و خفا با او همداستان و بظاهر اظهار ثبوت و رسوخ مینمودند بعضی بالمآل نادم و پشیمان گشتند و مورد عفو و بخشش مولای مهربان واقع شدند و برخی در حفرات یأس و حرمان بخزیدند و بکلی ایمان و ایقان خویش را از دست بدادند. قلیلی راه ارتداد پیمودند و گروهی طریق فنا و اضمحلال سپردند و قطب شقاق مهجور و منفور و مطرود و مردود باقیماند و از هر یار و معینی جز مستی از نزدیکان اقارب بی بصر محروم گردید. این هادم بنیان که در طلب شهرت و کسب مقام بکمال گستاخی در مقابل حضرت عبدالبهاء اظهار داشت که بدوام و بقای خود پس از هیکل اطهر اطمینان و تضمینی ندارد مدت بیست سنه پس از افول کوکب میثاق در قید حیات باقیماند تا خیبت آمال خویش را برآی العین مشاهده نماید و نصرت و غلبه ثابتان بر پیمان را مشهوداً علانیه ملاحظه کند این خصم خصیم در نتیجه بحرانی که پس از صعود مرکز

عبدالله بر پا نمود از تولیت مقام اسنی در روضه مبارکه علیا محروم گردید و قصر منیعی را که در اثر غفلت و تسامح پیش بوضع تأثر آمیزی ویران و بی سر و سامان افکنده بود، بالزام تخلیه کرد و در زاویه خمول مأوی گزید تا عاقبت بفلج مبتلا شد و نیمی از بدنش از کار بیفتاد و آلام و اوجاع بر وی مستولی گردید و در نهایت بخسران مبین و ذلت عظیم در گذشت و طبق شعائر اسلامی در جوار یکی از مراقد آن قوم دفن شد و قبرش متروک بماند حتی سنگی بر آن نهاده نشد و نام و نشانی منظور نگشت قد أخذته زبانية القهر من لدن مقتدر قهار و بقت قصته عبرة للتأظرین و ذکرى للمتبصرین.

(کتاب قرن بدیع)

۱۳۱. در زاویه ئی از زوایای حرم اقدس کج دُم کین بقیه زعماء فته ناقضین عهد مبین مجد الدین لعین محرک ناقض اکبر میثاق رب العالمین بذلتی مبین بأسفل السافلین ساقط گشت این عدو لدود و خصم حقوق و بغض مجسم که از قلم میثاق جمال رحمن بمظهر شیطان موصوف و در اطوار و حرکات و مسلك و رفتارش رجعت سید لثیم اصفهانی که یحیی بی حیا را در ایام جمال ابهی اغوا نمود پس از صعود تیر افاق بکمال تدلیس و تزویر و عزمی راسخ در هدم میثاق الهی همت بگماشت و با اولیای امور مرتبط گشت و در تهیه لوائح و ارسال ان به مدینه

کبیره مرکز خلافت جائزه سعی بلیغ مبذول داشت و در سنین عنزیده حلقه اتصال و واسطه ایصال هدایا از طرف فته ضاله بولاة و متصرفین و پاشای غدار جمال پر وبال و جمعی از مأمورین تبه کار بود و پس از افول کوکب میثاق بتمام قوی بر معاضدت ناقضان عهد بها و ایجاد رخنه در جامعه پیروان امر حضرت رب البریه و غصب مفتاح روضه مبارکه و ممانعت از تأسیس مشروعات بهیه بین المللی در جبل کرمل و مرج عکا قیام نمود تا آنکه عاقبه الامر بیلای ادهم مبتلا گردید و نصف بدنش مفلوج گشت و بذلت کبری ایامی را بسر برد و پس از انقضای صد سال از حیات پروبالش و مشاهده اثار غلبه و نصرت غصن دوحه بقا و استقرار میثاق جمال ابهی و اشتعال سراج عهد اتم اوفی در دویت اقلیم از اقالیم دنیا و تأسیس و استحکام نظم بدیع جهان آراء و اتمام مشروع عظیم الشان بنای ام المعابد غرب در قاره امریکا و احتفال دو عید مئوی اهل بها و تشیید مقام بهی الانوار نقطه اولی و نصب قبه ذهبیه اش در قلب جبل الرب کوه خدا خائناً خاسراً بنار حُسبان راجع شد و بخطب اکبر قطب شقاق و خلیفه اش و بدیع شنیع و جمعی دیگر از رؤسای عصبه غرور و فتور ملحق شد.

(توقیع مبارک ۱۱۳ بدیع).

۱۳۲. به محافل ملیّه اطلاع دهید که مجد الدین دشمن

پرکین حضرت عبد البهاء که هیکل مبارک او را مظهر ابلیس نام نهاده و در افروختن آتش بغض و عداوت عبد الحمید و جمال پاشا سهم بسزائی داشته و محرک اصلی نقض پیمان وزعیم ناقضین میثاق امر حضرت بهاء الله شمرده میشد و متجاوز از شصت سال با تلیس و تزویر به انهدام اساس عهد و میثاق الهی اشتغال داشت در نهایت مذلت و خواری در حالی که به فلج زبان و اعضاء مبتلا شده بود بدیاری عدم راجع گردید. مشیت الهیه مدت حیات ننگین او را به یکصد سال ممتد نمود تا خیت آمال اضمحلال سریع اعوان و انصارش را که دائماً آنان را تحریک و بکمال شدت و حرارت رهبری مینمود به رأی العین مشاهده نماید و همچنین ظفر و غلبه امر الله و اختتام دوره سی ساله پر مجد و جلال حضرت عبدالبهاء و آثار و علائم ظهور و استقرار نظم اداری و لید عهد مرکز منصوص رحمانی و طلیعه نظم بدیع جهان آرای الهی را مشاهده و ناظر باشد.

(ترجمه نگراف منبع مبارک مزرخ ۱۹۵۵/۶/۳)

نقض عهد در دوره حضرت ولی امرالله:  
آواره و دیگران:

۱۳۳. ای برادران روحانی و حافظان آئین یزدانی شنیده شد در این اواخر آواره بیچاره عباراتی قبیحه و اشاراتی شنیعه و روایاتی

سخیفه هتک حرمت امرالله نموده و حماقت و خبث درونی خود را بر بیگانه و آشنا ثابت و آشکار کرده با دشمنان دیرین و حسودان پرکین مرتبط گشته و بزعم خود اسباب دمار و خرابی بنیان رصین را فراهم آورده زبان طعن و افتراء باز نموده و بسخریه و استهزاء پرداخته بعقیده فاسده خویش نقاب از وجه حقایق و اسرار برداشته و سر مکتوم را بر ملا فاش نموده و بطلان امر بها را بر یار و اغیار محقق و مبرهن ساخته اخماد نار محبت الله را سهل و آسان شمرده و اطفاء نار مبین را قریب و محتوم انگاشته آف له تَعَساً له بما اتخذ امرالله هزوا و ارتکب ما ناح به الملا الاعلی بذلك یلعنه المُلک و الملکوت الا إنه من الخاسرین. کرم مهین مبارزه باعقاب اوج علین نموده و قطره منته مقابله با امواج محیط اعظم را امری یسیر پنداشته بشس ما ظن و بشس ما فعل سوف تأخذ صاعقه القهر و تمر علیه نفحات العذاب اذا یجد نفسه فی أسف شدید.

ای امنای ممتحن امر جمال قدم از قبل اشاره گشت چون محیط اعظم امرالله بجوش و خروش افتد و امواج فتوحاتش اوج گیرد اجساد میته منته را به ساحل اندازد و خود را از روائح کریهه کدره اش منفصل و مبرا سازد حال اگر مستی از کلاب ارض گرد آن جیفه مطرود مجتمع گردند اعتنا ننمائید و بهیچوجه من الوجوه تقرب نجوئید و ذیل طاهر را مغبر



و ملوث مسازید نظر را متوجه به مظاهر بهیبه جلّیه باهره امر  
نازنین نمائید.

(توقیع مبارک مزرخ ماه اب ۱۹۲۷).

۱۳۴. قضیه آواره البته بسمع آن حضرت رسیده با وجود  
آنکه سال گذشته کرّه اولی که وارد بقعه نوره شد نهایت  
محبت و مهربانی در حق او مجری گشت و کمال مواظبت  
و معاونت و رعایت از هر قبیل شد و چون به اسم تبلیغ  
مسافرت به اروپا نمود و مورد عنایت و تمجید و تحسین حضرت  
ولی امرالله بود لهذا یاران انگلستان درجه احترام را نسبت باو  
بحد مبالغه رساندند و از هر حیث پذیرائی کردند مقصد  
آنست که از هیچ جهتی قصور در حق او نشد تا آنکه رجوع  
به قاهره مصر نمود و به طبع کتاب خود پرداخت و چنانکه از  
بعد معلوم شد میانه محفل واحبا را بهم زد و فساد نمود  
باطراف سرا نوشت که در مصر اختلاف است و این کیفیت را  
لباس مخصوصی پوشاند در این اثنا حضرت غصن ممتاز  
ولی امرالله به جمیع وسائط تشبث فرمودند که رفع این  
غائله را در مصر فرمایند ممکن نشد زیرا شخص مذکور  
بانواع و اقسام طرق نمیگذاشت که آلفت میانه یاران و محفل  
روحانی در آنجا حاصل شود لهذا طاقت صبر و تحمل  
و توانائی برای وجود مبارک نماند و متأثراً متأسفاً از بقعه

مبارکه مهاجرت فرمودند چنانچه از دستخط منبع درجه احزان  
قلب انور معلوم و واضح است پس آواره از مصر مجدداً وارد  
ارض مقصود شد و نکته اینجاست که بمجرد آمدن او سوء  
تفاهم از فیما بین یاران مصر برداشته شد و امور امریه در  
مجرای صحیحه جریان گرفت و معلوم گشت که محرک خلاف  
او بوده از اینجا نیز مکاتیبی نوشته انتشار داد مضامین کذب  
و افتراء و بهتان و ذکرش سبب احزان گردد در بیروت نیز همین  
اقوال و حرکات را نمود و به اطراف خیر داد که العیاذ بالله  
اختلاف در هر جا برپاست لهذا محض حفظ وصیانت امرالله  
تلغرافی به بغداد ارسال شد مضمون این بیان مبارک جمال قدم  
جل ذکره الاعظم «لا تطمننوا من کل وارد ولا تصدقوا کل  
قائل» و چون به بغداد رسید و خواست که فتنه انگیزی نماید  
احبا در کمال استقامت و متانت جلوگیری از او نمودند و دوری  
و تبری جستند. . . . . انتهی.

(دستخط حضرت ورقه مبارکه علیا مزرخه ۲۴ شوال

سال ۱۳۴۲ هجری خطاب بحاجی امین).

۱۳۵. ای احبای الهی آواره مردود چون ناقص حسود  
و یحیای جحود و کریم عنود و عن ورائهم کلاب الارض کلها  
چنان تصور نمودند که ایجاد انقلاب و احداث فتن و اضطراب  
و ترویج شقاق و نفاق سدره الهیه را از اشراق باز دارد و ماء ملح

اجاج زفير ولهيش را بيفسرد غافل از انكه انقلاب بتفسيه مُوبد آئين نازنين است وامتحان وافتتان از لوازم ضروريه تقدم واستحكام اساس امر حضرت رحمن... قدری تفکر نمايند ودر حوادث اين سنين اخيره تفرس فرمائيد كه بعد از افول كوكب ميثاق آن كاذب لعين وفاجر مهين چه طوفانی عظيمی برپا نمود وچه هجوم عيفی بر مؤسسات ومقدسات شرع بها كرد پرده حيا آن سفیه مجنون بالمره بدريد و بر اصل شجره بهتانی نمايند كه وارد نياورد بتمام قوی بر قلع و قمع وتحقير وتزيف آئين مقدس برخاست وبشراط و اميدی زائد الوصف كؤس انقراض آتیه امر حي لا يموت را بر ملا بكويد بدشمنان داخل وخارج پيوست وچون رقصاء زهر جفا بحاميان امر بها بچشانيد. تيغ بجگرگاه فدائيان اسم اعظم زد وسيول دموع از عيون سكان ملاً أعلى جاری كرد. جند بها مقاومت نمودند واعتنائی بترهات و اراجيف واکاذيب وهمزات ولمزات آن ابليس پر تدليس نكردند در موارد باساء وضراء بعروة الوثقاي توكل وتفويض تمسك جستند وبكمال ادب ووقار از آن منشأ فساد ومزبله شيطانی احتراز جستند وتجنب نمودند. از حرکات شيطانيه اش هراسان نگشتند وبسعی وجدیتی خلل ناپذير در ايفای وظائف روحانيه واستحكام مؤسسات امريه قدم بفرستند وثبات واستقامت بنمودند.

(توقيع مبارك ۸۸ بدیع)

۱۳۶. ملاحظه نمايند كه پس از صعود اب حنون مركز ميثاق روحی لمحبته الفداء نفوس سافله واهيه از بيوفايان وعلی رأسهم الغراب الاكبر قطره منته آواره بيچاره چه هياهو وعربده ای نداختند وچه هذياناتی انتشار دادند وچه دسيسه واعتسافی نمودند وچه همتی مبذول داشتند كه شايد جبل وصايای محكمه متفنه منقسم گردد ورخنه ای در حصن حصين ولايت الهی احداث شود و آنچه را عصبه شرور وغرور از قبل از احداث ان عاجز ماندند خود احداث نمايند قد قطع الله لسانهم وسوف يلحقهم بالذين ظلموا واستكبروا من قبلهم اذا سيعلن اي مرجع يرجعون.

(توقيع مبارك مؤرخ شهر المسائل ۹۱ ديسمر ۱۹۳۷)

۱۳۷. در خصوص آواره بی وفا بهتر آنستكه او را بحال خود گذارند وبه اراجيفش اعتنائی نمايند نه بر بغض و عداوتش بيفزايند ونه اقدامی کنند كه مخل در نظم شريعت الله ومغاير اصول ومبادی امريه الهيه باشد امثال اين نفوس به جزای خود خواهند رسيد «ذرهم في حوضهم يلعبون».

(توقيع مبارك مؤرخ ۳۰ نوفمبر ۱۹۲۵)

۱۳۸. فطره آسنه آواره بيچاره بر اطفاء ناز موقده الهيه بهمت تمام وبغضای عظيم واميدواری كامل قيام نمود وبمقاومت

امواج طمطم اعظم برخاست بلحنی شدید و عباراتی شنیع و تاویلاتی رکیک و کلماتی قبیح بر تحقیر و تزییف و توهمین امر اعظم در تألیفات متابعه اش قیام کرد و بشر از احف و هذیانات مدتی مدید مشغول شد.

(توفیق مبارک ۱۰۱ بدیع)

۱۳۹. اعضای محترمه محفل روحانی طهران را در این ایام سختی و ابتلاء از دعا فراموش ننمایم و از درگاه رب تعالی مصونیت و موفقیت هر يك را ملتزم و راجی در خصوص قضیه جناب آواره در جواب توبه نامه مختصر غیر متینش دستور العمل کامل باو داده شد امیدوارم موفق بر اجرای آن گردد تا اشاره از طرف این حقیر به یاران ایران بواسطه آن ذوات محترمه در خصوص او نرسد مجالست و معاشرت و مخایره و مکاتبه با او بهیچوجه من الوجوه جایز نه و هیچ عذری مقبول نیست به یاران اطلاع دهید حتی جواب پیام این فانی باید خود او رأساً من دون واسطه به ارض اقدس نزد این عبد ارسال دارد در این موقع هیچ شخصی مستثنی نه.

(توفیق حضرت ولی امرالله بمحفل روحانی طهران)

۱۴۰. آواره بی حیا نفس مهمله سافله در قعر هاویه ساقط و بآدنی درك سجین راجع گشت این کرم شبتاب که قصد مبارزه با

آفتاب جهانتاب نمود و این قطره متته آسنه که مقاومت با امواج طمطم بحر اعظم را سهل و آسان شمرده بود و از روایح کریهه اش خاطر روحانیان سنین عدیده مکدر و آزرده و از اعمال قبیحه شنیعه اش آشنا و بیگانه متنفر و از هجوم عنیفش بر شعائر و مقدسات و معتقدات اهل بهاء عیون ملاً اعلی گریان و در اعراض و اعتراض از حروفات نفی در ادوار سابقه ثابت تر و جسور تر و فظیعت عاقبه الامر مخدول و منکوب گشت و مایوساً خاسراً بدرک اسفل السافلین راجع شد و اراجیف و شبهات و اهیه و هذیانات و اوهامات و مقاصد فاسده اش کل هبناً منبأ گردید این نفس بیمایه بی پایه که سی سال با دشمنان دیرین و پرکین امر رب العالمین مرتبط بود و بزعم باطلش کشف قناع نموده بود تا امر عزیز الهی را رسوای عالم نماید و نظمش را پریشان و پیروانش را متفرق نماید و سراجش را منطقی و علمش را سرنگون و بنیادش را مُنهدم سازد بالمآل هیاهو و عربده اش کَرَنَة بعوضه فی الوادِ خاموش شد و از احداث تفرقه و انشقاق و انقسام و انشعاب در جامعه پیروان امر حضرت رب الارباب کاملاً مایوس گشت و پس از مشاهده آثار جلیّه علو امر الله و امتناع دین الله بأسفل سقر راجع گشت بل السقر یقرّ من نفسه والجحیم یستعید بالله من وجهه ولقائه تالله یلعنه کل ما صدر من قلمه و خرج من فمه تبأ له و تعساً له قد قضی الله علیه و الحقه بالهالکین.

(توفیق مبارک مؤرخ ۱۱۱ بدیع)

۱۴۱. فرید پلید هائم در هیماء شهوات مصداق «ویل لکل همزة لمزه الذي جمع مالا وعدده» که مدت چهل سال از صراط امر منحرف و اعمالی را در ایام مسافرت مرکز میثاق بهاء بقاره آمریکا و قبل از آن مرتکب و بتلیس و تزویری ظاهر و در شهواتی منہمک که از شدت تأثر هیکل میثاق لرزان و مرتعش میگشت و پس از انفصالش با دشمنان مرکز عهد جمال ابهی در ارض اقدس علنا ارتباط یافت عاقبة الامر با دست تھی بدار البوار راجع گشت.

(توقیع مبارک ۱۱۱ بدیع).

۱۴۲. فلاح مغرور و لجوج که بمخالفت اصول و نقض مبادی نظم بدیع جهان آرای الهی پرداخت و از وصایای محکمه الهیه کاملاً منحرف گشت و باعث تشویش افکار و غفلت و محرومیت جمعی از خویشان و اعوانش گردید عاقبت در آتش اندوه و حسرت سوخت و بیخسران مین دچار گشت.

(توقیع مبارک ۱۱۱ بدیع).

۱۴۳. فائق ارمنی با عده ای از جهلاء در مدینه قاهره جمعیه علمیه را بهانه نموده بتخریب بنیان محفل روحانی و تشتیت شمل یاران و استحکام اساس ریاست خود قیام نمود و فساد عظیم برپا کرد.

(توقیع مبارک ۱۰۱ بدیع).

۱۴۴. زنی در امریک خود سرانه و جسورانه فریاد بر آورد که وصایای مقدسه مرکز عهد رب البریه بی اصل و مجعول است و از درجه اعتبار ساقط و بکمال جدیت و عناد در امریک و انگلستان بر اثبات مدعای خویش برخاست و مبالغی در این سبیل مصروف نمود و بحکومت فلسطین ملتجی گشت و وجهی فرستاد و اصرار و ابرام نمود که ولایة امور خود در این امر خطیر تحقیق نمایند و اقامه دعوی کنند و این تزویر و خدعه را در جمیع اطراف اعلان نمایند نفسی که از مؤمنین امرالله در افلیم آلمان محسوب و در سلك مبلغین محشور در دام این نفس غافله محتجبه گرفتار گشت و از منهج قویم منحرف شد و بعضی را با خود همراه نمود و بذلت دارین مبتلا گشت.

(توقیع مبارک ۱۰۱ بدیع).

۱۴۵. امین سر غصن الهی بکمال غرور متهورانه در خطه امریک عربده ای بینداخت و بکمال دنائت در تمزیق کتاب و صایا و ایجاد رخنه در بنیان مرصوص امر بها پای بفسرد و بکتاب وحی و مترجمین که در عهدهای سابق بأسفل السافلین ساقط گشتند ملحق گشت.

(توقیع مبارک ۱۰۵ بدیع).

۱۴۶. سهراب خصم لدود امر الهی که حضرت ولی امرالله

اورا آوارهٔ غرب توصیف فرموده اند پس از آنکه مدت يك ثلث قرن انتشار مقاومت ناپذیر آئین مقدس الهی را در چهار هزار و پانصد مرکز در ظل هدایت حضرت ولی امرالله مشاهده نمود روز اول رضوان درگذشت.

جميع آمالش عقیم وزائل و کلیه مقاصد جاه طلبانه اش قرین یأس و حرمان گردید. از يك طرف آثار مشهودهٔ قهر و غضب الهی و از طرف دیگر شمول صون و حمایت مستمر ربانی نسبت بمؤسسات جامعهٔ بهائی که بدست مبارك حضرت ولی محبوب امرالله پرورش یافته یاران را بر آن میدارد که با همتی جدید و روح فداکاری بر خدمت امر قیام نمایند در اجرای نقشهٔ جهاد جهانی روحانی موفقیت کامل حاصل گردد.

(ترجمهٔ پیام هیت آبادی ارض اقدس موزخ

۲۸ اپریل ۱۹۵۸ خطاب بقاطبه یاران الهی)

۱۴۷. این نفوس واهیه میغضه ساهیه ساقطه که حب جاه و مال و ریاست و منصب و مقام از صراط مستقیم الهی کاملاً منحرف ساخت و در ایام انقلاب و هبوب اریاح شدید امتحان و افتتان امرالله را موهوم و موهون شمرده و ملعبه صبیان انگاشته و از صراط مستقیم لغزیده و در اواخر ایام حیات بر تباهشان هر يك برای العین مشاهده نمودند چگونه امر مظلوم عالم صیتش

ذائع و شایع گشته و رتّه در عالم انداخته و تجلیاتش آفاق اکوان را احاطه نموده و کیهان را نورانی نموده و علمش در قارات خیمه مرتفع گشته و وحدت جامعه پیر وانش محفوظ مانده و مؤسسات بدیعه اش منتظم گشته و احکامش اشتهاار یافته و معابد و حظائرش در انظار جلوه نموده و نظم بدیعی علم افراخته و شعله جهان افروزش در قلوب عباد و اماء و شیخ و شاب و وضع و شریف از اجناس مختلفه و مذاهب متعدده مشتعل گشته و وعود صریحه که در کتب دو مؤسس بی نظیرش و مرکز میثاق شارع اعظمش مدوّن تحقق یافته روح تعالیم جانپروش در هیکل عالم جاری و ساری گشته.

(توقیع مبارک ۱۱۱ بدیع)

عائله مبارکه و منتسبین:

۱۴۸. منتسبین بی وفا که از صراط و صایای مُحکمه حضرت عبدالبهاء منحرف و در اثر سه اقتران با ابناء سید متمرّد عدو مرکز عهدالله و اقتران رابع با دشمنان سیاسی دین الله از سدرهٔ منتهی منفصل و بعضی با شکنندگان میثاق جمال ابهی مرتبط و از ارض اقدس در اثر انقلابات داخله سیاسی خود سرانه فرار اختیار نمود و سپس بذیل نمایندۀ اعداء امر بها متوسل گشته و بکمال غفلت در سرّ سرّ بتخدیش اذهان و تزییف و تحقیر این

عبد آستان مشغول در گوشه ای خزیده و از سلوک متهورانه خو  
مأیوس و از اعمال ناشایسته خویش مخجول.

(توقیع مبارک ۱۰۸ بدیع)

۱۴۹. خواهر روحی با فیضی ناقص که مادرش با میرز  
محمد علی الدّ اعداء همداستان گشته و ویرا حمایت نمود  
و پدرش که حضرت عبدالبهاء بکرات و بصراحت تام ویر  
خصم لدود و دشمن حقوق خویش قلمداد فرموده اند ازدواج  
کرده و عائله روحی نیز با او توافق نموده اند. جمیع یاران را  
متذکر دارید که هر نوع مخابره و ارتباط با آن عائله مطرود  
اکیداً ممنوع است.

(ترجمه تلگرام حضرت ولی امرالله مؤرخ ۲ نوامبر ۱۹۴۱)

خطاب بمحفل روحانی ملی ایالات متحده و کندا).

۱۵۰. فیضی و حسن برادران تیر همواره از زمره ناقضین  
محسوب. جمیع یاران را بر حذر دارید که ارتباط با آنان در هر  
شرائطی بالمره ممنوع است.

(ترجمه تلگرام حضرت ولی امرالله مؤرخ اکتوبر ۱۹۴۱)

خطاب باحباب عراق).

۱۵۱. خواهر این عبد مهرانگیز نیز به رفتار خواهر روحی

تأسی جسته و عدالت چنین اقتضا مینماید که طرد وی را بجامعه  
یاران اعلام نمایم.

(ترجمه تلگرام حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۴۱)

خطاب بمحفل روحانی ملی جزیره بریتانیا).

۱۵۲. حسین برادر بی ایمان، که سابقاً نیز در اثر رفتار  
و سلوک ناشایسته طی سنین عدیده و متعاقب آن معاشرت  
و مؤانست با ناقضین در ارض اقدس و سعی در تخفیف مقام ولی  
امرالله خوار و بی مقدار شده بود اخیراً در اثر ازدواجش با یک  
دختر فرومایه مسیحی در شرائطی مُبهم در اروپا بیش از پیش  
خود را پست و خفیف ساخته است. این پیوند ننگین بدنبال  
چهار ازدواج پی در پی خواهران و خاله زاده ها با سه تن از  
پسران ناقضی که به کرات از قلم میثاق به خصم لدود مذکور  
و موسوم و همچنین دختر یکی از آشوبگران بدنام سیاسی بمراتب  
بیشتر از رسوائی حاصل از ازدواج هائی است که با ناقضین  
قدیمی چه از خانواده میرزا محمد علی و یا خانواده میرزا بدیع  
الله موجب بدنامی آنان شده است.

(ترجمه تلگرام مبارک مؤرخ دسامبر ۱۹۴۹ خطاب باحباب عالم).

۱۵۳. روحی افنان خائن به تمردات سابقه یعنی مکاتبه با  
احمد سهراب و ارتباط با ناقضین قدیم و مشارکت با سائر افراد

عائله در فروش املاك متبركه ايتياعى مؤسس امرالله و موافقت با ازدواج خواهرش با فرزند خصم حضرت عبدالبهاء اكتفا نموده حال علنا مشغول دادن كنفراستهاي راجع بامر بهائي است و خود را مبيّن آئين الهي معرفي مينمايد و تعاليم الهي را تحريف نموده عامدا موجبات تخديش اذهان اوليای امور و اهالي محل را فراهم مينمايد مراتب را بمحافل مليه اطلاع دهد.

(ترجمة تلگرام مبارك مؤرخ ۱۷ می ۱۹۵۳ خطاب بمحفل ملی امریکا).

۱۵۴. بمحافل مليه اطلاع دهد كه قهر و غضب الهي كه در اين ساليان اخير سريعاً متتابعاً متوجه دو پسر و برادر و خواهر زن ناقض اكبر عهد و ميثاق حضرت بهاءالله گرديده بود حال تير افنان پسر دوم سيد علي محور دسائس و حلقه اتصال ميان ناقضين قديم و جديد را بديار عدم فرستاد. تنها مرور زمان آشكار خواهد ساخت كه اين جرثومه نقض تاچه اندازه در طی بيست سال مایه فتنه و فساد در عائله حضرت عبدالبهاء بوده است. اين ناقض عهد و ميثاق کسی است كه اسمش بالكه های ننگين ذيل در تاريخ مثبت خواهد شد مادر بزرگش يعنی حرم حضرت بهاءالله بلا فاصله پس از صعود بناقضين عهد پيوست و پدر و مادرش نیز جدا بمعاونت مشار اليها قيام كردند و پدرش علنا حضرت عبدالبهاء را مستوجب قتل دانست و در همراهی

حرم مبارك حضرت اعلى بارض اقدس بوعده خود وفا نكرد و اين خلف وعده منجر بصعود حرم گرديد و كرارا مركز ميثاق وی را بزرگترین خصم خویش شمرد و برادر ارشدش متعامدا با اظهارات خلاف حقيقت بمدافعين بيت اعظم بغداد اهانت وارد آورد و خواهر زنش بهوا خواهی اعدای مشهور امر برخاسته است و برادرانش بمعاونت او قيام کرده و حضرت عبدالبهاء را در مورد مرض مهلكی كه دامنگير مادرشان شده بود متهم ساختند و برای تلافی اولاً بوسيله ازدواج موفق گرديد خواهر ارشد مرا بطرف خود جلب و در نتیجه راه را برای ازدواج برادرانش با دو نواده ديگر حضرت عبدالبهاء هموار نمايد و در نظر داشت كه وسيله چهارمین ازدواج را بين دخترش با نواده حضرت عبدالبهاء فراهم نمايد و باینوسيله سه شاخه از عائله حضرت عبدالبهاء را در اين وصلتهاى ننگين وارد كند و متجاوز از بيست سال كوشيد تا با كمك دشمنان ديرين امر در ايران و جامعه های مسلمان عرب و سران قوم و اوليای امور در ارض اقدس مقام مركز امر را متزلزل سازد و قرار بود بعنوان شاهد اصلي از طرف دختر بدیع الله در جلسه محاكمه نى كه اخيراً تشكيل گرديد شركت نموده و عليه اختياراتی كه بموجب الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بولّى امرالله تفويض گرديده اعراض كند.

(ترجمة تلگرام مبارك مؤرخ ۱۵ اپريل ۱۹۵۲)

خطاب بمحفل روحاني ملی امریکا).

۱۵۵. با خاطري بس حزين وملول وآزرده وقایع اخيره ارض اقدس را که دليل قاطع ديگر بر روابط بين ناقضين قديم وجدید وحاکی از جسارت متزايد وانحطاط فاحش اخلاقي وروحانی احفاد حضرت عبدالبهاء است بناچار باطلاع عالم بهائی میرسانم رفتار واعمال ننگین این نفوس مورد تأیید اولیای آنان واقع شواهد روز افزونی موجود که روحی پیوسته بر طغیان وعصیان می افزاید وخواهر بزرگ این عبد سعی دارد وسائل چهارمین وصلت را با عائله سید علی فراهم سازد تا نوه سید علی بعقد پسر روحا در آید وهمچنین اخيرا بين رياض برادر خائن ومطرود ومجدالدین خصم لدود امرالله وهمدست سابق محمد علی ناقض اکبر روابط خصوصي بر قرار گردیده است، مراتب را باطلاع عموم محافل ملیه برسانید.

(ترجمة تلگرام مبارك مؤرخ ۱۳ ديسمبر ۱۹۵۱)

خطاب بمحفل روحانی ملی امریکا).

۱۵۶. بحضرات ایادی امرالله ومحافل روحانیه ملیه ابلاغ نمائید که پس از رد تقاضای استیناف ناقضین توسط دیوان عالی تمیز دستور دولت مبنی بر سلب مالکیت بموقع اجرا در آمد وبالنتیجه ملك مزبور از بقایای ناقضین تخلیه وما يملك آنان از حول وحوش روضه مبارکه منتقل وحرم اقدس پس از مضی شصت سال از لوٹ آنان منزّه گردید. اقدامات لازم جهت

انتقال سند مالکیت ملك تخلیه شده به جامعه مظفر ومنصور بهائی در جریان است..

(ترجمة تلگرام مبارك مؤرخ ۶ ستمبر ۱۹۵۷).

۱۵۷. منیب شهید حفید حضرت عبدالبهاء وسلطان الشهداء با دختر یکی از تبعیدیان سیاسی که برادر زاده مفتی اعظم اورشلیم است طبق مراسم اسلامی ازدواج کرده است. این عمل خائنانه یعنی پیوستن به اعداء امرالله مستوجب آنست که از طرف تمام عالم بهائی مورد ملامت وتقبیح قرار گیرد.

(ترجمة تلگرام حضرت ولي امرالله مؤرخ نوفمبر ۱۹۴۴)

خطاب به احبای عالم).

نقض عهد در دوره تصدی ایادی امرالله ۱۹۵۷-۱۹۶۳م:

The Ministry of the Custodian 1957-1963

۱۵۸. با کمال تأسف به عالم بهائی اطلاع داده میشود که ایادی امرالله میسون ریمی در حال حاضر ادعا می کند که ولی امرالله است. این ادعای نا معقول را که صریحا با نصوص مبارکه مابینت دارد فقط می توان نشانه اختلالات شدید عاطفی دانست. از یاران الهی در جمیع نقاط دعوت می شود با ایادی امرالله مقیم ارض اقدس در رد قاطع این اقدام مضلانه شرکت



جویند. این پیام را به اطناع یاران برسانید.

(قسمتی از ترجمه پیام هیت ابادی ارض اقدس خطاب بعموم حضرات ابادی ابراهیم و محافل ملیه عالم مؤرخ ۲۸ اپریل ۱۹۶۰).

۱۵۹. حارسان سر الهی با توجه به مسئولیت خطیری که برای صیانت احباء دارند، میسون ریمی و طرفدارانش را به علت اعمالشان در نقض عهد و میثاق الهی از امر بهائی طرد نموده اند. هر گونه ارتباط و معاشرت با آنان ممنوع است.

(قسمتی از ترجمه پیام هیت ابادی ارض اقدس

خطاب بعموم محافل ملیه مؤرخ ۱۵ اکتبر ۱۹۶۰)

۱۶۰. چارلز میسون ریمی که بعلت مساعی متکبرانه اش در غصب ولایت عظمی پس از عروج حضرت شوقی ربانی برفرف ملکوت اسمی منجر بطرد روحانی و انفصال از صفوف یاران با وفای جمال ابهی گردید در سن یکصد سالگی در فلورانس (ایتالیا) از این عالم برفت وبدون هیچ مراسم مذهبی بخاک راجع گشت در حالیکه اعوان و اتباع گذشته اش او را بکلی ترك نموده بودند.

(ط)

انحراف رقت بار تاریخی نفسیکه مشمول عنایات والطف عظیمه مرکز عهد و پیمان حضرت کبریا و حضرت ولی عزیز

امرالله بوده شاهد دیگری بر آنستکه هر سعی و اهتمامی در ایجاد رخنه در ارکان لن یتزعزع عهد و میثاق حضرت بهاءالله محکوم به نیستی و فناست.

(ترجمه تلگرام بیت العدل اعظم مؤرخ اپریل ۱۹۷۴).